

توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

---

# کتاب ششم و هفتم

حق حاب محفوظ

کتابفروشی و چاپخانه علمی

چاپخانه شرکت مطبوعات



ملک (۱)، فصل (۲)۔ تنہا۔ سری (۳) گڑ (۴)۔ مسہ (۵) وسم

ملکا دکر تو گویم کہ تو مکی و خدائی  
 ہمہ در گاہ تو جویم ہمہ ارض فضل تو پریم  
 تو حکیمی تو عظیمی تو کبریٰ تو جی  
 بری ز رنج و کداری بری ز درد و نیاز  
 بتوان وصف تو کفایت تو در غم کجی  
 ہمہ عمری و حسالی ہمہ علمی و یقینی  
 مدد داندان سنائی ہمہ لوح تو گوید

نردم حسرت بہان کہ تو ام را سگای  
 ہمہ توحید تو گویم کہ تو جہد سگای  
 بونا مذہب صلی ز سر او ارسای  
 بری ربیم و امیبی بری رحمت احسای  
 جوان سہ بوجہ تن کہ بود ہمہ سگای  
 ہمہ لاری و سروری ہمہ جودی و سخای  
 گمراہ آتش و دوزخ بودن ہی سگای

۱- مادرش - ۲- جدا و پدر - ۳- احسان - ۴- بر روی و صبرانی - ۵- مال و سرود - ۶-

فائدہ ہمکاری

مہر عرار - کس - کس - کس - مہتر - (اصرار) - گزاردن حق - مہتر - حوا فردی - مہر - عملہ

مکدمان - فراق - کجایوی - درین داستان - ارمانا - پرمی - جادو مستظم  
ز ناخی در مرغزار می برد ختی کس خاله داشت . روزی بر آن درخت نشسته

## بنام خداوند جان آفرین

آفرین (۱) - پوشش (۲) - ادیم (۳) - حوال - سیمع (۴) - فاف - صل

بنام خداوند جان آفرین	حکم سخن در زمان آفرین
خداوند محشده و دستگیر	کرم حطائش پوشش پدر
عزیزی که هرگز در تن سربافت	بهر در که مدیج عرت نیافت
سربادستان کرد نفس از	بدرگاه او بر زمین سباز
ادیم زمین سفره عام دوست	برین خوان نماند دشمن جد و دس
پرستار امرش همه چیز و کس	سخن آدم و مرغ و مور و گیس
چنان پهن حوال کرم گسترده	که سیمع در قاف فتمت خورد
لطف کرم گستر کار ساز	که دارای خلق هست دانای راز
بدرگاه لطف و بزرگیش بر	بزرگی نخصاده بزرگی ز سر
مرا حوال نابود علمش بصیر	ما سه ارنا گفته لطفش حصر
نه مستغنی از طاعتش پشت کس	نه بر حرف او حای انگشت کس
نه دلیل و بیروزه در صلب ننگ	گل و لعل در شاخ فیروزه بنگ

۱- آدرس - آفریده ۲- پوشش - حد ۳- ادیم = سره چربی ۴- سیمع = نام مرغی خیالی

سہ دھوئیں درسی خواہم آموخت طوقی دید کہ صیاد ہنوز در پی ایشان  
 روان است بیاران گفت ابن میثم در گرفتار ساختن ما مہر است و  
 ما از چشم او ناہدید شویم دل از ما بر میکن در این نزدیکی آبادی است  
 و موشی زیر ک نام از دوستان من در آنجا مسکن دارد اگر تیا آئیند  
 کہ بدان آبادی رویم ما را نظر بہ پسمان شویم و از ما بوسیدہ و بارگرا  
 و من از زیر ک خواہستار شوم کہ بندگان ما را ببرد کہ نران سخن آید  
 و بجانب آبوی روی آورد و صیاد بوسید بازگشت اما از این آہنان در  
 پی ایشان میرفت تا ببیند آتشہ را بگردانند ام را فی فی یا زہ طوقی بایران  
 بسکن زیر ک رسید کہ بوتران گفت فرو د آئید حملہ فرو د آئید طوقی  
 زیر ک را آواز داد زیر ک گفت کیست؟ کہ بوتر نام خود گفت موش اورا شناخت  
 و ہشامہ از سوراخ بردن آمد چون اورا در نزد یخت ہنک آمد و بختی بگریست  
 و گفت ای دوست عزیز و رفیق موافق ترا در این رنج کہ افکند گفت حرص  
 خوردنی و طمع دہ ما را بین ما گرفتار ساخت موش بجا لاکہ بریدن سدا  
 او مشول شد طوقی گفت ہنسند ہنای ماران مرا گشای زیر ک اتفاق  
 سخن او نکرد و دوبارہ گفت ای دوست شفق نخت بند یا را غم را بگشای بگو

بود و بچ و راست بیکزیت ناکاه صیادی، اوید دایم سرگردن با  
جامه ای درشت و عصائی درشت روی بدان درخت مهاده راع ترسید  
و ناخودگفت میدانم این مرد قصد من دارد و یا قصد دیگری مستر آنکه در  
جای بانم تا قصد او بدانم. صیاد پیش آمد و دایم بگشود و دانه بنفشانه  
و در کین نشت ساعتی گذشت ناکاه قوچی ارکبوتران رسیدند. رئیس  
ایشان کبوتری بود طوقدار که او را طوقی بخواندند و کبوتران هم در  
مناصت او بودند. همی که دانه را او دید و سرود آمدند و بهی در دایم  
گرفتار شدند. طوقی رئیس ایشان نمکین ندا تا صیاد و شاد گشت  
شافت تا ایشانرا بگیرد. کبوتران دست و پا میزدند و هر یک در خلاص  
خود میکوشیدند طوقی گفت یاران باید همه در خلاص یکدیگر بکوشیم  
و زمانی دوستان را بر زمانی خود مقدم نمبریم. چاره کار اینست که  
همزور شویم و دایم را از حای بند کسیم و بر دار آئیم. کبوتران چنین کردند  
و دایم را برداشتند و هوار قد صیاد باین امید که آخر در میانند  
و می افستند در پی ایشان روان شد زاع با خود آمدینمید که دنبال ایشان  
رودم و معلوم کنم که کارشان بکجای انجامد چه من هم از این اقعه برای

هم ترا سوده تو اتم رایت راع گفت بگو میبایست که مراد ادبیت توجه فایده  
 و از حردن توجه سیری مانند اما اردوستی تو مرا سرار فایده است من آن  
 مرا می دور آمده ام و از حوا مردی تو دور است که مرا اردوستی خود محروم  
 داری و امید بار کردالی موشت تویدل گشت و از سوراخ بیرون آمد از  
 مزاج احوال پرسی کرد و او را در کنار گرفت و هر دو دیدار یکدیگر گشت و دستند  
 چون روی چنگ گشت نزع گفت چاکه می سی این مکان بسیار صفا  
 و ماطرات است چه خوب میند اگر اهل و فسرندگان را هم میآوروی  
 و یکباره در اینجا میمانی راع گفت بی حالی و نکشاید در خوشی آن سخی  
 ندارم بیکس در فلانجای هم مرغاری است حرم و اطراف آن یکسکوه  
 و گل حدان سکت یستی اردوستان من هم آشنا دلس دارد و طعمه من  
 در آن حوالی بسیار یافته شود و دیگر ای که اینجا راه آمده و تکه زمان است و  
 مکل است ما آیینی رسامد مصلحت آنست که بدانجا رویم و در نعمت و فراوانی  
 و امن و آسایش رمدگانی کسیم موشت دعوت زراغ را بپذیرفت پس نزع  
 دُم موشت را گرفت و روی مقصد بها چون در آنجا رسیدند گشت  
 ایشان را دید و در آب رفت راع آهسته موشت را از هوا بر زمین آورد و

گفت مگر حال خود را دوست میداری گفت مرا شاید ملاست کرد در ریاست این  
 کوثران را من بسمه گرفته ام و ایشان رس حقی دارند و من باید حتی ایتان را  
 بکارم از من بسمه مارداری کردند و همیشه ایشان از دست صیاد محکم و کوب  
 اگر ارکشاد کرد های بنده من آغاز کنی بیم آن میرود که در اشای کار حسته و  
 مول توی و لاهی از یار اعم در بیت مانند آنا اگر من در بدماستم هر چه که  
 حسته بانی دوست خود را در بد نخواستی گذارد چون در هنگام بلا بایاران  
 شرکت نموده است در وقت خلاص هم باید مواظت باشد . سوتس بر بهمت و  
 وفای او آخرین گفت و بجهت رعیت من های ایشان کشاد و طوقی و یارانش  
 سلامت مار گشتند .

زاع چون منر سوش را دید رد دوستی او رعیت نموده با خود گفت تو اندو که روی  
 چون کوثران مدام ملاستم و در آن حال بحین دوستی یار منم خواهم بود  
 پس نزدیک سوراخ موش رفت و او را آواز داد موش پرسید که کیست ؟  
 گفت منم موش گفت چه میخواستی گفت من جوانمردی دو فاداری ترا در ماره کوثران  
 دیده و نموده دوستی را دانسته و آمده ام تا خود را از حمله یاران تو گردانم .  
 موش گفت بیان من تو مرگز رسته دوستی محکم تواند شد چه من طعمه توام و از



رخت بود و در مرغاری نزدیک اقامت کرد کوشک بود که هر روز در آنجا  
جمع میشد و بازی میکردند و سرگشت میگفتند . روزی راغ و مونس  
و سنگ یشت ماسد روزهای دیگر در میان کوشه جمع شدند و ساعتی با هم  
آهویستند . آهویا بدگران شدند و بزراغ گفتند برپوار و ارکبر و در حوالی  
سگر تا از آهوی مست یابند . زراغ بر موارفت آهویا در دانی گرفتار  
دید . باز آهویا بران گفت زراغ و سنگ یست مونس گفتند ایرای زراغ  
از کار می ساخته نیست و جز بخواهی میتوان داشت سبک کن بلکه از کاری  
انجام دهی پوستی بجهت نام من آهویا رفت و گفت ای مراد چگونه بیا  
وام گرفتار آمدی ؟ هنوز جواب ننشیده بود که سنگ یشت رسید آهویا گفت  
ای برادر آمدن تو اینجا بر من دشوار تر از این ملاست چه اگر صیاد بیا شد  
و موش بندای مرا بریده باند من بجای لاکی از نظر او بجهان خواهم شد از  
هم میرد و موش در سوراخ میرود اما تو نه تاب مقاومت داری و نه پای گیر  
چرا خود را بر رخ اکلندی . سنگ یشت گفت چگونه میتوانستم که نیایم دست  
خود را هنگام ملاستاکذارم . زندگانی که در شراب و دستان بگذرد چه لذت  
دارد ؟ سنگ یشت هنوز در این سخن بود که صیاد از دور پدید آمد و موش

سگ پشت را آواز داد و سگ پشت بیرون آمد و خوشحالیها کرد و پرسید از  
 انکجا میآئی و حال صبت ؟ راغ قصه خویش و کبوتران و گرفتاری اینها  
 و جو احمدی مویش را در آرد کردن ایستادن از سد مقام بازگفت .  
 سگ پشت چون قصه مرداکی مویش را شنید گفت بجهت ماترا با چنین  
 دوستی بدین بای رسانیده است .

در این اثنا آهویی از دور دوان دوان سیداشد لگان مرد که صبا دی  
 در پی او است سگ پشت در آب حست زاع بردخت و پرید و موش بسوزان  
 خرید آهوبکار آب آمد و اندکی آب خورد و هراسان ماند و بگریه  
 راست میگرفت . زاع چون حال آهوبدانسان دید بر هوارفت و  
 بگریست تا بیند کسی در پی او میآید بجهت جانب چشم انداخت کسی ندید  
 سگ پشت را آواز داد تا بیرون آمد و موشش هم حاضر شد سگ پشت که  
 هراس آهوبرا دید پرسید حال چیست و از کجا میآئی ؟ آهوبگفت مدتی در  
 این صحرا آلوده بچرا مشغول بودم امروز سیری را دیدم پنداشتم صیاد  
 است یا تباگر بنخم سگ پشت گفت ترس که صیاد تا کنون بدین مکان نیامده  
 است و مادوستی خویش را در حق تو دریغ نمیداریم . آهوبمشتی ایستاد

رفته دید و از مشاهده آن حالات عجیب سخت ترسید و ما خود گفت اینجا زمین  
دیربان و جادوان است رود باز نماید گشت و تعجیل روی سخانه خویش ساد  
زاع و موش و آهو و سنگ پست با اتفاق مکن حویش باز گشتند و از آن  
پس دیگر به دست ملاء امن ایشان رسید و نه حشم به ما بود کی خاطر ایشان  
آیینی رسانید. عیش ایشان هر روز خرم تر و احوال مستظم تر بود

۸- پرسش - چه شد که کوثران مدام اعاد د؟ چگونه در دام حلاص یافتند؟ چرا به  
خواست ماوتش دوست شود؟ پس چرا که دوست شدند کجا میزدند؟ حکمران آن آواشنالی بود؟  
حرای نجات آهو زاع و موش و سنگ پست چه کردند؟ سنگ پست چگونه از تره جسیه درانی آ  
فلت ایند کوثران از زند ملاحتنیزه زد؟ حلاص دیگران (آهو و سنگ پست) چه طلب بود؟  
نژاد طاعت از رئیس و همکاری دوستان چیست؟ طولی که در آن خاکس؟ و در یک موقعی که  
موش بندای او را برید چه اتفاقا کرد؟ زاع و موش و سنگ پست برای رانی آهو چگونه همکاری  
کردند؟ و از آن کردن سنگ پست زاع و موش و آهو چگونه همکاری کردند؟ و چگونه همکاری  
یمی؟ و شما در منزل چگونه نمیتوانید باید و ما در جود همکاری کنید؟ در داستان باید و ما هم  
چگونه میتوانیم همکاری کنید؟

باز گوئی حکایت - این حکایت را بعد از منتبت میتوان تعلیم کرد و موضوع هر منت چیست؟ مطلب

از بریدن بند ناف مرغ نه بود آهوی بخت و راع پرید و موش در سوراخ شد.  
صدا در سید و چون دام آهوی بریده دید متحیر چپ و راست مگر گیت نظرت  
سک پشت افتاد و اگر گرفت و محکم است و در توره انداخت و روی رز  
نهاد. یاراں سک پشت جمع شدند و ار حال او جو یا گشتند معلومشان شد که  
بدست صیاد گرفتار شده است را رها کردند و تمجبا چشیدند و رخت بدو حین  
تفرغها در ستاد و راع و آهوی گفتند زاری و مال را محال سک پشت بود  
بدار دست راست که حله ای سبذیشیم و او را خلاص دهیم. موش آهوی  
گفت تدبیر این است که تو خود را اگر گذر صیاد نیگنی و چون محرومی نشان  
دهی زاع هم بر تو شبید و جان و انمود کند که سست تو سو صدی دارد و  
چشم صیاد که بر تو اصدی سک ساح تو میل کند و سک پشت را اما توره  
بر زبن کند و روی تو آرد چون بز سک تو رسد لگان لگان از پهن او  
فرار کن لیکن بدان گوهر که اگر رسیدن تو تو مید کرد و همچنان از پی تو بیاید  
در اثنای این حال من رسد توره میروم و امید چنان دارم که شما هم در  
قاپوی ماسد که من سدای سک پشت را بریده باشم. چنین کرد و صیاد  
طلب آمو مانده شد چون باز آمد سدای نو بر در بریده و سک پشت را

مجهول و مرده است و گشت.

و در می در گشت ، کارگران با من چنان تسلطی پیدا کردند که  
پیمان خود عمل کنم آنهم بسم بعد خود و فاجعه ای کرد و بعد از آن که  
من آنها را جمع کردم و آنها مشورت منم و خود را با آنها و آنها را با  
کرد انهم با من است و آنچه ای که میخواهم رسم

۱- پرمش - در بر معارف و روشنگاری آنچه عظمه و در بالا گرد آورده - اما نکات ۶- چه  
حاصل شد - نه کمکی آنها چه - همکاری یعنی چه - چه فایده دارد - افرادی که نوازده چاره  
۴- همکاری میکنند - شاکر دان یک کلاس وستان چگونه مواد ماکد همکاری کنند - چه اسباب  
۵- درستان با دیگر همکاری میکند - چگونه میتواند همکاری را در میان خود همکاری کند -

۲- اس کلمات را معنی کنید و هر یک از جمله ای کار برد اسنوق ، مشوق - تدریس مشورت ، مشورت

(مجلس شورای طلب ، طالب ، مطلوب)

۳- انشا ۱- افرادی که نوازده چگونه با هم همکاری میکند و چگونه صیب ۹

۲- هنگام ماری اگر میخواهید تحریف خود علیه کسی در میان خود با همکاری بناید

## بدن انسان

بدن انسان و سایر حیوانات پس از دو قسمت نرم و سخت دسته است

هر وقت یکی از شاگردان برای همکاری خود گوید

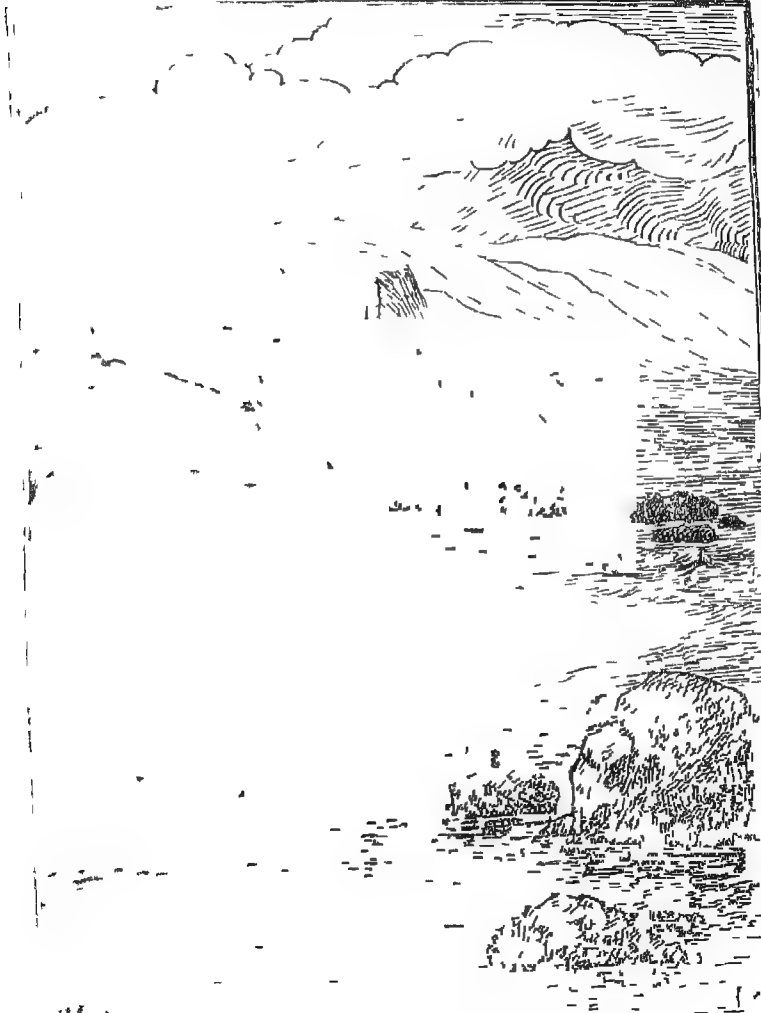
انشاء - مایه همکاری چیست ، در ضمن صفتی ( مانند حکایت لا ) شرح دهید  
چگونه دیگران را یا را و همکاری خویش توان کرد

نگاه - روح - رفاه

شخصی از مردم نیویورک مدیر شعبه فردش در یکی از بنگاههای بزرگ اتومبیل  
سازی بود فوجی از فروشندهگان نا امید و پریسان حال در زیر دست خود دست  
بایستی نشاط و شوق را در همه این جوانان ایجاد کند همه را در تالاری گرد آو  
و خواست کرد که بی برد و مطالب خود را با و اظهار کنند هر چه میخواهند و  
تقاضا دارند بی رود و بایستی گویند تا بقدری که میتواند در رفاه آنها بکوشد  
هر کسی تقاضائی کرد بعد از ختم گفتگو مدیر بکارگزاران گفت بسیار خوب است  
گویند ببینم که من از شما چه انتظاری مایه داشته باشم همگان فسریداد  
آوردند ، کار درست ، پشت کار ، خوش بینی ، همکاری ، همت  
و ده ساعت کار با نشاط در روز ! مدیر بتدریج همه این پاسخها را بر لوحی ثبت کرد  
نیمه این گفتگوها این شد که همت و نشاط و شوق و امید کارگزاران و  
برابری ساقی گشت و کالاهم دو چندان بفروش رسید و هر روز بر مقدار

# دشت کوکوه و تپه

پاتو (۱) - تپه - حرم - عریده - تپه - حائل (۲) - حائل (۳) - حائل (۴)



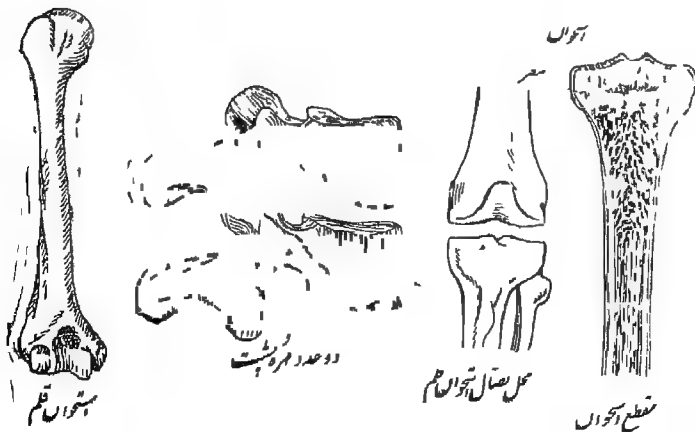
میدان

۱- پاتو - ۲- حائل - ۳- حائل - ۴- حائل

قیمت نرم پوست و گوشت و رگ و بی است  
 قیمت نخ استخوان است که قیمت نرم را گاه میدارد بواسطه همین استخوان  
 است که اسان و حیوان میتواند راه بروند و سبند و بر حیرد  
 استخوان دو ماده دارد

یکی ماده سخت یکی دیگر ماده ای نرم و چرب که رنگت آن نایل بر ردی است  
 در میان ماده اول قرار دارد

ماده سخت را استخوان و ماده نرم را مغز میگویند .  
 استخوانهای بدن گوشت و پوست و رگ و بی را گاه میدارد و استخوان بهد  
 نامیده میشود





که کو بی جسمه مار میساید و نه ار تو که دستی سرور ار بوج، میاید  
 تپه کو چک و با صفائی که در یک گوشه فترت ار داس سر بر آرد  
 و گفت یاران! خاموش! که نه بهم میار میدیم ار اگر  
 نبار و ما خشک و بی ثمر میایم و ما اگر نباشیم ابر محل ولی  
 اتر میماند پس ستر آنکه با یکدیگر دوست باشیم که همه اهل  
 یک وطن و قطعات و احرا یک میهنیم.

۱- پرسش - دشت ار چه نکات کرد؟ - چه صفاتی برای خود تکرار؟  
 کوه «هرچو» دشت چه گفت؟ - ار چرا سخن آمد؟ - سبب خود ستائی  
 «چه بود؟» دشت و کوه را که آستی داد؟ - سطر تها حق بحال کدام یک؟  
 «این چهار بود؟» - چه نتیجه از این حکایت بگیرد؟

۲- از کجای دشت کی کجای کوه کی کجای ار دیک کی کجای تپه  
 صحبت کند؟

۳- آوصاتی را که دشت و کوه و ارد و تپه خود سبب میدهند اتدا گویند پس آنها را سوسید؟  
 ۴- انشاء - چه اشخاصی و حیواناتی که در ده اند تاملی که ساکس آورده  
 این سراسر بهم تنده است

دشتی سبز و خرم در دامن کوی ماضی قرار داشت کوه در بر و در چهره است  
 مردشت سایه می افکند و او را از بر تو آفتاب محروم میداشت روزی دشت  
 زبان بسکایت بار کرد و کوه گفت من بهمه همه از تو بستر و زیبا ترم سطح من  
 صاف و هوای را در ایهام بی یخ و خم خاکم حاصلخیز، هوایم ماکرده، از غم  
 سبز و خرم، دامنم بر گل و ریحان ما غشایم ملوآرمیوه های الاوان و در  
 بنام از همه گونه بیزی سه اوان است روایه با همه بزرگی حرمت مرا  
 نگاه میدارد و در عبور ار کار من عربده و میا هورا کنار میگذارد و نرا که تنها  
 هنر بزرگی حقه و بلند می قامت است چه حق داری که بر من سایه بیکگی  
 و روزی چند ساعت میان من و آفتاب حائل شوی ؟ کوه گردن را افرا  
 و گفت غرور نعمت چنانست که او کرده است که دهنده نعمت را نیست مای  
 مگر میدانی که هستی تو از من وصف دسر سیرت برکت برف آبها  
 و چشمه سارهای من است رودخانه ای نامهموار و راهبهای یریح و  
 حم من است دشت میخواست سحنی دیگر گوید که اری بخت آید و بر  
 برد و بانگ زد که و لی نعمت و پرورنده مرد و مسم اگر من مبارم نه ترا

ناموریت هم کاسک و دیجان و گاری و آرابه از محلی محل دیگر میرفت ولی  
 چون کاسک و دیجان و گاری دارا هم روی سیترا چند فرسخ مترانست  
 رود می از کتک باطل میکشید تا نامه ای مثلاً از طراران به نزد ستان رسد مشکل  
 دیگر اینکه چون جاده اوصاف و سنگه یزی نته و دو بعد از باره گی ذان از کتک  
 میشد که چرخهای کاسک و دیجان در آن فرس و مبرص و گاهی هم شکست  
 هم مشکلات دیگر فرسوده و دو مسافران از ترس شب در کاروان راه می رفتند  
 راه می آمدند و گاهی در راه هم تسکینی و سوار می شدند

امروز در شیشه کوره و از آن جمله کشور ایران ماده های خوب و اتم و آبرو  
 رودست شده است و نواحی مختلف ملک را بیکدیگر برده است و مربوط ساخته است  
 در این جاده نامردم مسافرانی ترس و دایم و بی زحمت فرادان هر جانب  
 که میخواهند مسافرت کنند.

راه آهمن سراسر می ایران هم کار سمرقاندی آسان کرده است ایران آهمن  
 اربسدر شاه که رشالی واقع است تا خمشهر که در جنوب کشور است را می بیند  
 و مسافر می تواند از آنجا به آهمن و از آنجا به خمشهر و از آنجا به خمشهر  
 و از آنجا به خمشهر و از آنجا به خمشهر و از آنجا به خمشهر و از آنجا به خمشهر

# مسافرت و حمل و نقل قدیم و امروز



افراد با دوش



افراد سوار

در بعضی کشورها که راهها صاف و هموار

ندارد و مایل نقلیه خوب موجود نیست

هر گونه مسافرت و آواره در رفت و آمد

شهر بسیار مشکل است و چنین که

آبادی کم و مدت دور را یکدیگر ساخته

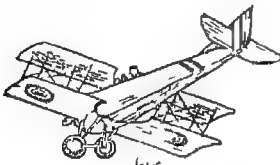


ساده است مردم مجبورند پیاده و یا

اسب و استر و الاغ از شهری به شهری



با قطبهای ای تقصیر دیگر سفر کنند



هواپیما

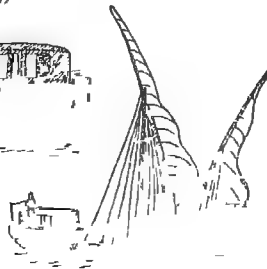


صندوق پستی

در قدیم در همه کشورها اوضاع

چنین بوده است بس افرا صاف

پیاده یا سواره (سوار بر اسب) میرفتند



کامی هم مسافر نامه های پست اما

خود میبرد که بمقصد رساند کم کم مردم

بکسر نامه کردند و اسناد

دوج - سار - پوس

- ۱- بلای زود زخ سرگردست
  - ۲- در اوج باد کشیدن سی
  - ۳- بره چون سومی بچ تنها پوی
  - ۴- کجارت خواهی سرگردنی
  - ۵- هر ره سوتا مدانی درست
  - ۶- همی تابود دست آباد جای
  - ۷- شهری که بدباند آب و هوا
  - ۸- چوبی خور تنها می خورش گرد خویش
  - ۹- سوار بدخواه و همکار بد
  - ۱۰- باید که همیشه باشد دست
- عم چیر و تیمار جان گردست  
حما بردن از دست هر نا کسی  
نخستین یکی نیک همه بجوی  
هر سیزدستان ز کس خوردنی  
هر آبی بخورناز موده نخست  
بوی رانی اندر کن هیچ رای  
مجوی و محو هر چیت آید هوا  
بیدیش تمی داروز پیش  
که تنه بسی به که بایار بد  
که هر کس چانت شمار که دست  
(صدی)
- برمش ۱- صدی چو دسترانی برای سادوت داده است ۹- یک مکت شمار، سطر شایان

دستور احسان ۹- چرا ۹-

۲- سطر شمارت حوستان ۹- چرا صدی گویند این شعر از سطرالدولاب ۹- پینا

برای مسافرت های طولانی بعضی اراطقصای قطار را و آسمن تختواب و ما با جا  
و آند ار خانه و روستائی و بعضی ار لو ارم دیگر را نیز دارند .

در قدیم در دیار ما مردم با کشتی های کوچک مادی مسافرت میکردند این کشتی ها چلی  
آهسته حرکت میکرد مثلاً برای رفتن از انگلستان با امریکا بیش از یک ماه بد  
لازم داشت مختصر طوفانی ممکن بود کشتی را عرق کند اما امروز مردم با کشتی  
بخاری در دریا مسافرت میکنند سرعت حرکت این کشتیها بیشتر از کشتیهای  
بادی است و در مدت پنج تا شش روز میتوانند از اروپا با امریکا بروند و خطر  
غرق شدنش هم کمتر است کشتی های امروزی اراطقصای متعددی دارند مثلاً  
مینا و زمین بازی نیز دارند .

هواپیما تازه ترین وسیله حمل و نقل است بعضی از هواپیماها میتوانند ساعتی  
چهار صد الی شش صد کیلومتر در هوا پرواز کنند

پرسش - علی سحی مسافرت در قدیم چه بود ؟- امروز ما چه وسایلی میتوان مسافرت نمود ؟- آیا تا مسافرت  
کرد اید ؟- ما چه وسایلی ؟- ما چه وسایلی میرود ست ؟- اید مسافرت کنید ؟- چرا ؟-

حساب کنید هواپیما که چهار صد کیلومتر در ساعت پرواز کند مسافرت بین تهران و اهواز - طرین مدین - طرین  
که در چند ساعت می تواند فاصله بین شهر اهواز و مدین را در روزی صدها ساعت بکشد و اگر بمیدانند از شخاص مطلع برسید

# سطح زمین

کدام زمین را در این - راز را به شما می گویم - شیمی پیداوار این - و هرگز



زمین در وقت جدا شدن از جو رسید جسمی که اجنه داشت حرارت برافروخت





با و مدد و هم از حالت سبب و هم از حالت مادر الطبع و اطلاق حاصل  
کند تا در موقع وضع حمل با علم را طبع کافی و طیفه خود را احکام دهد.

حواص موقع و کافی برای زن باردار از ضروریات است رفتن بهانه  
و شش شینهای طولانی تا اثر و سبباً محصوماً اگر دیر بکشد زیان آور است  
زن باردار باید از روبرو شدن با مناظر مهیج و تأثر آور و وحشت انگیز دوری  
جوید و بقدر مهتد و اعصاب خود را آرام نگه دارد.

در نظافت پوست بدن که یکی از وسایل مهم تقش است وقت تسهیل  
از ماه بیج و شش بعد و روانه مدتی باید در هوای ملایم و آرد پیاده روی کند  
و ستر غذا چنانچه در بالا ذکر شد بسته دستور پزشک باید باشد ولی آنچه  
مستلزم است ایست که سوزی و میوه و بطور کلی مواد ویتامین دار و طاق العاید میفید  
و ضروریست و حال آنکه مواد آلبومین دار مثل گوشت و تخم مرغ زیان آور است.  
آنگاه از مواد اصلی بدن است و نقصان آن از دندانهای سست و اسهال  
و از ناخنها بید و ام که زود میشکند متشود میگردد.

زن باردار سبب از هر کسی باید مواظب باشد که آنگاه بدنش را در بنه  
نهد مقدار آنگاه لازم در روز برای او و دو برابر یک زن جوان عادی است

بود وی همسکه در حسابهای حرکت گذاشت حرارت سطح آن روی گاش  
گذارد و پرده مارک و چمنیر مانند بر آن نشست این برده که یوسه زمین نامیده  
میتود رفته رفته سخت و کلفت و در آن چمن و ثخاف و پستی و بلندی پیداشده  
چون سطح زمین سرد شد هوایی که دور آن را گرفته بود نیز سرد شد بخارهای  
علیقت که چون ابرهای تیره اطراف زمین را فرا گرفته بود بدل بآب و بصورت  
مارانهای سیل مانند نازل گردید سیلاب پستی را و گودیهای روی زمین را  
پر کرد و آنها را شکل اقیانوس و دریا و دریاچه درآورد و یک چهارم از سطح  
زمین که مرتفع بود از آب بیرون ماند و خشکی زمین را درست کرد .  
سطح آب که سه چهارم روی زمین را فرا گرفته است صاف و هموار میباشد  
ولی در قسمت خشکی سیلابها و بلندیهاست .

### زن در دوران بارداری

طفل نه ماه تمام زندگی را در محیط کوبچلی یعنی رحم مادر بسر میرود در این دوره مادر  
بمخاطر فرزند خود مایه نهایت دقت را در بهداشت خود بجای آورد .  
از آغاز ماه چهارم مادر باید هر ماه یکبار در ماه آخسر هر پانزده روز یکبار  
حافظت مراجعه نماید تا وضع مزاجی او را همواره تحت نظر گیرد و دستور غذائی تنظیم

## بخورتا توانی باز خوشی خویش

- لطف - صبح - شوریده رنگ (۱) - جیب - صبح جسم<sup>(۲)</sup> - مار - (۳) - عمل - سرا - محراب
- ۱- یکی رو بهی دید بی دستهای  
۲- که چون زندگانی سرسبز  
۳- درین بود درویش شورید رنگ  
۴- شغال بگون خنث را شیر خورد  
۵- دگر در بازار اتفاق او افتاد  
۶- بقتین دیده مرد بسیده کرد  
۷- کرین پس بکفخی سستیم جو بوز  
۸- ز محمدان فرو برد چندی بکب  
۹- نه بیکانه بیمار خوردش نه دست  
۱۰- چو صهرش ماند از صعیفی و سوا
- ۱- که رواند در لطف و جح زلمی  
۲- بدین دستهای از مایه پیر  
۳- که تشری پد آمد سارا بکفت  
۴- بماند آتخچه رواند از ای زرد  
۵- که روری رسان قرع نتران  
۶- شد و کبیه بر آفر مرد و کرد  
۷- که روری بخور و ندید از رور  
۸- که نخذ و روزی و ز میب  
۹- چو جملش رگ و استخوان است  
۱۰- ر یوار محراب اس آه کاست
- (۱) سوره رنگ - سوره مال (۲) حب کرمان (۳) عمود



و سر این امر ایست که حسین در حین نعل استخوان نعل کویک خود میپای  
 محراب این داده است هر چند آنک در عالم نه اما مود و اوست مهر را که  
 پرگار آنک آگاه را که تقریباً همیشه با ویتا میزد و حرکت است بخیر  
 میبندد .

تغیر بر سر روی هر یک که با هو اسفنج کوه فرگی، همه مه آوی  
 به شدت از این داده لازم را بدن برساند .

الگو را این دستور که همه سهل و ساده است سر روی شود اسب میرود  
 هر زن در نهایت تندستی و سلامت دوران مار داری را بیایان بر اند  
 دگودن قوی و سالم بد بنا آورد .



## نقاشی

از روی نگارهای پائین نقاشی کنید.





چیتو، و سارا ...

اینگونه که در این ... آرد و در این ...  
و اندانی ...  
آشپز ...  
ما صاحب اطفال خوش بنیه و کام نسوده « و بر شما و خمران است که تا می توانید بفرزید  
اطفال و بهداشت آنها اطفال را باید تا در آتیه ما در آن خوب کردید »

## کنار مادر

کمار - ۱ - بر - ۲ - بال - ۳ - جانیر و - ۴ - ولد - ۵ - سرست - ۶ - مر

- ۱- کنار و بر مادر و سپیدر بهشت است و پستان در او جوی شیر
- ۲- درختی است بالای جانیر و درش ولد میوه نازنین در برش
- ۳- نرگهای میان درون دل است پس از سنگری شهر خون دل است
- ۴- بخونش فرد برده دمان خوش سرشته در آن مهره از آن سرشته
- ۵- دوستان که امروزه خوانند در چشمه ای از ...

## طرز پرورش اطفال شیرخوار لزوم توجه مادر به بهداشت طفل

پس از وضع حمل محبسه مادی در قلب زن سخت نمایان میشود ولی آئینه  
آئینون از عهده پرورش اطفال برآید .

سلامت و تندرستی طفل بسته به مراقبتی است که در دوره شیرخوارگی از او  
محل میاید . گاهی در وجود ظریف شیرخواران امراض مختلفی نشو و نما میکند که  
آینده آنها را بنحاطره میاندازد یا آنها را از من مسیرد و یا اثری از خود  
نمیکند که باعث رنجوری آنها میگردد .

طفل نو زاد چنانکه میدانیم بجای عاجز و بیچاره است در این دوره مادر مأمور  
حفظ و مراقبت او میباشد بنابراین باید در این راه به تجل حس کوزه مشتاقی که  
مدی آورد تن دهد . در این دوره لازم است مادر از احتیاجات  
اطفال با خبر باشد و بب گریه آنها را بداند و از طرز ساکت کردن در تن  
رحمت آنها آگاه باشد .

از آن جهت که در سبب پرورش می شود و از بین میرود اطفال  
بسیار است که در این دوره از بین میروند .



مکش پیوده این بادگران را      مبادار از برای جسم جانرا  
 بگفت از سوره کمتر گوی با موز      که موران را قاع حشر از سوز  
 چو اندر لانه خود پادست بند      نوال یادشان اسخو اهند  
 یقصد با کسی مار اسد و کار      که خود سم توشه اریم ام ناب  
 چو ما خود خادم خویشیم و محمدوم      بحکم کس بیگردیم محکوم  
 مرا امید را حتم استین رخ      من این پای سخ دم بعد نچ  
 گرت بمواریه ناید کامکاری      ز مور امور رسم بردباری  
 حساب ندن کم کبریه افزون      منه بای از ظلم خویش سرون  
 در کار و دیر کار از مودون      ساد حشر نوح و محتاج بودن  
 پرستش - چرا مور سلیمان دناه و بکرده - سلمان را آن مورده خوش آید یا نه - ۹ - چرا ۹ -  
 چرا مور دعوت سلیمان انپدیریت ۹ - چرا مور اسدیده یا نه - ۹ - چرا ۹ - اگر شما کجای رده بودید  
 چه نکرده ۹ - آما دمای مورچه که مگوی « یقصد با کسی مار اسد و کار که خود هم دست داریم دهم نام »  
 در سات ۹ - چرا ۹ - اگر کار مورچه در حیاط دستان نمریان هست به بعد و خوب سوره کار مورچه کلا  
 ما شید اما هیچ آیه ایت نمید و در بعد آخچه ار کار آیه اید در کلاس با جاره امور کار بزی کلا  
 خود نقل کنید .

- چرخ - مادر دل به نام ۱ - شماره را در زیر بسته ۱۰۰ - چرا ۲ - میان کبریا بسته ۲

ایمان سید صبح است ۳ - حرا و مالای مادر مدحت تنبیه کرده ۴ - بسته اکا ۵ - مادران

حق دارد وطن خود را بسیار دوست دارد ۴ چرا ۴

۵ - معنی این لغت را بخوبی دید و گرام را در یک جمله استعمال کرد سید ۶ - الا - حمار - سرشته - مهر -

شعار چهارم دهم را معنی کرد

۳ - این قطعه را این را محمد سید دیا و گرفت و لغت در صورتیکه دوست دارد در هر کسید

### سعی و عمل

براهی در سلیمان دید موری که مایای تلخ میکرد دژوری

بخمت خویش را سرکوشیدی و رآن بارگراں هر دم حمیدی

چنان بگرفته راه سعی دیش که فارغ گشته از مرکز هزار خویش

نکش پروای از پایی او فغان نه آتش سودای کار از استادان

میتندی گفت کای مسکین نادان حیرانی فارغ از طلب سلیمان

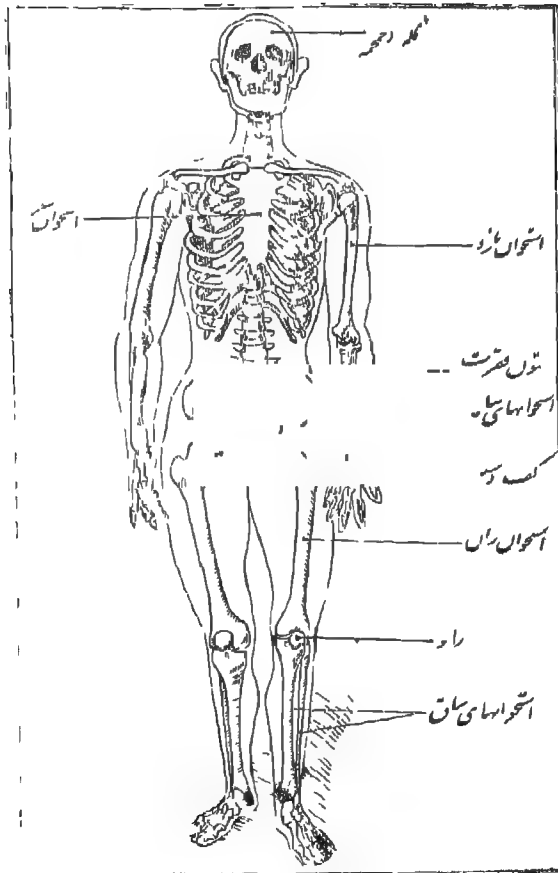
بپا زین ره بقصر پادشاهی بخور در سفره ماسرچه خواهی

چرا با به چنین خوانا به خوردن تمام عمر خود را بار بردن

بهت اینجا به مردم بگذارند مبادا بر سر تن یابی گذارد

## استخوان بندی سینه و پشت

استخوان بندی سینه و پشت نگه گاه و حافظ اندامهای نفس و تعدی



و آن ارسته قلعه درست شده است .

تکلیف بود و سلمه از اسدا پست خود یک مار گونید و پس آن آلوده استید که اگر آمو را کار خود  
برای پیش کردن نقل کسمد

می این اعتبار اگونند و مرکب را در حله ای کار برد

رودا - سودا - رگدادر - سهودو - سور - نوشه - خادم - مخدوم - رسم

می این کلمه واجب

ر. مور آمو رسم برداری ، مبدی ای در حکم خویش بیرون

## استخوان بندی

استخوان بندی انسان ابنة قیمت تقیم کرده اند (۱) استخوان بندی سر -

(۲) استخوان بندی سینه و پشت (۳) استخوان بندی پا و دست .

## استخوان بندی سر

استخوان بندی سر قیمتی از استخوانهاست که مغز و چشم و گوش و بینی و دندان

حفظ میکند این قیمت مثل مرد و قطعه است

اول - کله و آن جعبه ایست استخوانی که مغز در آن قرار دارد

دوم - استخوان صورت و دوازده

حرکت بر استخوان بواسطه ماهیچه ها است .

ماهیچه قسمی از گوشت بدن است که جمع و مازنیود و سوتظار سینه مائی سبیه  
نوار سفید با ستخوانها است است و فیکه ماهیچه جمع مود و سر آن بهم نزدیک  
استخوانی که بان ته است حرکت میکند .

### سرایت امراض

بعضی از ناخوشیها از شخص مریض دیگران سرایت میکند علت سرایت حیوانات  
بسیار کوچکی که بحشم دیده میشوند این حیوانات را میکرب می نامند .

میکرب مرض بواسطه آب یا هوا یا حیوانات بدن انسان راه می یابد و  
در آنجا رشد و نمو میکند و شماره اسس ماندن آن چندین هزار برابر میشود  
و اگر در دفع و علاج آن نکوشند انسان را هلاک میکند .

سرخه و مملکت و خناق و حصبه و دما و سل و آبله از امراضی هستند که بتوسط  
میکرب سرایت میکنند .

میکرب در بدن ضعیف تأثیر فراوان میکند پس باید در نیرومند ساختن  
خود بواسطه ورزش و تنفس در هوای آزاد و بکوشیم و برای سالم داشتن  
یدن مطابق دستورهای صحی رفتار کنیم و در صورتیکه مریض شدیم نیز بزرگان

اول - ستون فقرات یا مهره های پشت که سی و سه حلقه است و رومی بهم چیده شده

دوم - دوازده جفت دنده که از یک طرف به رومی پشت و از طرف دیگر با نخاله سینه چسبیده اند دنده استخوانی است پهن و دراز و شکل نمیدانم  
سوم - استخوان سینه که دنده ها از پیش بدان اتصال دارند

### استخوان بندی دست و پا

استخوان بندی دست از استخوانهای بازو و ماعد و کف و انگشتان استخوان بندی پا از استخوانهای ران و زانو و ساق و کف و انگشتان ساخته شده اند

### بند ها

مفصل یا بند محلی است که سر دو یا چند استخوان بهم رسیده باشد  
بند آسه نوع است بعضی بخوبی حرکت میکند مانند آرنج و کاسه زانو و بند انگشتان و بعضی حرکتی مختصر دارد مانند مهره های پشت و بعضی هیچ حرکت نمیکند مانند استخوانهای کتله

با محیط خارج باید سازگار گردد

در حقیقت نوزادان را اولین مرحله زندگی دائماً با حیات در مبارزه هستند و کوشش میکنند در مقابل کلیه حوادث مقاومت کنند متروط مایکد بنیاد آنف سالم و قوی باشد . بنابراین هر قدر پدر و مادر درین مرحله بهداشت نوزاد را بیشتر رعایت نمایند سلامت آینده او را بهتر تأمین کرده اند .

بطوریکه آمار نشان داده ۲۲ درصد اطفالی که تا یکسالگی تلف میشوند در روزهای اول تولد یعنی در ۷ یا ۸ روزگی است . علت این تلفات یا از صفت آنهاست که از امراض مختلف ارثی مثل کوفت و سل و شراب و عرق خواری و امراض روحی ناشی میشود و یا بواسطه صدمات است که در موقع وضع حمل بوزاد وارد آمده . گاهی هم ممکن است تولد طفل از موقع موسم امراض گردد و از ابرو در میان ده دوازده روز اول به بهداشت اطفال باید رتبه مخصوص کرد .

باید تا بلوغ می رسید و در وی زخم اطفالها که مسخه پاشند . در این صورت بسیار دارد و از آنها شایسته و درین گزارش قرار میگیرد . هر یک باید از زخمها و زخمها

و اما رجوع و ازیروی معالجات استحاض دیگر حوض و داری کسیم .

یزستس - یا حوضی سزایت کسه کلام است ۲ - سزایت امراض رجییت ۲ - رجی ار امراض  
سزایت کسه و امام برید ۲ - یکسیم که احوش توتم ۲ - و صورت ما حوضی کی یا د رجوع کسیم که  
ما را معالجه کسه ۱ - هر ۲

## طرز پرورش اطفال شیرخوار

۲ - بهداشت نور اذان

حسین استکم مادر از خون و مواد غذائی او تغذیه میکند اما پس از تولد شیر  
زندی او تغییر می یابد مواد غذائی موجود در خون مادر با ساختمان وجود جنین مطابقت  
کامل دارد . علاوه خون مادر مواد مضره بدن جنین را جذب میکند و بوسیله  
کلیه های خود دفع می نماید .

چون ریه ها و کلیه ها و دستگاه گوارش جنین هیچکدام کار نمیکند و نمیتواند  
کارهای مربوط خود را انجام دهد مجازات مادر آنرا انجام میدهد ولی وقتی نوزاد  
بدنیا آید دستگاههای بدن او بکار می افتد و از این رو در معرض امراض مختلف قرار میگیرد .  
درجه حرارت بدن اطفال بایستی همیشه در حدود ۳۷ باشد و چون گرمی  
شکم در رحم مادر با گرمای محیط خارج کمی میت بدین صحت بدن اطفال نوزاد .



گاهی بواسطه طراوت پوست و حساسیت آن خوشهای قرمزی در بدن پدید  
آید ولی بی خطر است و در بین می رود .

اگر در جوشها چرک تولید شود و تا اول رشد آنوقت باعث آلودگی  
و مدت زیادی هم دوام پیدا میکند در این موقع باید سرشکست مراجعه کرد  
در روزهای اول بعد از وضع حمل در پستان مادر گاهی ترکهای مدتهای  
این ترکها هم موجب آزار مادر و هم مانع شیر دادن بطفل میشود

ترک پستان دو علت دارد . بواسطه طراوت پوست است یا از این  
جهت است که بعد از شیر دادن سر پستان را خوب نمیکند و خیس میماند  
پس باید مادر بعد از شیر دادن سر پستان خود را با پارچه تمسیمی پاک  
کند . برای جلوگیری از ترک در موقع حاملگی (قبل از وضع حمل) باید سر پستان را  
روزی دوسه مرتبه با پارچه ضخیم که با آب نمک خیس شده است مالش دهد  
اگر ترک پیدا شود نباید مدتی مراجعه سرشکست یعنی خود آرا را معالجه کند



بسیار مواظبت کرد تا هر چه زودتر خوب شود . برای اینکه زخم ناف زود  
خوب شود باید بدستورهای زیر عمل کرد :

۱. پیش از زخم بندی باید بخوبی دستها را بشویند و حتی الامکان دست زخم  
ترتیب با پارچه پاک کننده و حالی از میکرب زخم بندی و بعد از استحمام با پارچه  
زخم را عوض کنند .

گاهی روی پستانهای نوزادان درم سرخی دیده میشود این درم مرصع  
و فقط برای رفع آن باید آنرا تمیز نگذاشت . باید از پوست اطفال بسیار  
مواظبت نمود زیرا بسیار نازک و ظریف است و همچنین رگهای سطحی و غده  
چربی و غده های عرق بسیار دارد و مخصوصاً در زیر بغل و کشاله ران و پشت زانو  
و زیر گردن و . . . پس اگر پوست را کثیف نگذارند در آن حراش  
تولید میشود و گاهی جوشش میزند و یا «اگزما» تولید میشود .

این آثار بیشتر در موقعی پیدا میشود که پوست بدن از ادار اطفال یا حیض  
دیگر تر باشد پس باید که اطفال را زود بزد و عوض کرد و در عوض این که مکمل  
همچنین زیر شال بپوشانند و مقداری وازلین یا پودر (برنج و تالک)  
زیر بغل و حائاتی که بیشتر پوست چروک بر میدارد بمالند .

مطلوبه آسمان سوس کار کرد ۹-

فرزندان سس از مرگ پیر شده کردند ۹-

فایده اس کار کرده بود ۹- کار را میسوان گنج ماسد ۹-

۲- اس کتاب اس سر ماس در کلاس برای ماسا کرد اس گویند

۳- انشا الف - خلاصه این حکایت استر میسند

ب- کار برای اسان ماسد

## چنگیز

شودم - سار - مراق - مراق (مراق) - حریف - رسادت - معر - یی کم کردن را - فت اورو

تقصی - ساس (۲) - رادت وریان - عانم (عست)

کنور ابران تاکنون حسین بار مور و بجوم طوایف بگانه شده اما  
 هیچ اتوم سم نر و مشو متر از بجوم معول نبوده است مغول نام قبیلله بزرگی  
 از ترک بود که بطوایف و عسایر بسیار تقسیم میشد. این طوایف عموماً چادشین  
 بودند و میسکن اصلینان دشت کی در آسمای مرکزی بود. در این دشت  
 نهضت فنیسمه وجود داشت و بیشتر تنز و گیز از خشک و بی آبادی و در نوا  
 بن لم کردن = لی شاس بدن ۲- سنان = سرنیزه

## کبج و همتان

جاودالی (۱) حق (۲) پیرو (۳) هرگاه (۴) ساسد (۵) تا (۶) مسأله

برو کار میکنم گو چوب کار	که سرمایہ جاودالی اس کا
نکرتا که دهقان داناچه کف	مهرزدگان چون بمحو است خف
که بهراث خود را بدایدوس	که کنخی ریشینیاں ادروس
من آرا ندانستم ادر کجاست	بژومندن یا فتن با ساهست
خوند مهرگان کسکه رکند	همه جای آن برو مالا کبند
نماند ماسده جائی زما	بگیرم از آن کج مرحا سراع
یدر مر و پوران باسد کج	لکا ویدن دشت برود ریح
لکا و آسن و بیل کند زود	هم ایجا سم آسحا و هر جا که نود
قصار ادر آسال ازان خب نجم	زهر تخم برخاست معاد تخم
شد گنج بید اولی رحمان	جهان چون یدر گفت سد کجنا

الک بهر ارسا

۱- پرسش . دمعان بسکام مرک خود چیدمانی لهر مردان (۱) -

(۱) حاد رانی - میگی (۲) حق - و ایجا معنی بردن است (۳) پیروید = طلب کردن و دلی

چیزی کشت (۴) هرگاه = ماه مهر (۵) نماید = گداید (۶) قصار = اتعاق

رقش بجای دوی بود که گاه جمعیتی را هلاک میکرد و هواش بسیار سرد و بیشتر  
باردگس برهای سنگین بود. در فصل بهار گاهی مگرگ سدید و میر سخت  
دس از سرمای شب با گمان هوا گرم و بعد از اندک مدتی مجدداً سرد  
میشد.

بیشتر خوراک معولان در بهار و تابستان که مادیها و گاو و استر میآمدند  
تیر و ماس و پیروز دیگر لباس بود و در زمستان اغلب از پشم خورده  
در ادحرستان که گرگی با نداشت فشار میآورد بگارت همایگان مشغول  
میشد. سولهها لباس خود را از پشم گوسفند و پوست بعضی حیوانات نمیکشیدند  
فروش چادرشان قالی بخار را و زمینش آله آنها بود که در اطراف چادر  
میآویختند. مواطت چادر را و روشن گاه استن آتش نمیده و حتران  
بود. بهترین وسیله سرگرمی و تفریحیان صبد مایه و اسب سواری و  
مست رانی بود و در بازی احمر گاهای اسخوان یکدیگر را حرد میکردند از زمین  
نشدن قصه و سترج حال یلو امان بهم لبت میبردند زمانی هم هوا صحران  
که یک سیم بشیر داشت مشغول میشدند.

در میان این طایفه شخصی بام توچین که بعد از معروف بچکنیزند ظهور کرد

آبادش هم درخت دیده نیشد و آبادی آن منحصراً بر تنهای سبز و حریم فراوان بود



در این ناحیه بادهای سرد میوزید و بارندگیهای سخت پررعد و برق میشد و در

که کرد و سناحار مار گشتند تو من از آب سرون آمد براه افتاد تا بجهت ابل  
 ابل به سناحار آید آورد و او را در میان از آب یستی که در  
 فنی سناحار

در این اتنا باز سوار می چند در رسیدند و در حتمی او بتفیش خیمه بردا حسد  
 یکی از ایشان نیزه خود را در میان شمشیر بود سان نیزه سانی تو فنی  
 رفت و او با کمال رسا و در در اتحل کرد و نفسی بر سوار و سواران  
 او را نیافتند رفتند . صاحب بنجه او را از میان شمشیر سرون آورد و پانی  
 و چند تیر با و او در گشت برود و در ابسوم و کسان خود در سان تو فنی  
 پس از طی مسافت زیاد و کسان خود را دریافت که کرسنگی هم را از یابی  
 آورده است . از مال و یا فقط چد اسب برای آنها مانده بود و آنها را تم  
 یک شب دزدان بردند . نه چین را این واقعه سخت متأثر شدند در این موقع  
 برادرش رسید اسب را در را گرفت و در پی دزدان روان گشت . چند  
 ماند و عاقبت در حالی که اگر کرسنگی بچس شده بود بچاوری رسید . ا  
 ابل چادر سراغ اسبهای خود را گرفت جوانی از چادر برآمد و با و گفت ا  
 صبح چند نفر اسب سوار از اینجا گذشتند . اسب خود را نیز بموچین او برد

شخص بسیار زور و تیر انداز قایل بود و درست زنی متحدی مهارت داشت  
 بلکه هیچ حریف در معال او ایستادگی میکرد. توچین سیرده ساله بود که پدرش  
 سموم گشت و وی بجای پدر رئیس قبیله شد آب و هوای سرزمینی که  
 زیر فرمان او بود بر آب و هوای نقاط مجاور آمدگی برتری داشت همین امر باعث  
 شد که پس از فوت پدرش دشمنان وقت نخستین شمرند و بهر زمین او هجوم ببرد چون  
 این هجوم ناگهان بود توچین نتوانست مقاومت کند مایارانش فرار کردند و دانشای فرا  
 رشادت بسیار نمود و دشمنان را که در پی او میآفتند بضر تیراز پایی در میآورد و دشمنان بزرگ  
 را بمیرید و در معرعه دشمن میذاخت مانع تاخت و تاروی شود عاقبت افراد  
 خلا داده اسیر کننده شدند و ادرس دشمنان بکاری پناه بردند خود را  
 در دره ای پنهان شدند روزی در آنجا بسر بردگر سنگی با دوز و آورد  
 تا چار از پناگاه بسر و آمد دشمنان او را دیدند و اسیر کردند. مدتی  
 در اسیری ماند و در این مدت همیشه دستهایش بسته بود. شبی کهنانش  
 بخواب رفت و او با دست بسته فرار کرد همینکه مسافتی پیمود از دوز و آری  
 چند را دید که از پی او میآفتند خود را ثواب رود خانه ای که سردیکت بود  
 رسانید و با وجود سردی هوا خود را آب انداخت. سواران پی او را



بیش از هفتصد سال میگذرد و هنوز نظمہ ای که بکشور ایران زده اند جبران  
نشده و این کشور بحال آبادی و جمعیتی که بیش از آن فتنه داشته  
برنگشته است .

۱- پرسش - دشت گبی کجا است ؟- آرزو در روی کره پیدا کنید - موها از زیر آدنی  
آب دھوا می شست گبی چگونه است ؟- بعض عادات موها را ذکر کنید .- چگ و گز چکنیز از قبل از  
فتح صن شمع دید - چکنیز کجا را فتح کرد ؟- ما مردم شهرنا چگونه معامله میکرد ؟  
۲- کلہ دپی ، در یک بار این جلد با چه معنی آورد ؟-

سواران پی اورا گم کردند - مرد و در پی دزدان وان شدند - دزدان سه در پی آنها نماندند  
شاگرد محرف آموگار پی رود - سنگ در پی صاحبش روان بود - پهای بدن انسان -  
۳- درس تایج خود را راجح محله و تاخت و تار مغول دو مرتبه بخوانید و بعد جواب این سوالها را بگوید

۱- موها در چه قسم فی ما ایران حمله کردند ؟

۲- موها چند سال در ایران سلطنت کردند ؟

۳- مادران مہم این سلسلہ کد آمدند ؟- چرا آنها را مہم میدانند ؟-

۴- آیا سلاطین مغول همه خوریز و طالم بودند ؟-

۵- آیا داستان خب مغول جایدکارانی در ایران مانده است ؟-

ماتفاق در پی دزدان روان شدند. پس از دو روز بمحل دزدان رسیدند  
اسبهار گرفته و پیت انداختند و راندند. دزدان خبر شدند و سر  
پی آنها نخواستند و توچین یکی از ایشان را که بسیار نزدیک شده بود بصر  
تیرازیای در آورد دزدان دیگر رسیدند و بر سر آن کشته جمع و بدان  
مشغول شدند توچین و رفیق جوانش مشغولی آنها را غیبت شمردند و اسرار  
بتاب تمام راندند تا بچا در آن جوان رسیدند. توچین نختی استنجاق  
کرد و پس از صرف غذا حوا را وداع گفت و بقبیل خود رفت. رشاد  
توچین و کارهای عجیبش سبب شهرت او شد و مغولان که فریفته دلاوری  
شده بودند در اطرافش جمع و او را از دل و جان مطیع شدند و ادیاری  
ایشان بر تمام طوایف مغول فرمانروا گردید و در اینوقت او را چنگیز خوانند  
چنگیز پس از چندی لشکر جانشینان را فرستاد و بکشور چین حمله برد و آن کشور را پس  
از فتح رنج بسیار گشت و پس بترجی که در تاریخ آورده اند سمرقند و بخارا و  
افغانستان و هندوستان و دیگر بلاد ایران را فتح برد و بهر جا رسید قبیله  
از خونریزی و غارتگری و سوختن و دیران ساختن قتل و کداری نمود و بسیار  
از شهرهای آباد و آبادان را با خاک یکسان و مردمش را قتل عام کرد. از فتنه مغول

و سوزندگنی بعض آنها از آب جوشان میتراست و جود ایسگونه چینه با هم بر جزار  
توی زمین دالت میکند .

## مردانگی جلال الدین خوارزمشاه

جلادت (۱) - مقابله (۲) - تغیر - حیره (۳) - هوز

از سرزمین ایران دلاوران بسیار برخاسته و همگامی که مردم دچار  
فتنه و آفتاب یا دشمنی سخت بوده اند در رفع فتنه و دفع دشمن مردان  
کوشیده اند از جمله دلسیران نامی ایران جلال الدین خوارزمشاه  
است که در فتنه مغول مردانگیها نمود و با کمال رشادت و جلادت با  
سپاهیان چنگیز جنگید جلال الدین پس از مرگ پدر بغزین رفت و  
همت بر مقابله و کشاکش با مغولان گذاشت و چندین بار با آن قوم  
خونخوار جنگ کرد و بارها بر ایشان غلبه یافت و گروهی بیشمار از ایشان  
کشت در نوبت آخر چنگیز خود با سپاهی گران بجگت وی تافت جلال  
الدین در این مرتبه تیسرچنان مردانه جنگ کرد که مغولان خیره مانده  
نیکن بواسطه کی لشکر و کثرت مغولان عاقبت بیچاره و خسته ماند و نزدیک

۱- جلادت - حاکم و زردشتی ۲- مقابله - در و روشدن ۳- حیره - مجتر

۷- چشده که سسذمنول از میان فت ۱-

۸- این قوم چه یاءکارهای نمجی ارحو کد اشته درفتند ۱-

### تومی زمین

سطح زمین که حامی متنباتات و مسکن حیوان و انسان میباشد پوسته است کلفت و سخت ولی تومی زمین بحال کد اختگی و حرارت باقی است .  
 برای کد اختگی و حرارت تومی زمین دلیلی چند آورده اند از جمله آنکه هرگاه چاهی در زمین کنسیم هر قدر یائین تر بریم درجه حرارت بیشتر میشود و در برسی تر کودی یکدرجه بر مقدار حرارت افزوده میگردد بنا بر این در کودی شصت هزار متر درجه حرارت دو هزار خواهد بود و در چنین حرارت هر جسمی نپزد مینودیس در آنجا جسم جامدی وجود ندارد و هر چه هست کد احته و سوزنا است .

و یگر آنکه از دانه کوههای آتش فشان مواد کد اخته بیرون میآید و این مواد نذو دلیل حرارت فراوان تومی زمین است .

نزد بعض نقاط چشمه های آب گرم می بینیم که از تومی زمین میجو شد و حرارت

جلال الدین را بشناختن باصل دیگر و در سانیچکینه از مشاهد  
این دلیری و تهویری اختیار بر او آفرین خواند و میسران خود  
از پدر اینگونه پسر باید بماند.

جلال الدین قریب دو سال در هندوستان ماند و با عده قلیل که  
با وی بودند کارهای پس نمایان کرد و قسمتی از خاکست هند را  
متصرف گردید.

در او احسنه کار و در احوال جلال الدین تغییری پیدا آمد و از حال و سمنان  
غافل ماند تا زمان پنج سیر و ده گاه برای نخستین بار پیش  
وی را محاصره کردند جلال الدین رشادتی که داشت از آن مهر که  
هم سلامت بیرون جست و بکر دستمان که پنجاه و پنج سال  
بلاک شد.

مردم ایران جلال الدین را یگانه بپناه خویش میدانستند و او را بی  
اندازه دوست میدادند و پس از منفور شدن وی سالها مستظر  
بودند که شاید بار دیگر ظهور کند و دست منول را از تصرف خاک ایران  
کوتاه سازد.

بودا بهر دشمن گردد در اینحال بجمار رود و سندانهاخت و مانتا زیاده را سبب خود



جلال الدین خوارزم

ز دوا سبب از مسافتی که پیش از نیست مژ بود میان آن رود عظیم پناه و رحمت و

بارگشود و نظام الملک وزیر آلب ارسلان را از واقعه آگاه ساخت



الپ ارسلان

نظام الملک آن دور در خیمه خود حبس فرمود تا راز فاش نشود شبانگاه

۱- بر سر شش - جلال الدین جوارسته در جریان مدی میگرد ۹- در مان اوید و اقدی مولای  
 در شاد - به لب لال الدین انا و سالی دلیه میجوایم ۹- عاقت کار اوچه احامیه ۹-  
 چرام و دم در او است میداستند ۹-

## الب ارسلان قیصر روم

لنگر کران - عرم - کاردار - رسالت - آهنگ مارگشت  
 الب ارسلان یا دوشاه ایران مالنگری گران عسکر روم مود قیصر روم نتر  
 با سهای بهار رو با و آورد و در حدود آذربایجان دو لشکر بهم رسیدند  
 و آماده کارزار شدند بمش از آنکه خاک شروع تو و روز می لب ارسلان با  
 تنی چند از خاصان خود بسکار رفت و عادت او چنان بود که هنگام شکار  
 حاتم ساه به بیه نید و ارشاده های سلطنت بهر می ماحو میداشت در شکار  
 گاه فوجی از لشکریان روم مایان بر خور و د و بهم را دستگیر کرد و سلطان  
 بهرامان عود گشت پس میج احرام کا ، امر انشاسد و مد اسد کیسیم  
 استنار ان ذقیقه بودند قیصر پر سید رئیس ما ارام است گفتند ما را رئیسین  
 از راه مادانی نیکار میرون آمدیم و گرفتار شدیم فیصله گفت تا آنرا را مجوس  
 داشتند و تن از همرازان الب ارسلان که گرفتار شدند و بودند لشکرگاه



با من چگونه معامله بکردی قصر گفت امر میکردم ترا تا زمانه رنند سلطان فخر کرده  
گفت اکنون که نیت سجده کارزار بر خلاف آردی تو سده است در حق توبه  
دهد و بابتد گفت اگر صفائی کن و اگر تا جسدی بفرستی و اگر خودتانی  
در بنجیر کن و پاستخت خوش بر اگر یاد ساهی بخش الب اسلا و در انجشید  
شود و بستاند نهایت احترام کرد و وص نمود تا از امرای روم هر که اسیر  
شده بود را بیاختند.

۱- پرمشش - الب اسلا و چه تریدی بود ۹- و در چه زمانی ایران سده ۱۰- و چه شد  
که الب اسلا و ست سیامیان و دم گرفتار شد ۹- چگونه بخت ۱۱- و چه شد  
با قصر دوم شد ۹- چه گفتگویی میان الب اسلا و قصر دوم شد ۹- الب اسلا و قصر  
چگونه رننا کرد ۹- افکار او سطر تا چه طور بود ۹-

۲- اس اسلا و جمله دارامعی کنند = الب اسلا و غم روم نمود - لشکر گران - آماده کارارتند  
شاید ملت - رار داس شود - ساکاه آواره و راحت - رسم سلامت - رسم دست یابی  
در حق توبه روا باشد - عودنا

۳- این لغات را معنی کنید و هر که ام را در ده جمله استعمال کند

آوازه در انداخت که سلطان از لشکر بازگشته است روز بعد خود برسم  
 رسالت ب لشکرگاه قصر رفت فیصل را اعلام کرد مدفن همان داد تا خواجه را  
 بعزت و احترام در مکانی لایق فرد آورند نظام الملک سخنی چند با فیصل  
 گفت و بمراد او صبح نمود چون آهنگ بازگشت کرد و در میان پرسیدند  
 از لشکرگاه شما کسی گم شده است خواجه گفت نمیدانم چه لشکر بسیار است  
 گفتند از سواران شما چند پیش ما گرفتار نماند گفت اگر باز دهید ممنون میشوم  
 الب اسلاں را بایاران پیش و زبر آوردند نظام الملک با آنها سرزنش  
 آثار کرد که در چنین روزها چگونه خود سرانه بشکار میرود و خرد را گرفتار  
 میبازید آنگاه ایشان را بدینال خود انداخت و با خود برد و همیشه که از حدود  
 لشکر روم بیرون رفتند نظام الملک پیاده شد و رکاب سلطان را بوسید  
 رسولی که از جانب مصر با ایشان همراه بود دانست که آن اسیر بادشاه  
 بوده است و بسی حیرت خورد الب اسلاں در همان روز بار و میان جنگ  
 پرداخت و در میان را شکستی نزرک داد و فیصل دست میخی از سپاهیان  
 ایران گرفتار شد و او را نزد الب اسلاں بردند الب اسلاں با او بهربانی  
 رفتار کرد و از او پرسید اگر در جنگ غالب میآمدی و بر من دست میافتی

روی، بن کوهها و سنگلاخها تکیل داده اند این قسمت از سنگهای اصلی  
سنگهای ترویجی می‌نمایند.

اجزای نه نشستی مواد است که با آبهای روان مروج بوده و در روی سنگهای  
اصلی ته‌نشین شده و طبقه طبقه روی هم قرار گرفته است در این سنگها اعلا  
و نسله های گیاه و جانوران قدیم که مبدل سنگ شده اند دیده میشود

### حکایت

یکی از ملوک فارس بر وزیر خود ختم گرفت و او را معزول و دیگری را  
وزارت نامزد کرد و آن معزول را گفت برای خویش حالی اختیار کن  
تا بنویسم که تو با قوم و دارائی خویش آسار روی و مقام کنی  
وزیر گفت مراد ارائی میباید و هیچ جای آبادان نخواهم که بن دمنده ملک  
اگر بر من مبی رحمت کند از ملک خوش روی ویران پس و بد تا من آن ده  
آبادان کنم و آسجای بنشینم ملک فرمود که جز آن در ویران که خواهد و بزد  
اندر همه ملک پادشاه بگردیدند و بران نباسد ما را آیدند و خرداد کند که  
همه ملک ده ویرانی بدست نیاید

۱- مادستان ۲۱- از کارزار دست ۳- بهم اول بن نامت حسن و عکس بودن

(۲) - خاص - خصوص - مخصوص

(۳) - صلح - صلاح - مصلحت - صالح

(۴) - موضوع ذیل را در کلاس صن هیا ریاح سطر بسویید

«خواج نظام الملک بجهت تدریس ارسال انجات داد»

## سنگها (حجر)

در پوسته زمین مواد کوناگون از قبیل سنگ و خاک و شن و گچ و نفت و آبی  
ببینیم که هر چند در رنگ و شکل و سختی و درشتی و نرمی با هم منفرق اند  
همه با هم سنگ خوانده میشوند

سنگهایی که پوسته زمین از آنها درست شده است دو قسم سنگهای اصلی  
تحتانی سنگهای اصلی مواد اولیه را گویند که هنگام سرد شدن بر روی  
شده است این سنگها به سخت و صفتی و از ذرات درخنده و تراش ترکیب  
شده است ذرات این سنگها نظم و ترتیبی ندارند و چنان پراکنده اند که در هم  
فرورفته و با یکدیگر آمیخته اند مرکز طبیعی این سنگها طبقه زیرین پوسته است  
یعنی آنها در نتیجه استثنائات پوسته زمین را تشکیل داده و بیرون آمده اند و در

اگر چه بیماری سرعک بخودی خود نبسته خطری ندارد و به بیمارانی معمولاً پس از یک هفته بهبود حاصل نمکند ولی من بواسطه آن ضعیف میگردد و با جنبه کودکانی که مار سسلا سرعک شده اند مادران و عده ای مفتوی بآنان بدهند تا سه روزی من بحال اول خود باز گردد.

برای حصول کرمی از شیوع این بیماری مستلزمان سرعک را باید از سایرین جدا کرد تا در آن کلی بر طرف شده اس از معاشرت مادران و دیگران خودداری کند

محلک مرضی شبیه سرعجه است و مقدمه اش تب سعی است که اغلب با در اگلو همراه است سه روز پس از عارض شدن تب کد های سرعک رنگ روی بدن ظاهر میشود این که با سنیه بگل های یارچهای محل است و بدین سبب آنها را محلک نامیده اند پس از ظاهر شدن که ثابت و وسیکی مبتدا و در روز دهم کلی رفع میشود و در این مدت محلکها نیز سختکد و از بدن جدا نموده میریزند پس یوسنها که دارای مقداری میگرب مرض اس سبب ترش مرض دیگران میگردد. محلک از سرعجه تند تر و احتمال خطر در آن بیشتر است و در علاجش لازم است حمام سرتنگ مراجعه و مطابق دستور و در فاکر کند

وزیر ملک را گفتم ای خداوند من خود میدانستم که در عمل و تصرف من بی‌برائی  
نیست اما این ولایت را که از من باز گرفتی بدان کس ده که اگر وقتی از او بخواهی  
خواهی همچنان بتو باز سیار ده که من سپردم چون این سخن معلوم ملک شد  
از آن وزیر معذرت خواست و وزیر خلعت فرستاد و وزارت  
بوی باز داد.

### سرخه - محکک

رسمی است و اگر که انسان غالباً در زمان کودکی بدان مبتلا شود  
- سرخه بدین گونه است که طفل در ابتدا تب میکند تب سه روز طول میکشد  
و نشان اینست که مقدّمه سرخه است آب آمدن از بینی و چشمها و عطسه کردن  
پی در پی و گرفتگی راه بینی است در روز چهارم دانه های سیار بر سر رخ  
روی بدن ظاهر میشود تب رو بکی میکند در بس از چهار روز ککلی قطع میشود  
مجموع این مدت که هفت روز یا یک هفته میشود دوره اول بیماری زمان است  
آنست و سرایت مرض هم در این دو هفته شدید و سریع است بعد از آن  
هفته دانه های سرخه بای خشکیدن و ریختن میکند و در طرف یک هفته  
آمارش ککلی از میان میرود

دیگر ما هم فراق دارند.



قله دماوند

نزد قله سگ خارا است که خاکستری رنگ دشت و دیرینگی است در دشت.

برای جلوگیری از سرایت مملکت باید کودکان مریض را روحی که علامت مریض  
ظاهر می‌شود تا مدت چهل روز از کودکان دیگر جدا دارند و مخصوصاً از  
در و درختان منع کند.

پیش - جلوگیری در درجه راجع دمد ۹ - من سرجه مملکت صحت ۹ - (دریاج این  
برست شاکر باید تمام سه قنای را که در دروس استسما می‌تود بیان کند) برای جلوگیری از  
سرابت این دو مریض چه باید کرد ۹ -

### سنگهای آتشفشانی

سنگهای آتشفشانی موادیست که یا آتشفشانهای قدیم توی زمین بیرون آمده  
و در روی آن قسمه اگر گرفته اند سنگهای در بیشتر عا دیده و بنود و دلیل برست  
که آنجا محل بروز آتشفشانی بوده است.

موادی که از دانه آتشفشان بیرون می‌آید دو نوع است اول خاکستر و  
و سنگهای کوچک و بزرگ که به هوا می‌جند و در اطراف کوه می‌ریزند و گاه چندین  
فوت مسافت راه را می‌گیرند و دوم مواد که احده که چون نرآب سراریر پس  
بیمه ای انقی به دوست می‌نموند.

از مزاجه خبر چ یا آتشفشانی سنگهای درست می‌شود که در زمان و شکل و بعضی



## پیرزن و سلطان بنجر

شعخه (۱) - فرا - آرم - گورپشت - ربون - رطل (۲) - داوری - اهرار - تار - پش

- ۱- پیرزنی راستی در گرفت دست زد و دامن بنجر گرفت
- ۲- گامی ملک آرم تو کم دیده ام وز تو همه ساله ستم دیده ام
- ۳- شخه مست آمده کوی من زد لکدی چند نه روی من
- ۴- گفت فلان نیم شبای کوثره بر سر کوی تو فلان را کشت
- ۵- خانه من حبت که خونی کجا است ای نه از این پیش زبونی کجا است
- ۶- رطل زنان دخل ولایت برند پیر زنان را بجایت برند
- ۷- کوفته شد سینه مجروح من هیچ نماذارتن و از روح کن
- ۸- گرد می داد من امی شهریار با تو دور و روز شمار این شمار
- ۹- داوری داد نمی سینت وز ستم آزاد نمی بینت
- ۱۰- از ملکان قوت یاری سده از تو بیا من که چه خواری سده
- ۱۱- مال یستهمان سدن کار نیست بگذر کابن عادت احزانیت
- ۱۲- بنده ای دعوی شای کنی شاه نی چونکه تسبای کنی

۱- شخه - دارونه و شکوه (۲) رطل - پناه و رطل مان پی هارسل تو خواران

بنا و ستونها و سنگفرش کوچ و خیابانها بکار برده میشود  
 دیگر سنگ ساق است که صرخ یا بنر زنگ و بسیار محکم و بادوام میباشد  
 و آن را در عمارات زیبا و بانکوه بکار میبرند .  
 یارچا از سنگهای خروجی شکل نامنظم و زنگ سیاه یا بنر بسیار تیره و دهانه بزرگ  
 یکی از آنها است که بواسطه سوراخهای ریز که دارد بک درن نمین بسیار  
 سخت و دیر شکن است

### نقاشی

دو برابر درازا و پهنای سرشقی نامی زیر کرده برداری نمید



۵- عالم را زیر و زبر کرده ای      تا توئی آخر چه هنر کردی

۶- شاه بدانی که جهانم کنی      گرد گردان ریش تو مرهم کنی

۷- رسم ضعیفان به تو انش بود      رسم تو باید که نوازش بود

(در بحر الاسرار طائی)

۸- پرسش - در این حکایت نام چه خاصی آورده شده است ؟ - چرا پیرزن حکایت سخن برده ؟

۹- در چه زمان و در کدام قسمت ایران سلطنت میکرد ؟ - پیرزن شرح حال خود

و چگونه به سخن بیان کرده ؟ - پیرزن سخن را چگونه تهدید کرده ؟ - پیرزن چه تکلیفاتی برای شاه معین کرده ؟

۱۰- نظر به پیرزن حق داشت حکایت کند یا نه ؟ - چرا ؟ - چه صفت خوبی میتوانی باین پیرزن نسبت بدهی ؟ اگر کسی به شاه ظلم کند و در بگوید چه خواهد کرد ؟

۱۱- مقصود این حکایت چیست ؟ - از چه قسمت تشکیل شده ؟ (بر قسمت ادبیک یا ادبورت برید)

۱۲- این نعمت و جمله را معنی کنید کوی - زدنگله ی خنده ساروی مس - خونی - بیت ششم -

پانزدهم و در شماره این شمار - دایری - داد - اشعار ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ ،

۱۳- این نعمت را معنی کنید و هر کدام را در دو جمله بکار برید

۱۴- ستم - سنگرم

۱۵- جستن - جستجو - نخس

۱۶- جایات - ۱۱۱

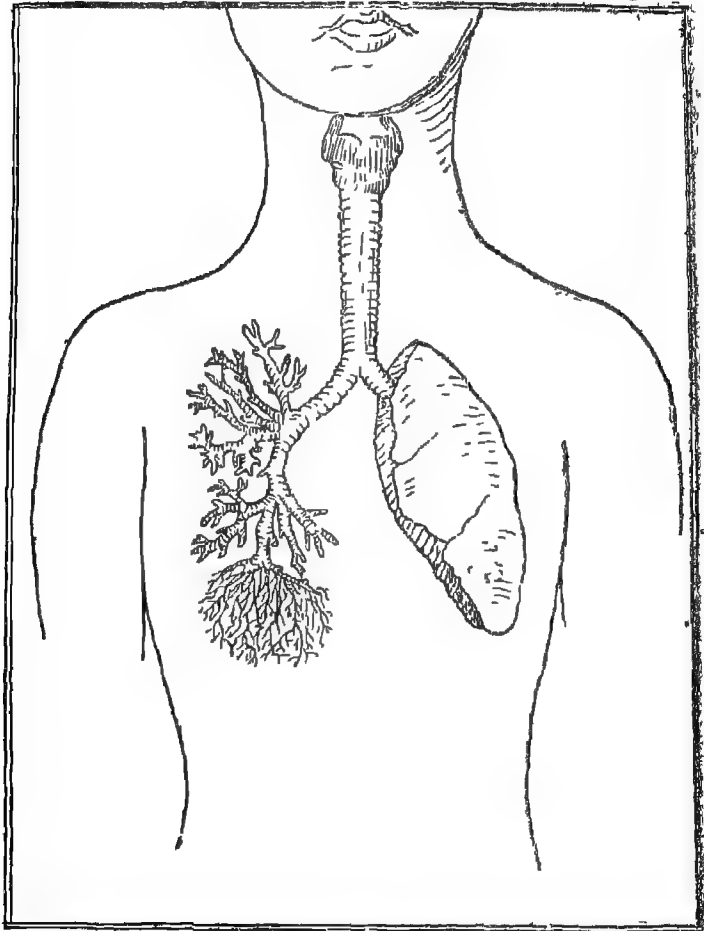
۳. شاه که ترتیب ولایت کند حکم رعیت بر عایت کند



سلطان سخر و پیران

۱۳- ماهمده سیر بر خط فرمان سده دوستش در دل در جان نهد

در مجزیه چهار تار نازک قرار دارد که بواسطه برخورد با هوای که از ششها بر می آید



وسگاه تنفس

میآید تولید صدا میکند.

(۴) جراحت - مجروح - جراحت

(۵) داد - دادگر - دادگستر

(۶) شاد - شادی

(۷) علم - نحو - عمیده

## تنفس

زندگی انسان و حیوان بسته به تنفس یعنی فرو بردن هوا در شش و بیرون آوردن آن ارزش است

انسان سالم در هر دقیقه تقریباً با نوزده مرتبه نفس میکشد هنگام فرو بردن هوا ده بازو سینه فراخ و هوا وارد ششها میشود و هنگام برآوردن سینه و ریه ها بحال اول بر میگردد و در ارزشها خارج میشود و دستگاه دم زدن مثلست پرده سوراخ بینی و غرغره و ششها

غرغره لوله ای است کوتاه که از حلقه های چند در سبب شده است قیمت بالای این لوله را گلوگاه میگویند -

گلوگاه یا جفیره بواسطه سوراخی بخلق راه دارد هنگام فرو بردن غذا در دهان سرپایین و نذروی سوراخ لاله ها را میکیرد تا غذا در آن داخل نشود

امیکردند و بهانه های ناچیز آنها را برندان میافکندند عاقبت مردم از ظلم  
 بجان آمدند و در صد و چاره افشاوند سه تن از محتشمان در نقطه ای انجمن شدند  
 و از ظلم کارگران شکایت کردند و سرانجام موافقت نمودند که سریک  
 بجان خویش مار گردند و در مدت دو هفته چیدن مردان و دلاور و حکم آرمود  
 فراهم آرند و روزی معین در همان محل حاضر شوند در تاریخ مذکور سریک با دو  
 از سران آن بوعده گاه آمدند این باری و سه تن مقسم شدند که تارفع شتم کنند  
 و کشور خویش را از وجود پیکاران اسپه اطور پاک سازند آرام شدند در  
 پایان کار قرار بر این شد که در چنین روز عید میلاد مسیح در ساعتی معین  
 نقطه پیکاران حمله آرند و آنان را از کشور برانند از جمله کسانیکه در این انجمن حضور  
 داشتند جوانی بود کمان کتن، شمشیر زن، ییل زور موسوم به «تیل» آواز  
 مردانگی و دلاوری او در سر اسر کشور سویس پیچیده و هر کس دستمانهای شگفت  
 انگیز از مهارت او در تیر اندازی و شمشیر بازی شنیده بود و بهینکه یاران متفرق  
 گشتند تیل هم به ای دیدار زن و دو پسر کوچک خویش شرباز گشت  
 در همین موقع پیکار شهر آکشف فرمان داده بود که در میدان عمومی نیری نصب  
 نمایند و کلابی رونوک آن بگذازند و ندا کنند که هر کس از میدان بگذرد و باید بجای

در حرره دو شاخه می‌شود و هر یک از آنها یکی از ششها می‌رود و در آنجا باز شاخه می‌شود  
 می‌گردد و هر یک از این شاخه‌ها باز شاخه‌های کوچکتر منقسم و هر قسمت یک بیت  
 کوچک می‌رسد که آنرا حباب شش می‌گویند

ششها در دو طرف سینۀ جای دارند و روی آن‌ها در پرده‌ها نازک پوشیده است -  
 هنگام تنفس هوا از سوراخ‌های بینی و گلوگاه و غرضه و شاخه‌های آن می‌گذرد  
 و وارد حباب‌ها می‌شود و در آنجا هوا اکسیژن خود را بخونی که در آنجا حباب‌ها  
 رسیده است می‌دهد و در عوض گاز کربن و بخار آب از خون می‌گیرد و دوباره  
 از راه گلوگاه بیرون می‌آید خون همینکه اکسیژن را گرفت رنگش تغییر می‌یابد  
 سرخ می‌شود و در تمام بدن گردش می‌کند تا بر گهای بسیار باریک و نازک که  
 آنها را رگهای موین می‌نامند می‌رسد در رگهای موین خون با گاز کربن ترکیب می‌شود  
 و تیره رنگ می‌گردد.

## قل

از داستانهای پهلوانی سوس

در قرن هفتم هجری خالوده سلطنتی اتریش از جانب خود پیگارانانی برای خود  
 امور نواحی سوس می‌فرستاد پیگاران بزور و اهراب و زور بال مردم دست می‌زدند



بسی رقص و سرود قرار دی و مایک ترا صد و پنجاه قدمی آن را زنی اگر  
 نیرت خطا رف مرتضی خواهی شد و گرنه حایت در زمان خواهد بود از شنیدن  
 این پیشنها و لرزه را اندام مل افتاد و متحیر ماند که در جواب او چه باید کرد و چه  
 باید گفت یسراصرار کرد که دستم طپکار را سپرد و خود زود به رختی که صد  
 چهارم قدم فاصله داشت بانتظار هنرمانی پذیرتگیم زد و پهلوان محکم اجبار لرز  
 لرزان دو تیر از ترکش بیرون آورد و یکی را سحاک کی زیر بغل پنهان کرد و  
 دیگری را از زه کمان گذاشت از آشفتگی خاطر دست او سخت سست شده  
 بود تیر او دستش بیفتاد و خم شد و آنرا از زمین برداشت و باز بر ریه پاشا  
 کمان کشید و آتی تیر را از سبب گذراند فریاد شادی از تماشایان برخاست  
 پس سبب تیر خورده را در دست گرفت و شادی کنان بجایب میزد و او را نشاند  
 همبکنده تل خواست برود کسل بار او را پیش خواهد و گفت قرار بر این بود که  
 را مایک تیر زنی چهره از ترکش دو تیر بیرون آورد و یکی تل بی درمک گفت  
 دو تیر بر آوردم که اگر تیر اول خطا رفت تیر دوم را مستقیم در قف تو جای  
 دم کسل را زنی پروانی او بجهم برآید اما بنا بر قوی که داده بود فیه است  
 بکشد و پنجاه است پیش مردم میان شکنی معروف شود فرمود تا دهنهای پهلوان

احترام و تعظیم کند و هر آنکه از فرمان پیر پچی نماید محکوم بمرگ یا محس خواهد  
 شد مردم شهر راه خود را تغییر دادند تا مجبور نشوند کلاه بی را پرستش کنند چون  
 پیکار فز یافت فرمود تا ندانند که رعایا دست کم روری یکبار را جبار باید  
 بمیدان بروند و پرستش و احترام کلاه متغول گردند مردم از این فرمان  
 بجا نماند و رنجیده و در پی چاره برآمدند حاجت مصلحت چنان دیدند که اگر کشش  
 شه نشا ضا کنند نزدیک تیر بایست تا ادای بر اسم احترام نسبت داد باشد.  
 اتفاقاً در یکی از همین روزها تیل دست پسر کوچک خویش را گرفت و تفریح کنان  
 بطرف شهر آکرف که چندان مسافتی از شهر او داشت حرکت کرد و بیچاره بخیر  
 همینکه بمیدان شهر وارد شد و خواست بجا بی دیگر رود نوکران پیکار او را  
 بازداشتند و کشان کشان بجانب محس بردند و هر قدر التماس کرد و دلیل  
 بجزیری خود آورد و ادعا نمودند که گاه کسلر پیکار اسپه اطور خود سواره  
 جلوه گردوی بدنبال او میان جمعیت ممدان رسید تیل خواست ازنی  
 تقصیری خویش اورا آگاه سازد کسلر بنحانن گوشش نداد اما چون بارها  
 داستان مهارت او را در تیر اندازی و پهلوانی شنید بود خواست بخت  
 خویش بسین تیل رانزد خود طلبید و گفت خلاص تو یک شرط دار و آن یک

مجلس آن جلوه است .

پنجارسی چه ؟ - معنی محشم چیست ؟ - مردم سوس چرا در دست پیکار این طریس مکت آمده بودند ؟ -  
مختصان برای دفع آنها چه تدبیری اندیشیده ؟ - تیل که بود و چه بر سره او آمد ؟ - تل چگونه استقام  
گشید ؟ -

آیا ایرانیان کسالی را می شناسد که مانند تل راه آزادی کوئنده ؟ - چه کسالی ؟ - چه کارها  
کرده اند ؟ - اگر قصه ای از آنها بیاورم در آن مکتلاسان خود گویند -

حکایت مالاراجی قیمت متواضع تقسیم کید ؟ - مطلب بر قیمت چیست ؟ - تمام حکایت را مطابق  
تقسیم بندی که کرده ایم در کلاس برای مکتلاسان خود بگویند - حکایت مالارامطابق تقسیم  
که کرده ایم در آن دار بر می رسد

### عدالت امیر اسمعیل

از عدالت امیر اسمعیل سامانی آورده اند که در محاربه با عمرو لیث و فقی ساسانی  
وی را که بوجاه غنای بخارا عبور میکردند نظر امیر اسمعیل بر شاخ ارجی میوه در  
افکند که ارباعی سه بر آورده و بر دیوار افکند و بود و دل آفتاب اگر سواران  
من این شاخ میوه را نزنند بر عمرو غالب خواهم آمد .

پس یک تن از معتمدان خویش را پیش خواند و آن شاخ را بوی بنمود و گفت ای شما

را بر پشت بپنند و در قایقی بنشانند و بزمدانی که در وسط دریاچه مجاور شهر بود  
 بیندازند گسلر خود با چند تن از سواران در همان قایق نشست هنوز فتنه  
 نرفته بود که طوفان برخاست و دریاچه آشفته شد امواج بر اطراف قایق  
 طغیان می سخت میزد قایق را مان از مجاهده بازمانده نزدیک بود قایق غرق  
 شود چون از چالاکي وزیر دستی تل در قایق رانی آگاه بود و ماحار گسلر  
 را از دست او برداشته و بارور را بدست او سپردند تا سالم به ساحل برساند  
 تل قایق را بجانب ساحل برد همی که نزدیک شد کمان را برداشت و یک  
 چیز از قایق ساحل حست و مایا قایق را بوسط آب برگرداند و خود بر پشت  
 بونه ای بر سر راه گسلر با انتظار نشست چنگار از حیات بسیار خود را بسا  
 رساند و بر اسب سوار شد و بجانب خانه روان گشت در راه همواره فکر میکرد  
 چگونه از تل انتقام بگند هم که اسب گسلر بکسیگاه نزدیک شد تل تیری  
 بر قلب او زد گسلر از اسب بر روی زمین در غلطید و جان خود را داد و تل  
 باستان تمام بشهر خویش بازگشت و مردۀ مرگ ظالم خود را بر آوار  
 آورد و جمله شاد گشتند و مرگ او را عسری تازه شمردند.

یریش - نویسنده که اقامت اردیاباق است ؟ - محاوره محلی است - و ساختن

گفت سواران همه گذشتند و زیم عدالت امیر به یکس جبروت مکر و بد انصاح  
بنگر و یادستی بسبت آن فرا برد

امیر اسمعیل چون این بشنید از اسب فرود آمد و سجده شکر بگذار و گفت  
امروز نقین کردم که بر عمر و غلبه خواهم یافت و همچنان شد که گفت

پرسش - امیر اسمعیل که ۹۰۰ - در چه زمان سلطت میکرد ۹ - در که اقامت ایران ۹ - چرا

اسمعیل بواسطه بود که کسی از سوارانش دست بر شاخ میوه برند ۹ - عدالت بی بی چه ۹ - فرق آن

ظلم چیست ۹ - کدام ملک بهتر است ۹ چرا ۹

## هوای پاک - تنفس عمیق

هوای جوی است لطیف و بیزنگ که مکرر زمین از هر سمت احاطه دارد و هوای از  
در استیشن آژوت درست شده و بخاری که تنفس آن مایه زندگی انسان  
و حیوان می باشد اکثر است .

انسان سالم در هر دقیقه شانزده مرتبه نفس میکشد و در تنفس مقداری هوا فرو  
میرود و بیرون میدهد . اگر کسی سه دقیقه تنفس نکند هلاک میشود

در هر نفسی که از دهان آنها اکثر هوا را میکشند و گاز کربن و بخار اسید  
و امان خارج میکنند .

باش تا سواران مسجد بگذرند و اگر کسی دست بدین شلخ زند ویرا در حال نبرد ؟



من آور آن شخص در آن محل بماند و شکیان همه عبود کرد پس نزد امیر اسمعیل شد

و فاسد می‌شود .

و چون شش از کار افتاد و خون به آنگونه که باید صاف نمی‌شود و بحال تریگی و فساد بدن دور می‌نیزد و بدن را مسموم می‌سازد و انسان بکم‌خونی و زردروئی و سوء هضم و دردهای دیگر مبتلا می‌شود .

نفس عمیق باید از روی طایمت و بطور منظم انجام یابد و فشار و زحمتی بر تشنه‌دار نیاید و این جنبه بوزنش ممکن نیست .

پوست بدن انسان هزار راه سوراخ و منفذ کوچک دارد و انسان از راه این منفذ ها نیز تنفس میکند .

منفذ های پوست بدن بواسطه عرق و چربی و گرد و غبار که بر آن می‌نشیند بسته می‌شوند و از تنفس صحیح باز میمانند انسان باید سه چیز دیگر تبه بدن خود را با آب پاک و صابون بشوید تا راه منفذ ها گرفته نشده و عمل تنفس مختل نگردد .

هوانه تنها مایه زندگی انسان و حیوان است بلکه گیاهان نیز در رشد و نمو به هوا محتاجند و از راه منافذ کوچک که در برگ است تنفس میکنند بیشتر نباتات در روز گاز کربن هوا را میگیرند و اکسیژن بیرون میدهند و در شب برعکس اکسیژن میگیرند و

اولین شرط بهداشت است که هوای فاسد را از هوای سالم شاسیم و در  
هوای زندگی کنیم که تازه و سالم باشد

کسانی که در جای سقف دار و در بسته کار میکنند ضعیف و لاعرو در درگاه و  
رفته رفته و جانب و ناخوشیهای دیگر میشوند بگونه اشخاص برای حفظ  
باید هوای اقامتگاه خود را در رستان و تابستان پوسته تازه و سبزه

تجربه ثابت شده است که هر کس در هر ساعت مفید از معیشتی از هوا مصرف  
میکند پس اگر دو یا چند نفر در محلی کم وسعت که در یخچال آن بسته باشد بنشینند  
هوای آن محل در طرف دو یا سه ساعت فاسد و مضر میشود و آن اشخاص گرفتار  
سیرکچه در دهن و گاهی نیز دو چارنگی میگردند برای دفع این مضرت باید محل  
خواب منفذ یار و زنه یا پنجره یا بارج باز کند تا هوای تازه از آن داخل شود و  
جای هوای فاسد را بکشد و

راههای بهداشت تنفس عین و طولانی است که انسان را تندرستی می بخشد و  
عالب ناخوشیهای معده و علقتهای عصبانی را برطرف میکند

غلب مردم نفسهای کوتاه و بی در پی میکشد و تمام تشهای ایشان از هوا پر  
شود و قسمتی از شش که هوا بد آن نمیدارد کار میافتد و رفته رفته رفته



## طرز پرورش اطفال شیرخوار ۵ - بهداشت عمومی اطفال

چنانکه میدانیم اطفال پس از تولد برحمت خود را با حرارت میا خارج معاد میکنند زیرا در شکم مادر با حرارت دیگری که کاملاً با حرارت میا خارج متفاوت وارد عادت یافته اند.

باید مادران مواظب باشند که با طحال خود لباس زیاد و پستاسه تا درجه حرارت بدن اطفال از حد معمول زیاد تر نشود و آنقدر هم کم پوشانده که به حرارت از حد معمول پائین تر رود.

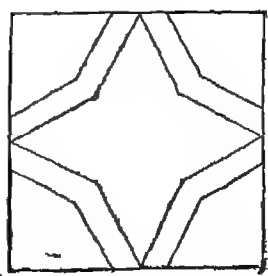
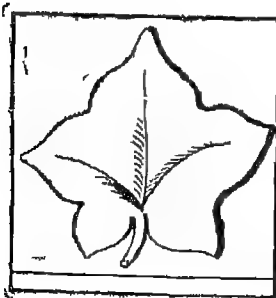
اگر اطفال در تابستان دنیا آیند باید زیاد در هوای آزاد باشند اما آنها را زیر آفتاب نباید نگهداشت. اگر زمستان راده شدند تا دو ماهگی نباید آنها را به هوای آزاد بردارد و ماهی بعداً صورتیکه حرارت هوا از ۵ یا ۶ درجه تجاوز نکند و لباس کافی هم داشته باشند میتوانند آنها را به هوای آزاد ببرید و کم کم مدت توقف در هوای آزاد را هم زیاد کنید.

پنجره های اطاق اطفال را باید دست کم روزی دو یا سه مرتبه باز کرد تا هوای اطاق کشیف نشود و موقتی هم که پنجره ها را میبندید باید درجه هوای

کربن بیرون میدهند پس در شب باید از نشستن و خواندن در زیر درختان  
و در جاهائی که نبات بسیار روئیده است پرهیز کنیم زیرا هوای درخت  
اینگونه جاها پر از گاز کربن و بخار آب میباشد و برای تنفس خوب نیست

رسم

خطای تکمیلی پائین روی کاغذ شطرنجی بکشید



بر اثر این است که موقع شیر خوردن مقداری هوا با شیر وارد معده  
میشود و هوای جمع شده شیر را از معده خارج می‌کند . در این صورت  
اگر چند دقیقه اطفال را وضع عمودی نگاهدارد بر طرف حوادث زیرا  
هوا بر اثر آروغ زدن خارج میشود .

رو ر نماید با اطفال مرتباً سه ساعت به ساعت شیر داد اما شب یا  
در حدود شش تا هشت ساعت با اطفال شیر ندهند و نگذارند استراحت  
کنند .

شب اگر بچه با گریه کند ( در صورتیکه علت گریه مرض نباشد ) اگر قوی  
نسبت قند ( شربت کم شیرینی ) بآنها بدهند ساکت خواهند شد .  
پنچون سده اعصاب اطفال حساس و مقاومت آن کم است و اگر  
خارجی را زودتر از اشخاص بزرگ حس میکنند و بدین جهت وقتی در اطفال  
مرض جزئی پیدا شود بیشتر احساس درد میکنند و حالت مزاجی و خلقی  
آنها عوض میشود .

قبل از بروز مرضی مانند مفلک و سرخک اطفال مبتلا بت می‌توند  
و لرزه ستیدی بآنها دست میدهند و چهار تشنج اعصاب می‌توند . در چنین

اطاق همیشه بمقدار معین باشد

اطفال شیرخوار را نباید بجام خاج برد زیرا درجه حرارت بدنشان بالا میرود و موقعی که آنها را بیرون میآورد سرد مایه بخورند اشخاص بیمار و زکام نباید نزدیک اطفال سرفه و عطسه کنند .

چون پوست اطفال بسیار نازک است اگر مرض داخلی داشته باشند فوراً عوارضی در پوستشان تولید میشود مثلاً تا دل میزند یا جو شمای مسمومی در روی پوست پیدا میشود .

این عوارض اغلب در نتیجه سوختن پیدا میشود و پس از رفع آن فوراً از طرف میگذرد .

گاهی در سراسر اطفال طبقات چربی بر روی هم قرار گرفته و خشک میشود و یک طبقه زرد رنگ بوجود میآورد که برای رفع آن باید بزیشک مراجعه کرد .

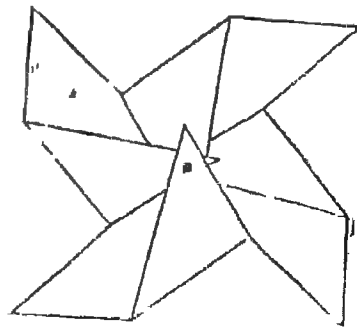
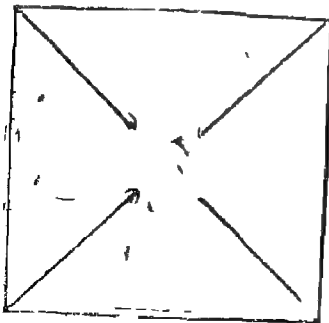
گاهی اطفال دچار استفراغ میشوند علت این حالت ممکن است دادن شیر زیاد باشد که معده اطفال از هضم آن عاجز است

رای رفع آن باید اطفال فقط سه ساعت یکبار شیر بخورند گاهی هم اتفاق میافتد که اطفالی هم که مرتب شیر میخورند باز استفراغ میکنند و این

## خفگی

خفگی حالتی است که از توقف در جای بسیار گرم یا برجمیت و تنفس هوای نام سالم بانسان دست میدهد و حال خفگی نفس قطع می‌شود و انسان مانند زره چسبنا و حرکت می‌یافت.

بعضی مردم در رستان در اطاقهای کوچک که در پنجره آن بسته است در مسکنها زغال چوب میوزانند و یا نیمه‌خنه آتزا بر کرسی می‌ریزند و هوای اطاق بواسطه آتخته شدن مالدود و گاز زغال سموم می‌شود و بجائی که در چنین اطاق زندگانی میکند خفگی دست میدهد در مگونه مواقع مریض باید فوراً از اطاق بیرون رود و در هوای آزاد حوا بانید و سر بسنه او را برهنه و بند او که دای بهاس او را باز کرد و بر سر روی او آب سرد پاشید و دوائی که بوی تند



موقع باید فوراً بر تنک مراجعه کنید.

زکام در اطفال خیلی خطرناک است و ممکن است تولید ذات الریه و  
اذات الحصب و امراض گوش و غیره بکند . چون بنی اطفال کوچک  
و راه آن تنک است وقتی که مبتلا بزکام میشوند پرده داخلی آن درم  
مینماید و از گذشتن هوا مانع میکند و اطفال مجبور میشوند از راه دهان  
نفس بکشند هوایی که از دهان وارد ریه میشود ، اولاً میکروبهای زیادی  
دارد که باسانی وارد بدن میشوند ثانیاً هوا در راه بینی گرم میشود و در  
ریه میگردد . ولی وقتی از دهن استنشاق کنند هوای سرد مستقیم وارد  
ریه میگردد و امراض گوناگون مانند کلود و گوش درد تولید میکند .  
پس باید اطفال را کاملاً مواظبت کرد تا زکام نشوند .



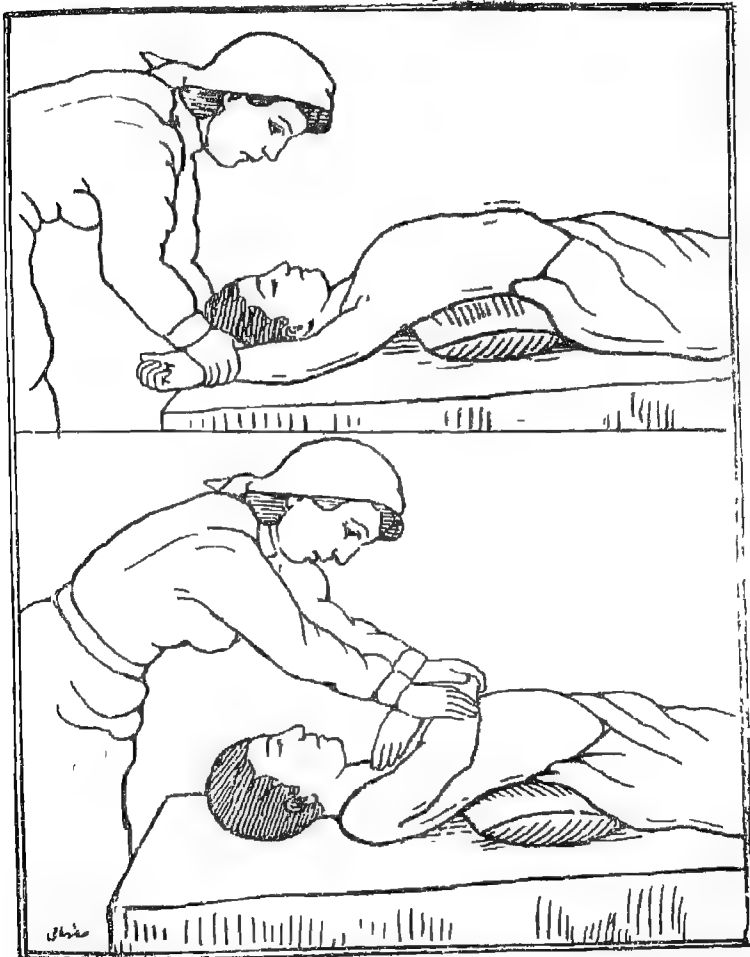
نشود باید فوراً طبیب مراجعه کرد .

اشی صمیکه در آب غرق می‌شوند و چار خفگی میگردند پاره‌ها از مردم وقتی که غرق شده‌اند از آب بیرون می‌آورند بجان اسکند آب بسیار بخلقتش فرو رفته است و در اسه گون نگاه مبدارند تا آبی که در شکم اوست ببردن آید حطراین عمل برای عسبرین کمتر از خطر خفگی نیست و اگر شخص سالمی را به این شکل بخانه هلاکت خواهد شد در شکم غریق آب بسیار داخل نمیشود و نفس نکشدن او بواسطه خفگی است نه خوردن آب پس باید او را مانند دیگر مسنلهای بحکلی معالجه نمود .

بهترین علاج عسبرین و دیگر صمیکه سنگان تنفس ساحلی ، آن چنانست که غریق پشت بخوابد و سر او را بطرف شانه چپ کج کنند و آنگاه دوبار وی را بگیرند و با بستگی تا متابل سر بالا برند و پائین آورند و این عمل را مطلقاً هر دقیقه سه مرتبه تکرار کنند و بچنان ادامه دهند تا عسبرین شروع بنفس کشیدن کند .

در دفن غریق غرقه باید کردی بسیار دیده شده است که پس از ده ساعت کج و تنفس ساختگی غریق بنفس و حرکت آمده و از مرگ ربانی یافته است

۱۰ اردو از قبیل نوشادر و سرکه نزدیک بینی او نکاشته است و شربت آب لیمو



دم رول مصنوعی

انذک انذک بخلق اور بخت و هرگاه از این معالجات در مریض آثار بیوفتاده



## حضرت محمد ص از ولادت تا هجرت

در اوصی - معاش - مت پرست - عدی - مرکب - کباب - میراب - مله دانه (۱)  
 مرستان سینه حمرزه است در آسا که مکن صلی قبیله های عرب است  
 اراضی عربستان اغلب خشک ولی آب و آب جاری آن منحصراًست  
 بنبرای کوچک که از بعضی کوها سرازیر میگردد و در شزار فرو میرود و در  
 قدیم بیشتر عربستان مکن مردمان یا در سبزه بود معاش این مردم از تربیت  
 چهارپایان خاصه شتر و اسب میکشست و نعل عده ایشان جگ و غارت  
 بود بیشتر این طوایف سرباست بودند و از عدی مال و جان یکدیگر میبردند  
 و باندک سازه مرکب قتل میکشند و از چنین سرزمین جشتناک بمعبر اسلام  
 محمد بن عبدالله در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول پنجاه و سه سال قبل از هجرت  
 در مکه دنیا آمد عبدالله پدر آن حضرت پست از ولادت آن حضرت و فایده  
 چون محمد چهار سالگی رسید مادر او وفات یافت و عبدالله المطلب که جد او بود  
 کفالت و نگاهداری فرزند زاده را بر عهده گرفت و چون آمار بزرگی در مکه  
 مشاهده میکرد در محافظت وی کوشش بی اندازه مینمود چون پنجمین بهشت  
 شد جدش وفات یافت ابو طالب که عم آن حضرت بود برادر زاده آنجا

باز که از اطفال که بسیار ضعیف و کم خون میباشند بحال خشکی بدن میآیند  
 انحصار بی تجربه نادان چنین تصور میکنند که طفل مرده است و در دفن  
 عمده میکنند و گاه طفلی را که باید سالها در دنیا زندگی کند از روی نادانی زنده  
 بحال میسوزند و چنین موقع باید بیدار یک بطیب یا قابله مجرب مراجعه کنند  
 تا او طفل را معاینه کند و زنده و مرده بودن او را تشخیص دهد و اگر مرده است  
 بطلاج او سپردارد

خشکی حالتی است بسیار خطرناک و انسان باید خود را از این خطر بزرگ محفوظ  
 دارد و راه جلوگیری از بروز این حالت آنست که در زمستان هوای اطاق را  
 بی در پی ناز نکنند تا از دود زغال سنگ و بخار زغال چوب و یا حرارت  
 بسیار فاسد نشود از خوابیدن زیر کرسی و توقف در حمام بسیار گرم و جاهای  
 بی جمعیت نیز باید پرهیز کرد و اطفال را باید از رفتن بر لب حوض و آب انبار  
 و بازی کردن در کنار سربازی که دمنغ نمود

پرستی و ایمان بخدا می یگانه خواند . کافران دعوت را نپذیرفتند و او را آزار دادند و ازیت و آزار کردند ولی ابوطالب و اکثر بنی هاشم که قوم پیغمبر بودند از او حمایت میکردند .

دعوت پیغمبر در قبایل عرب انتشار یافت و روز بروز بر حده مسلمانان افزا شد بزرگان قریش چندین بار نزد ابوطالب رفتند و ما و تکلیف کردند که دست از حمایت برادرزاده خود بردارند و نپذیرفت .

در سال دهم بعثت حدیجه و پس از وی ابوطالب وفات یافت و پیغمبر با آن جدی بعد جمعی از آل مدینه که زیارت کلمه آمده بودند مسلمان شدند و در میان مردم مدینه را با اسلام دعوت کردند و اهل مدینه جزیه و همه اسلام آوردند

پیغمبر مسلمانان که را که از کافران در پنج وعذاب بودند فرمود و مدینه روند تا از استکبر و آزار در امان باشند و خود نیز مدینه به هجرت فرمود .

۱- پرسش - مردمان عربستان در قدیم چگونه زندگی میکردند ؟ - عادات و اخلاق آنها چه بود ؟ - اصل نسب پیغمبر چیست ؟ - در چه سالی پیغمبری مبعوث گردید ؟ - مردم چگونه

دیش برد و حفظ و حمایت اورا احمد دار شد چهار سال بعد برای تجارت بشام  
رفت و آن حضرت را نیز باز دید .

پیغمبر از پدر مالی میراث نبرد و طغی سیستم دبی بضاعت بود در کودکی گوشت  
جد و غم خود را بچهره میبرد و میپرانید همگانه سن جوانی رسید شرکت مروی  
بجارت مشغول شد و در این وقت نام آن حضرت حسن اخلاق و نجابت  
را سگونی و امانت طلبی آوازه گردید و او را احمد این لقب دادند خدیجه که  
زنی و ولتمند آن حضرت را از طرف خود برای تجارت بشام فرستاد و پیغمبر  
پس از مراجعت از شام خدیجه را تزویج نمود

بشمار میشتراوات از مردم کناره میگرفت و بلوهای که نزد بک است میشت  
و گاهی چندین سبانه روز در غاری بستنها بی سر میرد و بعد از آن میپرداخت  
چون بکل سالی رسید از جانب خداوند بر سالت مبعوث شد . تا سه سال  
مردم را ایمان با سلام دعوت کرد نخستین کسی که بدان حضرت ایمان آورد  
زمان خدیجه و از مردان علی ابن ابیطالب بود و بعد از ایشان گروهی زن و مرد  
و اهل اسلام شدند .

پس از سه سال پیغمبر با مر خداوند دعوت خویش را استکار کرد و مردم را تبرکات

پیغمبر در آغاز اولین سال هجری وارد مدینه شد پیغمبر در مدینه مسجدی ساخت و دعا  
 خود را متصل مسجد ساخت و به هدایت خلق منقول شد و کار اسلام بالا گرفت طایفه  
 عرب از هر جانب بخند متأسفانه ساقط و قبول اسلام کردند. در سال دوم  
 هجرت مسلمانان امور جنگی شدند و مابین پرستان جنگهای بسیار کردند.  
 در سال نهم هجرت که مدت مسلمانان فتح شدند و در بین قبول اسلام کردند.  
 پیغمبر از دور و مدینه تا زمان وفات بیش از هفتاد و سه لشکر جنگی مخالفان کشتید  
 اغلب جنگها علی (ع) حاضر بود و در نصرت پیغمبر تبحر عظمی نمود. پیغمبر در سال نهم  
 هجرت با گروهی انبوه بکته رفت و حج بگذارد. و در این سفر آداب حج را مسلمانان  
 آموخت پس از مراجعت بدمیه در اوایل سال یازدهم رحلت نمود  
 قبر آن حضرت در مدینه طیبه زیارتگاه عموم مسلمانان است

۱- پرسش - بجه مناسبه کاروان قریش چه استند پیغمبر (ص) را بکشد؟ - پیغمبر  
 در چه سالی پس از بعثت از کتبه مدینه رفت؟ - بعثت و هجرت را منی کنید -  
 مد و تاریخ اسلام را از چه زمان حساب میکنیم؟ - اسامی چندین سال هجرت است  
 پیغمبر در مدینه چه کرد؟ - چه وقت که مدسب مسلمانان فتح شد؟ - وفات پیغمبر  
 در چه سالی واقع شد؟ -

دفتر کردند؟ - پیغمبر مسلمانان چه امر فرمود؟ -

۲- این لغات را معنی کنید و هر کدام را در دو جمله بکار برید .  
قبیلہ - ہجرت - میثاق  
- بڑا آوازہ - اسلام آوردن - مبعوث - بعثت

## حضرت محمد (ص) رسول خدا از ہجرت تا وفات

نصر - بلستان - پیرامون - نصرت - رحلت

کافران فریق چون از اسلام اہل مدینہ آگاہ شدند و نشر دعوت پیغمبر را در قبائل  
عرب دیدند از عاقبت کار ترسیدند و ہمدستان شدند کہ پیغمبر را بقتل رسانند  
یکی از شہداء دور خانہ آن حضرت را گرفتند و منظر بودند کہ با او شود و قصد خود  
را انجام دهند ، در آن شب علی (ع) بجای پیغمبر (ص) خوابید و پیغمبر  
عمرمانہ از خانہ بیرون رفت و شبانہ با ابوبکر از مکہ خارج گردیدند و روی بدینہ  
نہادند .

ہجرت پیغمبر سیزدہ سال پس از بعثت (۱) بود و سال ہما ہجرت وی ابتدای  
تاریخ ہجری است .

(۱) ۶۲۰ سال پس از میلاد مسیح (ع)

همه سواوی که سریب مدکور سطح زمین است از یکسره سنگهای تیشنی نمیدانند  
سنگهای رستی در سبیل و تربت در آت متفاوت و سه طبقه منقسمند؛ سنگهای رستی  
سنگهای آبی و سنگهای رستی

### دخانیات

پیش از آنکه امریکا کشف شود مردم دیای قلم از وجود توئون و تسباکو و  
طریق کاشتن و بعل آوردن و استعمال آن اطلاعی نداشتند ملا جان رن  
این گیاه و تخم را از امریکا بار و پا آورد و در کرشین و دور که بود  
مریکا آموخته بودند و مردمان اروپا آموختند از آن وقت راعت توان  
و تسباکو و کتیدن یکار و سبیل و عسلون در دنیای متدبم مدال  
و معمول گردید

توئون و تسباکو ماده سمی دارد و مام سیکوتین که اگر تدری از آن داخل  
ادان گردد که کنند گریس از جید بخله مفل خواهد شد

کسانیکه دخانیات استعمال میکنند سیکوبین را کم کم در بدن وارد و خود را سوما  
بشارد اترنکوین در مزاج ساریج خاصه مبه و دالسان است و ملقت مسموم  
مدن خود نموده در صد و علاج رمنسآد و وفقی بکسر جاره مباحند که کار کارکا

## سنگهای نشستی

از آب برف و باران چسبیده و کوهها بیدار و از اطراف سرار بر میگردد و چسبیده  
و جویها بندرج بیکدیگر میپیوندند و تشکیل سری بزرگ میدهند سرانیر هم می پیوندند  
از پیوستن آنها رودهای بسیار بزرگ بوجود میآید و رودها بیشتر دریاها و  
دریاچهها میزنند.

آب که از کوه سرار میزند سنگهای سخت را که در راه اوست از جای میکند  
با خود میبرد سنگها بجریان آب روی هم میغلطند و بندت بهم میخورند و سائیده  
می شوند و هر چه بیشتر برونند سائیدگی آنها بیشتر و حجم آنها کوچکتر شود و تا بیکه آب بزرگ  
هموار و صاف رسد سنگها پاره ها بنای فرو نشتن میآید اما آنها که بزرگتر و  
بسیار تر رود در آنها که کوچکتر و سبکترند و بر تر فرو نمی نشینند.

در یک آن که از سنگها جدا میشوند بشکل ماسه و شن در میآیند و ما آب مخلوط  
نمیکردند و همچنان به همراه آب میروند تا داخل دریاچه و یا دریا شوند و در آن  
این ذرات کم کم طبقه طبقه روی یکدیگر قرار میگیرند و بواسطه فشار هم می چسبند  
جوش میخورند و سنگهای سخت تبدیل میشوند مقداری از آنها سرور مسب رودها و  
سواحل دریاها و دیگر نقاط زمین بحال نرمی فرار میگیرد.



است ۹- نیکو بین چیست ؟- و اثر آن کدام است ۹- چرا انتخابی که یکبار چنین وقتند  
میکشند در ابتدا لغت مضرات آن نبینند ؟- بعضی از ضررهای استعمال خابات را بیان کنند

## اندوه فقییر

قامت - شتا - برک (۱) ۱۰۰ - روز - پروین - شام

- ۱- بادوک خویش بر زلی گفت وقت کا
  - ۲- از بس که بر تو خشم تدم چشم بستم
  - ۳- ابر آمد و گرفت سر کلبه مرا
  - ۴- بزمین که دستم از همه چیز جهان تبت
  - ۵- بر بست هر پرده در آشیان خویش
  - ۶- نور از کجا برو زن بیچارگان فتد
  - ۷- از رنج پاره دوشن و زخم ر فو
  - ۸- دیر و زخواستم چو بزبون کیم خن
  - ۹- من بس گرسنه خفتم و شبها شام
- کاوخ زینبه ریستم موی تنه سفید  
کم و گشت دیده ام و قاتم خمد  
بر من گریست زار که فصل شتابید  
هر کس که بود برگ رستاخ و خرید  
بگر بخت بر خیزد در گوشه ای خرید  
چون گشت آفتاب همانا تاباید  
خوابد دلم ز سرانگشتها چکید  
لرزید بند دستم و چشم دگر ندید  
بوی طعام خانه مساجان شنید

۱- برگ - ساد و ساد و ساد - درق - حان - پروین - صبح - در بی آبی است که آن را دیگران ندانند (نرم)

که نشند و زهر کشنده تا تیر خورد، اگر دوه است

کشدن تو تون و تنها کو عادی مضر و خطرناک است که اغلب مردم خود را  
بدان مستلا مکنند و دوشنباکو و تون و بیشتر توای بدنی تاثیر و هر یک از اینها  
ضعیف و محل بیمار و بهار آیره رنگ و زرش و دنداسهارا فاسد و دندان و



بوره تو تون

کلور احسن و حسن الله و شانه

را صعیف و چشم را کم نور میکند

آلات تنفس و اعصاب را ناتوان و

شخص را تنگی سینه و کمی اشتها

و بدی هضم مستلا میارند

پس بر همه کس خاصه محصلین و جب

است که از کشیدن بیکار و قلبیا

و غیره پرهیز کنند و کسانی که بعلت و نادانی خود را با استعمال و خانیات مبتلا

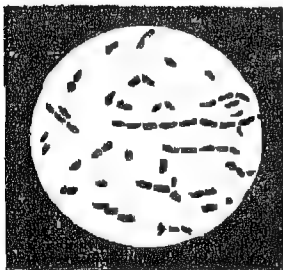
کرده اند باید در ترک آن بکوشند تا از زده گانی بعبادت و تندرستی کامیاب

و بر خود دار گردند

پیشکش - و خانیات چه بودی گشت میشود؟ - عادت استعمال و خانیات را کنار بگذار

این مرض تب و سرفه و ضعف و کم خونی است  
عالباً اشخاص ضعیف و کم خون و کسانی که پای بند حفظ صحت و تقویت بدن  
و مزاج هستند این مرض مبتلا می شود بهترین راه جلوگیری از شیوع این مرض  
آنست که مرکز و سینه و ریه های مناسب و بجا بردن دستورهای صحیح  
از قبیل گردش در هوای آزاد و سالم و زندگانی در جاهای آفتاب رو خود را  
قوی و نیرومند و از بست شدن رکناز دارند .

تنفس هوای فاسد و استعمال دخانیات و مسکرات و دم زدن در هوای  
گرم و غبار دار و زندگی در جاهای  
نمناک و بی آفتاب مزاج را برنج  
گرم تر و سل آماده می سازد .



میکروب سل

میکروب سل با اخلاط از سینه خارج  
سلول بیرون می آید و چون خدی  
در هوا بماند می خشکد و جزو غبار و ذرات  
هوا می شود و از راه تنفس واردترین

مردمان سالم می گردد و آنرا میبستلا می سازد .

- ۱۰- زانده دیرگشتن اندو باخیش هرگز که ابر دیدم و باران لم طید  
 ۱۱- پرویزت سقف من از بس کشتی در برف و گل چگونه تواند کس آریه  
 ۱۲- هنگام صبح در عوض پرده عجب کثوت بر بام و سقف ریخته ام تا رانند  
 (پرویز عصابی)

۱- پرسش - عنوان این حکایت چیست؟ - آیا این عنوان با مطالب حکایت سازست دارد؟  
 یزاند عنوان بهتری انتخاب کنید؟ - حل اندو پس بر زن ابشارید - نظر شما حق شکایت داشته  
 یانه؟ چرا؟ - کس بر زن چه بود؟ - نظر شما در آید بر زن با محاربتش برابری میکرد دانه؟ چرا؟  
 اگر بایستد که شما و ارا را بهمانی و کوکب کنید چه میکردید که رحمت و اندو و تحفیف بیاید؟ - اگر فقط  
 پول با و میدادید و اگر که اطع و بیکاره نمیکردید؟ چرا؟

۲- لغتها و جمله های قبل را معنی کنید؟

کاوخ - شعره - شعره - برگ در این درس چه معنی دارد؟ - اندو

۳- انشا و - با توصیف بیچارگی بر زن فقیرا که بماند که شما و ارا را بهمانی یا کوکب کنید  
 چه یکس که زحمت و اندو و تحفیف بیاید؟

## سِل

میکرب مرض سل از راه تنفس و گاهی بوسیله دستگاه و مضمه داخل بدن میشود اگر  
 مزاج ضعیف باشد در دیر پرورش میاید و انسان را مبتلا بس میکند. علامت

برای اشخاص مسلول بسترین راه علاج اینست که بیدار و بیدار و نقاط خوش آب و هوا بروند تا از گردش در آفتاب و تنفس هوای سالم و پاکیزه مرزشان رفع و یا لا اقل سبک و بی خطر شود .

پرسش - میل چگونه مرضی است ؟ - یکرب این مرض از چه راه وارد میشود ؟ - علامات مرضی چیست ؟ - چه اشخاصی بیشتر مبتلا میشوند ؟ - چه باید بکنند تا مبتلا نشوند ؟ - چه عاداتی مزاج را آلوده میکند ؟ - یکرب میل چگونه جزو ذرات هوا و بخار میشود ؟ - کشنده یکرب میل چیست ؟ - مضمی دستورهای صحتی را که در جلوگیری از نشر میل لازم است بگویند ؟ - بسترین راه علاج برای مسلولین چیست ؟  
هر آب دهان از زمین نباید انداخت ؟ -

## سنگهای شنی

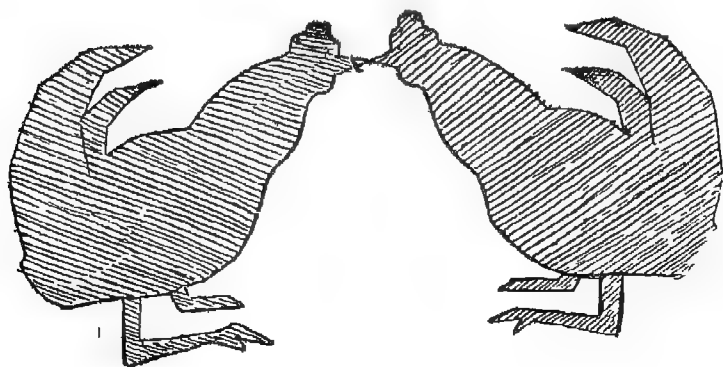
سنگهای شنی از دانه های ریز و خشن درست شده اند

سنگهای شنی را بچند علامت میتوان شناخت یکی آنکه اگر سطح آنها را با کار و یا جسم دیگر بجزاشند دانه های شنی از آنها جدا میشود و دیگر آنکه تیز آب در آنها اثر نمیکند و دیگر آنکه بزدن قطعه فولادی آتش از آنها جستن میکند و دیگر آنکه ذرات آنها در آب خمیر نمی شود .

سنگهای شنی انواع بسیار دارد و معروف آنها شنی و سنگ آتش زنه و سنگ آتشی

برخی از قواعد که در جلوگیری از سرایت مرض سل باید رعایت شود بدین قرار است .

- ۱- بهیچکس آب دهان خود را بر زمین نیندازد و اگر چه خود را سالم پندارد .
- ۲- اشخاص سالم از استعمال ظرف و لباس مسلول پرهیز کنند
- ۳- از خوردن گوشت حیوان مسلول پرهیزند و شیر گا و را پیش از خوردن بجوشانند زیرا ممکن است گاو میل داشته باشد و خوردن شیرش انسان را مسلول سازد .
- ۴- زمانیکه مبتلا به سل است از شیر دادن طفل خودداری کند
- ۵- ظرف خوراک مسلول جدا و مخصوص خود او باشد و هر روز مرتب جوشانیده شود



در بعضی از بیابانهای افریقا و عربستان و سوریه تپه های کوچک و بزرگ شن  
چون حلقه های زنجیر دیار شسته که با هم پیوسته اند از این شتزار با بیابانها  
و دلیل گذر نمیتوان کرد چه در آنجا خط و اثری که نماینده راه باشد وجود  
ندارد.

درین بیابانها سنگام وزش باد های سخت توده های عظیم شن از جای خود  
بلند میشوند و مانند موج دریا بجفتن می آیند ذرات شن که بدست و سرعته عجیب  
بهم میخورند فضا را تیره و تاریک میکنند مسافین در سه نقطه دو چار این طین فانی  
بیابانی بشوند در همان نقطه توقف نمایند و برای اینکه از باد و ضربت ذرات  
شن آسیب نبینند سر و صورت خود را در لباس می پیچند و بعضی بر زمین  
میخوابند و بهمان حال میمانند تا باد بایستد و طوفان آرام گیرد  
انسان از شن استفاده بسیار میکند. شن در قالب ریخته و ساروج  
سازی و شیشه گری یکی از مواد اصلی و مهم است بعضی اودات و  
طروف فلزی را هم با شن پاک و صیقلی میکنند.

## سَن

سَن عبارت از ذرات بادانه های خشن است که در آب یا سطح خشکی روی هم قرار گرفته و قسمتی از زمین را پوشانیده است --

آن سَن که در ته آب جاری دارد ذراتی است که رود یا سیل از زمین جدا کرده و با خود برده است این ذرات است که در ته اوقیانوس و دریا و دریاچه نشسته و سنگهای طبقه طبقه درست کرده است

سَن در مصب رود یعنی در آنجا که رود وارد دریا میشود فرو می نشیند و گاه دریاها پها و تیکل میدهد قسمتی از ملکّت مصر در زمینی واقع شده که از ته نشستهای نیل بوجود آمده است در حُکودهای رودخانه که سرعت جریان آب کم است نیز سَن ته نشین و بسبب پیدایش برآمدگیها میشود .

و اما آن سَن که در سطح خشکی میباشد جای اصلیش ساحلها و یا ته دریا و دریاچه ها بوده و با آهنا ر بهست خشکی رانده و دریا با آنها و دشتها گسترده است و یا آنکه پس از خشکیدن دریا همچنان بر جای مانده است

سَن خشکتر از آنکه بواسطه باد تغییر مکان می دهد ریگ روان می گویند

۱- نمسوار دز ۲- یکسان در ابر ۳- کنارهای دریا



بیماری هم مانند سرخج و مملکت زود بد گیران سرایت میکند .  
 برای جلوگیری از سرایت این مرض باید کودکانی را که بدان مبتلاست از  
 کودکان دیگر دور دارند و پس از بهبود یافتن حلق و گلوئی او را سه روز  
 با داروئی که پزشک دستور میدهد بشویند مدت پرنیز این مرض که مریض را  
 از دیگران جدا باید داشت چهل روز است و تا چهل روز از ابتدای مرض  
 کودکان باید از معاشرت با کودکان سالم منع باشد  
 پرسش - خناق مرضی است ؟ - سینه چیت ؟ - سیکر خناق در کجا جای بگیرد و چگونه  
 تأثیر میکند ؟ - چه انحصاری بیشتر در چارناخشی خناق میشوند ؟ - برای جلوگیری از سرایت  
 آن چه باید کرد ؟ -

### علی بن ابیطالب ع

زهد - فضایل و فضیلت ۱ - معروف -

علی بن ابیطالب پسر عم و داماد و جانشین پیغمبر است پنج سال قبل از هجرت  
 در مکه تولد یافت از مردان نخستین کسی که به پیغمبر ایمان آورد و با آن حضرت  
 نماز گذارد و بود .

علی در همه جا همراه پیغمبر بود و آن حضرت را معاونت میکرد . در مال

## خناق

یکی از مرضهای سرایت کننده خناق اسب از هر روز هر چه زودتر باید پیر  
 در جوع کنند که بچاره آن پردازد و اگر تاخیر کنند مریض میمیرد  
 سبب خناق نوعی میکرب است که در گلو و پنج زانهای میگیرد و آبستر  
 نمیکند و بسیار میتوان آن پرده سفید رنگی است که در گلو و حلق می افتد  
 و باندک زمان بزرگ میشود تا حدیکه راه گلو را میبندد و مریض را خفه میکند

در راه علاج این مرض این است  
 که مایع مخصوصی از خود میکرب  
 میگیرند و آن مایع را که مادر بچه  
 خفه خناق نامیده میشود در لوله  
 کوچکی از شیشه های میدهند  
 و سر آن لوله را ببندند و در  
 موقع لزوم مقدار معینی از آن را با  
 آب در دکان مریض میزنند



خناق بیشتر عارض کودکان میشود و اشخاص بزرگ کمتر این مستلا میشود

۱- پر حش - حضرت هیرالمینس باغیر چه نسبت است ؟ - رفار او نسبت به غیر چگونه بود ؟  
عقیده به غیر نسبت با چه بود ؟ - فضایل و صفات پسندیده علمی اشمارید ؟ - مردم مدینه چه وقت با بیت کردند ؟ -

ار وقایع جنگهای علی با اشخاص معروف عرب اگر چیزی میدانید برای همکامان خود بگوئید ؟ -

۲- این لغهارا معنی کنید و هر که ام ا در دو جمله بکار برید ؟

نصرت - معاونت - بستر - طاقت - فضیلت - مغرب

سنگ آتش زنه (بقیه جنگهای شنی)

سنگ آتش زنه برنگهای مختلف قهوه‌ای و سبز و زرد و خاکستری دیده می‌شود  
پیش از اختراع کبریت مردم با این سنگ آتش روشن میکردند و با نظر  
که قطعه فولادی لبه وار را بر آن میزدند تا آتش از آن جستن کند و در پنبه یا  
فتیله که متصل بدان قرار داده بودند آفتد و آنرا شعله و رساز و تفنگهای  
فتیله‌ای را که سابقاً معمول و متداول بوده است نیز با آتش زنه آتش میدادند  
انسان قدیم سلاحها و بعضی ظرفهای خود را از سنگ آتش زنه میساخت  
در این دوره سنگ آتش زنه را آرد میکنند و آنرا در ساختن چینی و  
لعاب کاشی و امثال آن بکار میبرند .

پسر دهم بعثت کفار قریش بر قتل پیغمبر متفق شدند و شبی را برای این کار معلوم کردند و در آن شب پیغمبر از کعبه خارج گردید تا بمدینه رود و علی در بستر آن حضرت خوابید کفار تا بامداد از رفتن پیغمبر آگاه نشدند .

علی <sup>رضی</sup> بعد از پیغمبر دوسه روز در کعبه ماند و اماناتی که از مردمان نزد پیغمبر بود بصاحبان خود گردود و آنگاه بمدینه رفت

در مدینه همچنان نصرت پیغمبر میکرد . در جنگهای اسلامی با شجاعی بی نظیر یحکمید پیغمبر در سال دوم هجرت دختر خود فاطمه را بعلی داد و او را در وقتیکه بن مسلمانان برادری انداخت برادر خویش خواند و جانشینی خود را نیز با او گذار کرده

در سال سی و پنج هجری مردم مدینه با علی بخلافت بیعت کردند آن حضرت چهار سال و نه ماه خلافت کرد در سال چهارم هجری در مسجد کوفه بدست ابن طهم شهید گردید .

علی از همه مسلمانان عالم تر و شجاع تر و در زهد و عبادت بسایه ای بود که از طاعت بشر خارج است پیغمبر درباره علی سخنان بسیار گفته و مسلمانان را بدوستی و اطاعت او امر کرده است و مسلمانان عموماً بفصایل علی معترفند .

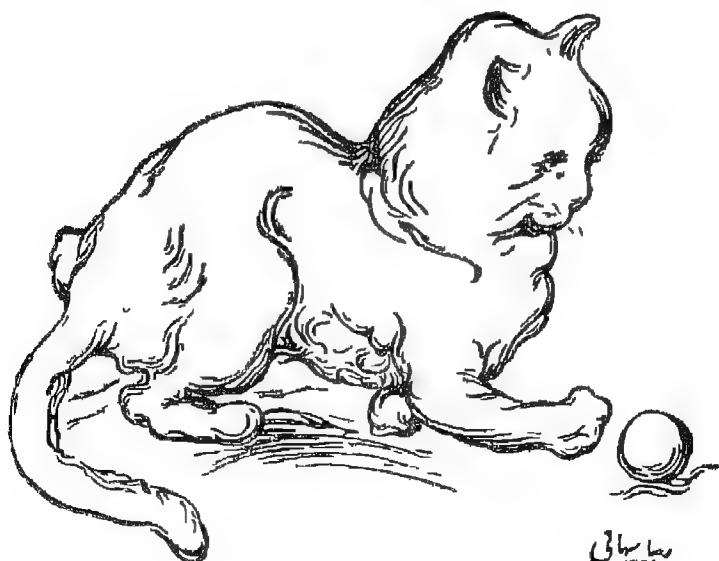
جست که انسان فقط یکی از این دو پرده را در ۱- شایسته که عزت می‌کند تا خدا را از خود جدا

سازد ۲- برای اینکه دینداری پاک باشد باید بپسند ۳-

۴- لغات ذیل را معنی کند و هر که ام را در یک جمله کاربرد

عبادت - عبد - عابد - آسایش - آسودگی - آسود

آرام - آرایش - آرامیدن



## سنگ آسیا

سنگ آسیا سنگی است سخت که چو گوگندم و دیگر مواد را با آن نرم میکنند و بهترین اقسام آن سنگی است که دندان و دندانچه و دندانچه بسیار سخت باشد سنگ آسیا پس از این استعمال صاف میشود و مواد را چنانکه باید نرم نمیکند و سبکترشان میشوند آنرا اصلاح و طحش را بار دیگر دندانچه دارند.

## عبادت و خدمت

محنت - ردا استن - نهم

آورده اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان خلافت روزی پنجشنبه را در آن امور مردم مشغول بود و شبها بعبادت و اطاعت گفتند یا امیرالمؤمنین چرا این همه تنج و محنت بر خود روا میداری نه بر دزدان و آشوب داری و نه شب آرامشی فرمود اگر در روز بیا سیم کار رعیت ضایع و اگر در شب بیا رام خود در قیامت ضایع میمانم پس روز هم مردم بیا نرم و شب کار حق میسر دارم.

۱- پرسش - امیرالمؤمنین پنجشنبه روز را چگونه بسر میرود؟ - مردم بنجوری بعلی چه گفتند؟ حضرت چه جواب فرمودند؟ - کار دنیوی برای چیست؟ - عبادت برای چه؟ - چرا خوب

بعل میاید .  
 سنگ مرمر برنجهای مختلف یا قه می شود مرمر سفید را در مجسمه سازی و مرمرهای  
 در بنائی برای آرایش عمارات بکار میبرند .  
 سنگ چاپ قسمی از مرمر است که رنگ آن خالصتری است و بر روی آن کتاب  
 چاپ میکنند .

### شیر مادر

طبیعی است که هر مادر باید فرزند را با شیر خود تغذیه نماید و حتی المقدور  
 از شیر دادن بوسیله دایه یا وسایل دیگر احتراز جوید .

لطف خداوندی غذای هر طفل نوزاد را از آغاز تولد در پستان مادر آماده و  
 مهیا ساخته و بی دور از انصاف است که مادران فرزندان خود را از این حق  
 الهی و طبیعی محروم و شیر خود را از آنان دریغ دارند .

اطفال که شیر مادران خود را میخورند کمتر دچار امراض میشوند و سالمتر و قوی تر  
 و صحیح المزاج تر از سایر اطفال بار میآیند از جمله علل و اسباب این امر آنست که  
 که مادران معمولاً بیش از دیگران غذای معوی تناول میکنند و خود را نظیفتر و  
 پاکیزه تر از آنها میدانند و سبب هلاک که بنحط صحت و سلامتی بزرگواران خود

## سنگهای آهکی

سنگهای آهکی را بچند علامت میتوان شناخت یکی آنکه با کارد و امثال آن باسانی خراشیده میشود و خط بر میدارد دیگر آنکه هرگاه تیز آب بر آن بریزند بپوشد و بخار کربن از آن خارج میگردد و دیگر آنکه اگر آنرا در هوای آزاد حرارت دهند آهک میشود.

سنگهای آهکی چندین قسم و معروفتر آنها سنگ آهک و سنگ مرمر و سنگ چاق سنگ آهک را بیشتر بمصرف آهک پزی میرسانند باین ترتیب که سنگها را در کوره ای سقفی محبسند و زیر آن آتش میکنند چنانکه حرارت تمام سنگها یکسان برسد سنگ پس از آنکه بمقدار کافی گرم شد آهک میشود.

آهک تا از آب و هوا تغییر نیافته است آهک زنده مینامند آهک مرده آهکی است که مدتی نزدیک هوا بماند و رطوبت بپسندد آهک زنده را چون آب بر آن بریزند از هم میپاشد و بخاری گرم از آن بلند میشود و آن را پس از سرد شدن آهک کشته مینامند.

آهک یکی از مواد و مصالح بتائی است در صابون پزی و چرم سازی نیز آهک پدید میخورد از مخلوط آهک و خاکستر و شن و خاک و مواد دیگر ساز و سیمنت

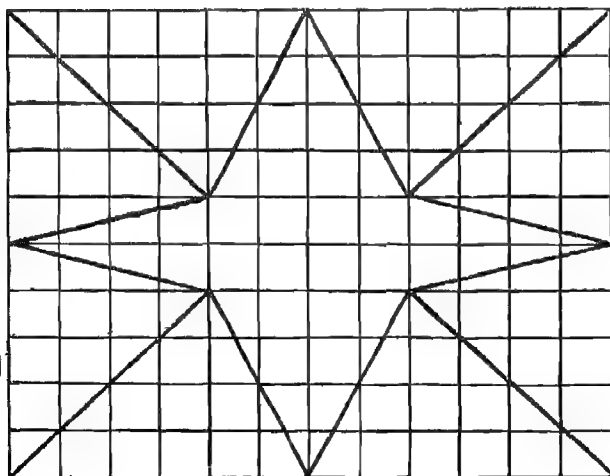


آب را کم می کنند تا شیر خالص داده شود.

اطفالی که با شیر گا و تغذیه می شوند اگر در جوشاندن و پاکیزگی شیر و بستن آنها دقت کامل بعمل نیاید و در تغذیه و میزان خوراک آنان مطابق دستور طبیب رفتار ننند ممکن است و دچار ناخوشیهای گوناگون شوند و با مرگ خود دل دارد پدر را و اعدا سازند.

رسم

مطابق این شکل زوی کاخذ شطرنجی بکشید.



دارند بیش از دایه مامی میکنند که در ساعات منظم و معین با طفل خویش شیر  
کافی برسانند مادریکه نخواهد زنند را با شیر خود غذا دهد میتوان گفت که تمام  
معنی مادریت بلکه نیمه مادر است و تمام حقوق مادر را در باره زنند  
بجای آورده است .

ممکن است مادر بدستور طبیب حاذق و از راه ضرورت از شیر دادن بطفل  
معاف شده باشد در اینصورت باید در انتخاب دایه دقت کافی بعمل آورند  
و پیش از معاینه دقیق و تشخیص خوبی و سازگاری شیر طفل را با و نپارند پس از  
سپردن طفل بدایه باید پیوسته مراقب بود که دایه غذای نامناسب نخورد  
و در پاکیزگی و نظافت و دقت کامل بعمل آورد و طفل را بطور منظم شیر دهد .  
غالباً شیرکار را بجای شیر مادر دایه استعمال میکنند ولی نظریاتیکه شیرکار  
ممکن است با مواد مضر آمیخته باشد باید دقت کامل در آن بعمل آورند که بر کار  
تغذیه طفل سازگار باشد .

معمولاً است که شیرکار را در آغاز پس از جوستانیدن با معادل دو برابر آب  
از آب جوشیده مخلوط میسازند و در هنگام لزوم شیر مذکور را روی آتش  
گرم و اندکی قند یا شکر بر آن علاوه میکنند و آنرا به طفل میدهند بعد بتدریج مقدار

در این شهر وجود داشته در این مدرسه انواع علوم ادبی و دینی در ریاضیات  
و پزشکی تدریس میشده است یکی از سیاحان عرب که در اوایل سده هشتم  
تیسراز آمد و اسب میگوید دین و دنیا در این شهر جمع است و میگوید شهری  
بر یانی شیراز مدیده ام سعدی و حافظ که در آسمان ادبیات فارسی دو  
ستاره درخشان در این شهر برخاسته و در این شهر همچنان راوداع گفته  
مدفون شده اند

پرشش - اسما شیراز چهره است ۹ - در اطراف شهر چهره است ۹ - روزگاری است  
مدامرا که ساگرد ۹ -

در ابعلم ، ساح ، فرح افرا ، مدفون استی کسید

## سعدی

سازنده صرف - مد - حافظه (۱۱) - اصاف (صف) - مصاحت (۲)

سعدی بزرگترین شاعر و نویسنده ایران در ادوار خفته ششم هجری در شیراز

(۱) حافظه = های درویشان ، آقا سگاه درویشان

(۲) مصاحت = مصححی و دوسی

## شیراز

هشتم - دارالعلم

یکی از شهرهای معروف ایران تیرار است که بخوبی هوای دریا بی نظیر است  
نام دارد. اطراف این شهر چمنزارهای باصفا و باغهای دلگشا و  
گردشگاههای منسج افراد کوههای خوشنما احاطه کرده و از اینجاست بر  
بسیاری از شهرهای جنوب ایران امتیاز دارد. این شهر یک هزار و دویست  
ده متر از سطح دریا بلندتر و هوایش خنک و مطبوع است که میسر و سرد سراسر است در  
تابستان گرمی و تابستان درجه بالای صفر میرسد و در زمستان شب که  
سردتر از روز است از درجه صفر پایین تر میرود.

از دیدگی این شهر و رودخانه میگردد و همسایگان آن و دیگر است که در زمان  
قدیم سدهای محکم بر آن بسته اند و از آن جمله سد و بلی است که ما را میسر  
عضد الدوله دلی بر آن بنا کرده اند و ما را به امیر معروف شده است و  
تیراز را دارالعلم لقب داده اند و یکوقت نامگفته مورخان صد و هفتاد و



سعد بن زنگی تا یک فارس تبریتش همت گماشت و پس از چندی برای تحصیل  
بغدادش فرستاد .

سعدی قریب سی سال در اطراف جهان گردش کرد و همه جا با علما و دانشمندان  
مصاحبت و معاشرت نمود .

در حوالی بیت المقدس گروهی از سپاهیان فرنگ اورادگیری و اسیر کردند  
بطرابلس جردند و بکار لیل بداشتند تا یکی از رؤسای حلب که با وی سابقه معرفت  
داشت اوراد و بر احوالش رحم آورد و بدو دینارش باز خرید و از قید فر  
آزاد ساخت و او را با خود بحلب برد سعدی پس از چندی از حلب بیرون  
رفت و باز بسیر و سیاحت مشغول گردید تا بالاحسنه بوطن اصلی خود  
شیراز بازگشت .

در سال دوم ورود شیراز کتاب بوستان بنظم آورد و سال بعد گلستان را  
تالیف کرد .

سعدی پس از وفات در خانقاه خود که اکنون بمسجد و شهر شیراز واقع و بعد  
چون مسموم است مدفون گردید .

سعدی در مسافرت و سیاحت لباس درویشان میپوشید و بهر شهر که میرسید با

بدیاد در کودکی چنانکه خود کویدار پدریستم مانا .



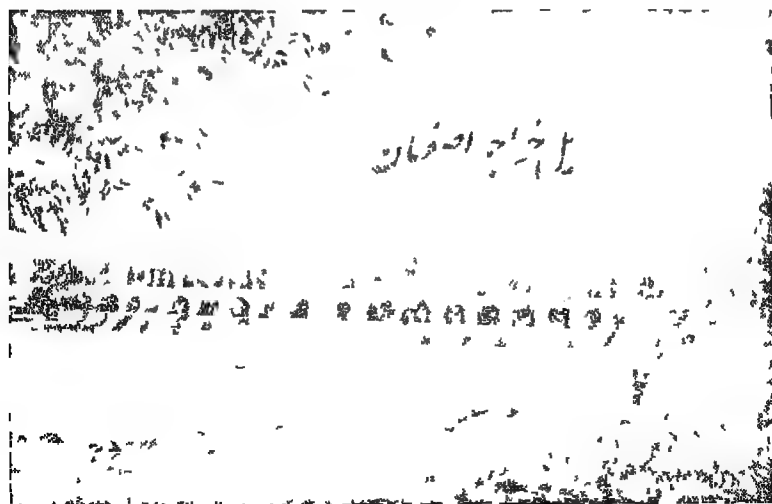
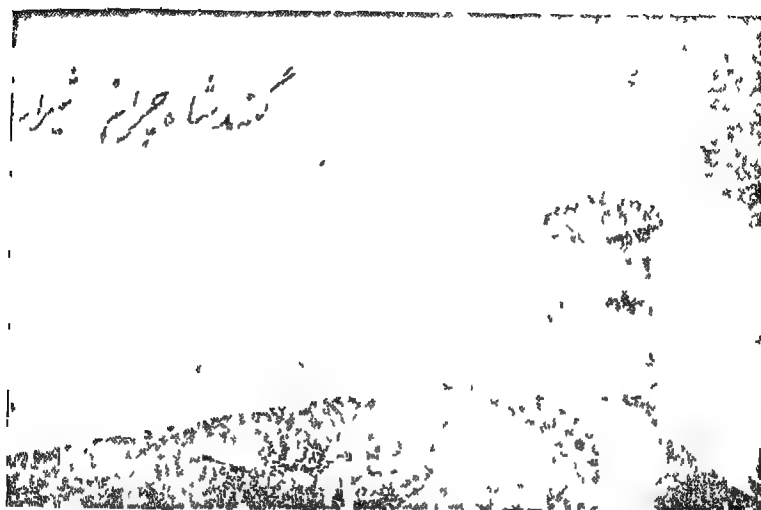
مرا باشد از دور وطنان خبر      که در خردی از سر پرستم پدر

اصناف مردم آن شهر خاصه علما معاشرت میکردار سر مسافرت تجربه ای و  
از هر مصاحبت نکته ای سآموخت

گلستان و بوستان او نیز ما ابراسان مطبوع و مطلوب میباشد  
یریش - سدی درجه قری ر مدگی میکروه است ۱- در آن مان چه سدی ای بر تیرار حکومت است  
که ام پادشاه اس سدی ار ادعایت مود ۲- آیا سدی بجای شیراز هم مسافرت کرد ۳- بچه  
که ام کما هسای او میتی ایرایان بسیار معروف است ۴- شما از آن ها تا حال چیزی بخواید  
روستان را میتی روت یا گلستان ۵

### تغذیه اطفال خردسال

در غذا دادن اطفال نوزاد باید بسیار مواظبت مود و با نظم و ترتیب حتی  
اس کار را انجام داد حفظ صحت نوزادان من از هر چیز مربوط لغذا است .  
مادر باید هر بار ریتس از شیر دادن سرستان خود را پاک بشود و با پارچه  
مخکمه بچه را از هر دو پستان خود خوبت شیر دهد مدت شیر دادن از هر پستان  
نباید کمتر از سعت دقیقه و تمام مدت شیر دادن نباید کمتر از ۱۵ دقیقه باشد  
اگر طفل خوابیده باشد نباید برای شیر دادن او را بیدار کنند بلکه باید منتظر  
باشند تا خودش بیدار شود ، در چهار ماه اول ولادت در هر دوستان





## گردش خون

خون مایه‌ای است سرخ رنگ که در هر نقطه از رگهای بدن انسان یافت می‌شود و هر قطره خون میلیونها ذرات چاند از عدد سی شش شناورند بدن انسان سالم و معتدل تقریباً چهار کیلوگرم گلبولهای قرمز و یک کیلوگرم خون دارد خون بتوسط قلب در رگهای سرخ و سیاه نازک بدن گردش میکند و این گردش مواد غذایی را به تمام بدن میرساند و چیزهای فاسد و مضر را میگیرد و میبرد.

قلب در رگهای سرخ و سیاه نازک را در دستگاه گردش خون مینامند قلب عضله‌ایست توخالی و گلابی شکل که در طرف چپ سینه قرار دارد و بتوسط قلب پرده‌ایست که آنرا از درازا بدو قسمت راست و چپ تقسیم میکند.

هر یک از این دو قسمت دو مجرای پائین و بالا دارد که بتوسط سوراخی بهمی‌دارند.

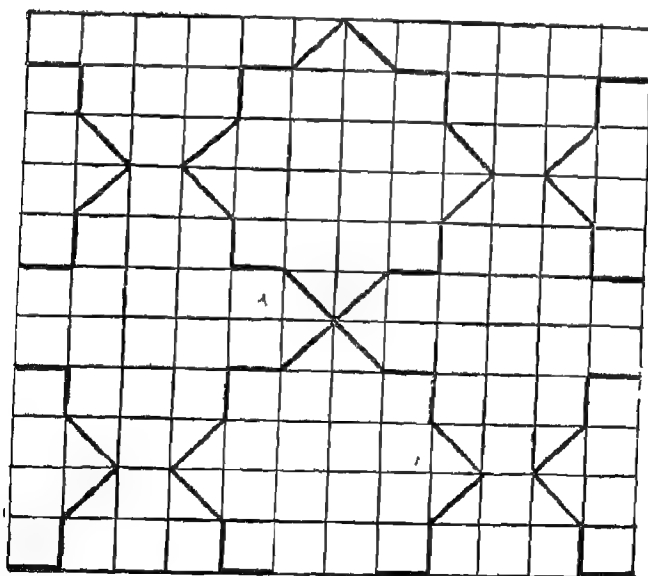
رگهای سرخ و سیاه رگهایی هستند که از قلب برآمده و در تمام بدن پراکنده اند رگهای نازک رگهای سرخ و سیاه را بهم مربوط میکنند و در تمام بدن

یک مرتبه و از او چند ماه چهارم بعد تا آخر دوره شیر خواری در هر سه ساعت یکبار باید پنجه شیر بدهند.

اطفال شیر خوار هر چه بزرگتر میشوند مقدار شیر که در هر نوبت میکنند بیش از مقدار نوبتهای سابق میبایشد و برای مادران بسیار مفید است که بدانند طفل در هر مرتبه چه مقدار شیر میکند.

رسم

مطابق این شکل روی کاغذ شطرنجی بکشید.



## چگونه میتوان نیرومند شد

مشرسمار مالی را که دکمه‌ها، حلقه‌ها، زنجیرهای گسده دیده و مفت شده ابد  
 اغلب تدرست و بی‌رونده و دارای تپه‌های رحه و سینه بین و مثل آمده  
 آیا سب این تدرستی و بی‌روندی را میداند که حیت ؟

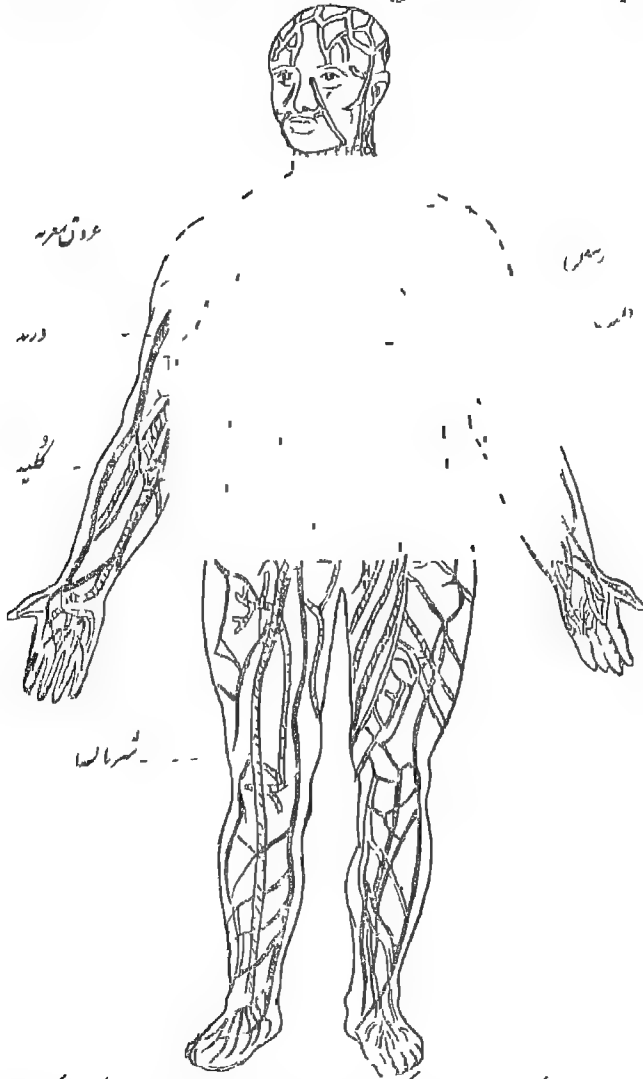
سبب دو چیز است یکی اینکه در هوای خوب و پاکیزه رنگی می‌کشد و مگر آنکه تمام  
 روز را بکارهای سخت کشت و درخت بردن مشغول و همیشه‌های انسان  
 بسبب رزش و کار قوی و نیرومند شود .

آیا میل دارید که مانند آنها قوی و سالم باشید و استخوانهای محکم و همیشه‌های  
 و سینه‌پس و عراج داشته باشید ؟

اگر میل دارید راهش ایست که هر روز مرتب در هوای آزاد ورزش کنید و بجز کشتن  
 گوناگون از قبیل راه رفتن و دویدن و جست و خیز کردن و پریدن و بار برداشتن (۱)  
 تمام مایچه‌های خود را بکار آورید و بدانید که هر مایچه که کار نکند لاغر و ضعیف خواهد ماند .

(۱) برای استراحت از ظرفیت مراقب باشید که مارگین غنچه کنید

بر آنکه ویتامینها، خون گهای سرخ مواد غذایی و اکسیژن وارد و رنگت آن روشن است



هنگامی که سیاه گهای سرخ که مواد غذایی و اکسیژن را به بدن و در عوض بخار آب و گاز کربن که فته شده

پس از ورزش نفسهای عمیق بکشید زیر انقباض خون بد را پاک می کند و هر چه عمیق تر باشد تأثیرش بیشتر است در هر نفس کشیدن سینه مانند دم آتیکری بالا و پایین می آید بالا آمدن سینه موقعی است که هوای صاف و پاکیزه داخل شش می شود و اگر نفس عمیق باشد تمام شش را پر میکند و در آمدن سینه موقعی است که هوای از شش ها خارج می شود و کثافت های خون را با خود بیرون میبرد .

در حال ورزش زدن دل سخت تر و تند می شود اگر گوش خود را طرف چپ سینه کسی که دویده است بگذارید تندی و سختی زدن دل را ملاحظه می شوید اینست که حرکت دل بحال عادی برگردد باید پس از هر ورزش قدری استراحت بکنید .

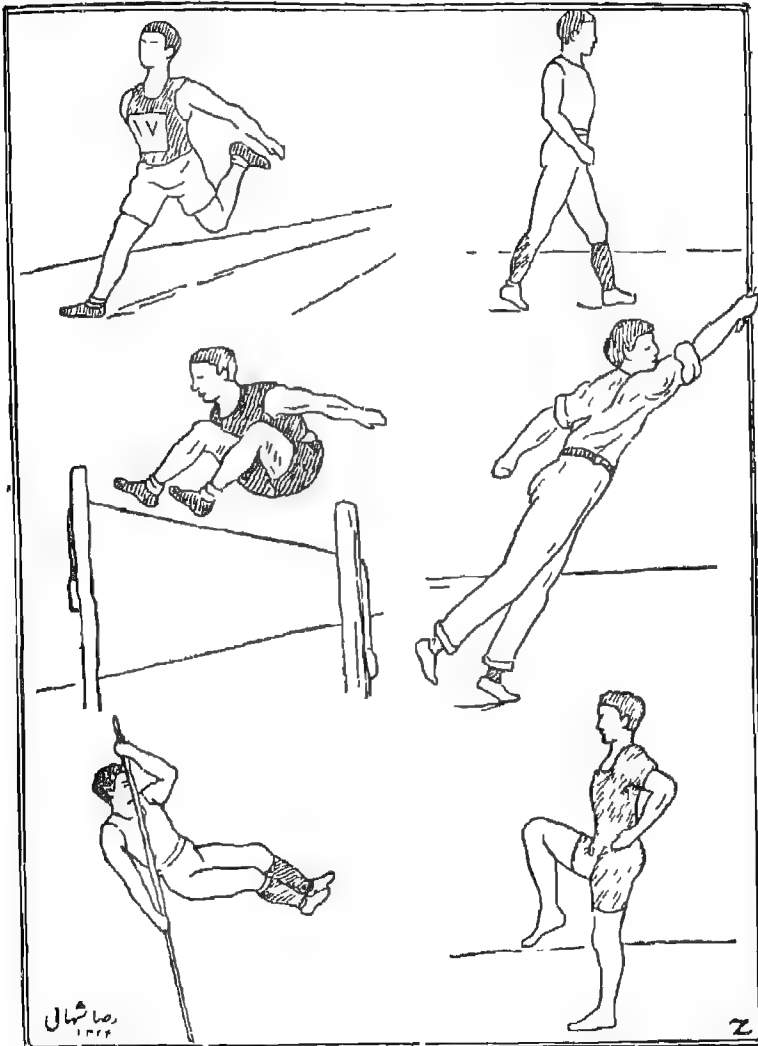
بر مرتبه که دل میزند مقداری خون را سر حرکت (شربان) می شود خون در تمام بدن سرعت گردش میکند و دوباره بدل می گردد و خون در گردش خود ششام بدن را برساند حرکت خون را از زدن نبض دیگر سرخرگها میتوان فهمید

ایمنی و تندرستی را آدمی ستکر کرد و نتواند

در جهان این نعمتی است بزرگ داند آکس که سیات بدوید

(شعاری معنوی و معنی)

از ورزش می‌گامی دست بکشید که قدری خسته شده باشید و در زمستان و بهاری هر



هنگامی که بدنان گرم شده باشد.



## حافظ

بیثال (۱) - زوال (۲) - لوحش (۳) - خضر - رلال - عبیر (۴) - شمال (۵) -

مض (۶) - روح قدسی (۷) - بجر - منبع

حافظ کی از شعش ای نامی ایران است و تولد او مانند سعدی در شیراز بود  
است اما برخلاف سعدی بمسافرت و سیاحت میل نداشت و در وطن خود  
شیراز دل نمیکند

گویند وقتی یکی از پادشاهان هند مبلغی زر و سیم نزد وی در ستاد خارج  
سازد و بهندوستان رود حافظ بغرم هندوستان از شیراز حرکت کرد و  
چون بخلج فارس رسید در کشتی نشست و تا جرعه هرگز رفت از قضا بادی  
مخالف وزیدن گرفت و دریا آشفته گردید حافظ چون ایحال دید از سفر پشیمان  
شد و بهیچانه ای از کشتی بساجل بازگشت و غری برای تاه و رستاد و خود  
شیراز مراجعت کرد .

۱- شمال - میاسد ۲- زوال - نیستی و نابودی (۳) - لوحش - حد آمد و بران فی آبادی سازد  
بدرخت محمد ای در (۴) - عبیر - نام مادوی حساست - ۵- شمال - سیم - مض - عطایش - روحی جان



دیوان اشعار حافظ از معروفترین کتب فارسی است و در ایران کمتر خانه‌ایست که دیوان مزبور در آن یافت نشود .

مردم بخواندن غزلیات حافظ بسیار مایل در اغلبند و حتی گاهی از دیوان او فال میگیرند و خود را بدین وسیله و خوش میبازند . حافظ در باره شیراز گفته است

خوشا شیراز و صبح بیهوش	خداوند اگر دار از زوایش
زرکنا بادا صد لوحش اند	که عمر خضری بخشد ز لالش
میان جعفر آباد و مصطفی	عبیر آمیسمی آید شالش
بشیر از آسی و فضل روح قدسی	بجوی از مردم صاحب کاش
که نام قند مصری بر آونجا	که شیرینان ندادند نفاس
چرا حافظ چو میرسیدی ز بهر	نکردی شکر ایام صالش

و نیز گفته است .

تیر از آب کنی و این باد خوش نسیم	عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
فرق است از آب خضر که طمبات جای از	تا آب ما که منبش آید اکبر است

۱) آب در کما نادیده معروفی است از اماکنی که از گنج الله اکبر عبور و صحرائی مصطفی و مکیه

فواج حافظ را مشروب میکند

حافظ در سیر زوفا ت یافت؛ اورا در محلی موسوم بجا فطیہ بجاک سپردند و کونیا



زبان نگاه مردم آن دیار است .



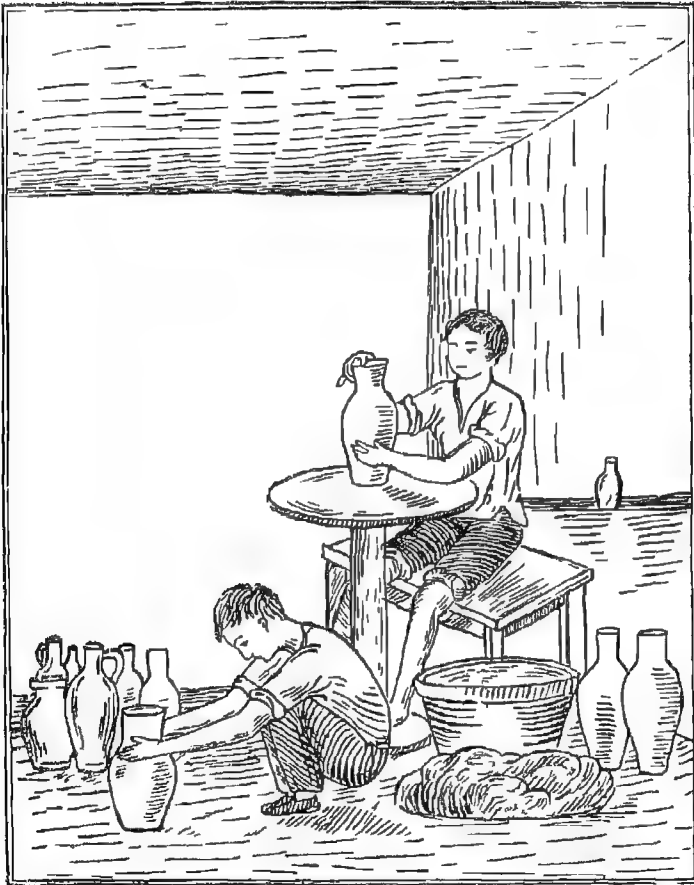
آرامگاه ساقی - شیراز

پرسش - حافظ کدام شهر ایران بدینا آمد ؟ - غیر از او چه شاعر مشهور دیگری در  
شیراز دنیا آمده ؟ - آیا حافظ از شیراز به خارج مسافرت کرد ؟ - چرا دیوان شما  
حافظ را مردم دوست میدارند ؟ - آیا بهیچوقت خود شما از دیوان او فال گرفته اید ؟  
هرگز دیده اید که دیگری فال بگیرد ؟ - مقصود از فال گرفتن چیست ؟ - آیا حال  
عقبه دارید ؟ - چرا ؟



آرامگاه سعدی - شیراز

میکنند از سنگ لوح میزد و شتاب و سنی و امثال آن هر سازند و آن را



ساختن حوض آب نیز بمصرف برسانند صفحات کوچک این سنگ را با بآرد بر

## سنگهای رستی

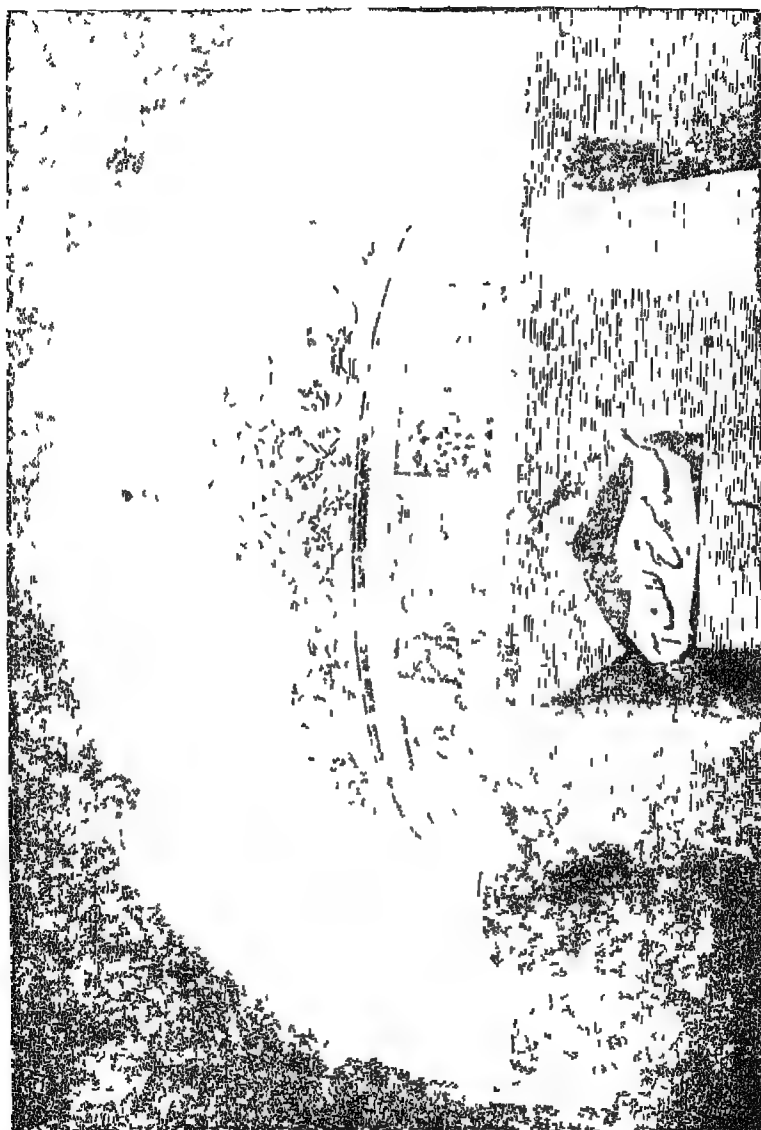
سنگهای رستی مرکب از ذرات بسیار نرم میباشند و ذرات آنها در آب خمیر نمیشود و خمیر آنرا هرگاه حرارت دهند سفال یا آجر میگردد.

معروفترین سنگهای رستی خاک رست و خاک چینی و خاک پوته و سنگ کج است.

خاک رست خاکی است زرد یا سرخ رنگ که در بنای عمارات و آجر پزی و کوزه گری بکار میرود در بیشتر جاهای ایران مخصوصاً در جنوب خاک رست بسیار است کوره های آجر پزی را معمولاً در محلی مساند که بجای خاک رست نزدیک باشد.

خاک چینی خاکی است لطیف که ظروف چینی از آن ساخته میشود. خاک پوته بیش از دیگر خاکها تاب حرارت آتش دارد و بدیخت پوته زرگری و امثال آنرا از این خاک میسازند.

سنگ لوح نوعی از گل کوزه گری است که در معدن بحرارت طبیعی نیجه میشود این سنگ آبی یا ارغوانی رنگست و آسان ورقه ورقه میشود و بواسطه این سنگ تأثیر نمیکند و بدیخت است که بعضی اروپائیان بام خانه های خود را با آن فر



بجای لوح مشق و نخته حساب بکار میبردند  
خاک سرخ که معدن قشم آن در جزیره قشم میباشد نوعی از خاک رست است که آن  
بسیار دارد و بدیجبت سرخ رنگ شده است با این خاک آهن را رنگ میکنند  
تا از رنگ محفوظ بماند .

## اصفهان

دور - مرایا - مارو - آراستکی - شرکت - شهرت - شامکار - معماری - مهندسی  
لطف صفت - صادرات

اصفهان از شهرهای نامی و تاریخی ایران با عتدال هوا و رونق و دیگر نریای  
طبیعی معروف است . این شهر در عصر اسلامی در زمان پادشاهان آل بویه با  
ورد نقی بسزایافت و رکن الدوله دیلمی آنرا مستقر حکمرانی ساخت و گرد آن  
بارداری کشید . در زمان سلجوقیان هم مدتی پایتخت بود و پادشاهان سلجوقی در  
آبادی و تزیین آن کوشش داشتند اما کمال ترقی و آبادی و آراستگی و شهرت  
این شهر در زمان صفویه بوده است . شاه عباس صفوی این شهر را پایتخت ساخت



## پیشہ ور اصفہان

ملک - پیشہ ور - سمرہ (۱) - یکما (۲)

ای ہنر سُرمدہ چشم جهان	میتہ در با ہنر اصفہان
چشمِ جهان مست ماسایِ نت	ملک پر از صنعتِ نیایِ نت
تیجہ و حجبہ و بازارِ چہ	خیزد پر از پردہ کن و پارِ چہ
بیت ز جہنم دگر ان میخیزد	جنس ترا حلقِ بجان میخیزد
داعِ دل تا فتنہ شستریست	بافتہ های نو کہ ناش زریست
صافتر از برگ گلِ اطلسی	اطلس گلدار تو باشد بسی
شاہد زیبائیِ نقاشیت	برادر و دیوارِ جهان کا شیت
خاکِ دہی سیم تائیِ ہما	جستِ بگیتی بہ از این کیا

۱- سمرہ = سودوکل اس ساوکر (چشم کہہ ۲۱) کما = کویندہ کسیریست کہ من اطلاق کند - کار و جملہ

و در آباد ساختن و آراستن آن متنی شامانه بکار برد و عطف و شوکت و شهرت  
 این شهر در زمان این شهریار و دانشینانش محذی رسید که آفراینه جهان خوانند  
 و سیاحان و مسنگی پاریس مشرق زمین نامیدند در این شهر بسی و نوبه پادشاهان  
 صفوی با عمارت مسجد و مدرسه با دیگر بناهای عالی باشکوه مانده است بهشت  
 نقش جهان - هفت است - مسجد شاه - مسجد شیخ لطف الله - مدرسه چهارباغ  
 عالی قاپو - چهل ستون و غیره ساخته شده و هر یک از این بناها در حد خود یکی از شاهکارهای  
 معماری و مهندسی و لطف صنعت و هنرمندی ایرانی بشمار میرود .

مردم اصفهان به هنرمندی و صنعتگری معروفند و در نساجی و فلزکاری و  
 قلابدوزی و خانم سازی و کاشی بزی (۱)، کال مهارت دارند و زری طلسم  
 و حیت و قلمکار اصفهان بجوئی و زیبائی متاز و از صادرات مهم این شهر است  
 در سالهای اخیر هم کارخانه های جدید با فذگی و ریسندگی در آنجا دار شده  
 و اصفهان امروز یکی از مراکز مهم صنعتی ایران است .

(۱) راجع به هر یک از این صنایع توضیح مختصری داده شود

## حرکت ایل (در جستجوی مرغ)

جغد - مرکب رادن - سردادن (حوال) - پایاب (۱) - طایفه - منعم -

ایل قبیله و طایفه ای را گویند که در چادرها زندگی میکنند و آبر زندگی در شهر و خانه های کلین ترجیح میدهند ثقل قلم ایما گله داری و تربیت گوشت و کاه و استر و دیگر حیوانات اهلی است و بدین سبب جز در محلی که علف حیوانات فراوان باشد اقامت نمیکند و وقتی که علف یک محل را چریدند بجای دیگر که مرتعهای سر و پر علف است میروند و حرکتان در این موقع دیدنی و تماشایی است یکی از ایلهای معتبر و پر جمعیت ایران ایل نختباری است که سرزمین اخصایش کوهستان جنوب اصفهان است و در اداسط یا نیزهواجی در فول و شوتر که در رستگاه هو ایل کرم دار اخصش بنزد خرم است میروند.

در وقت حرکت چادرهای خود را میخوانند و جمع میکنند لیکن سبب نگیان بودن در همان محل میگردد و نه اسباب لوازم زندگی را که خیلی مورد احتیاج است با خود میبرند.

(۱) محلی در دوحه که عقیق آب کم است و آن عبور میتوان کرد -

کتابت منحصراً از اشعار

پادشاه اغلب سرگرم سخن گفتن با یکدیگر مد بعضی هم آواز میخوانند بعضی سر را در  
 طبل دهل میزنند و برخی از زنهای حق آنجا که بچه پرست دارند در حال راه رفتن میرقصند  
 دای میگویند، گاو و گوسفند و ماویان و اسیر و دیگر حیوانات هبله که در دستان  
 گاهی پانصد سزار میرسد در عقب جمعیت بعضی هم داخل جمعیت در حرکت میگردند  
 الامارای پیداکردن مادر ایشان باین طرف و آن طرف میدوند و سرهانی  
 کوچک را بچ کنان مادر خود را صدا میزنند و مختصر اینکه هنگامه دهیاهوی عجبی که  
 ناشادار در راه میاندازند.

این کار و از آنکه شمار افرادش گاهی به پنجاه هزار نفر میرسد تیرنمایی که گفته شد تا  
 تا نزدیک ظهر راه میپایید و پیش میرود نزدیک ظهر که گرمی هوا در شدت است از  
 در محلی مناسب منزل میکنند و چون چادر میسراهند بعضی اسبابا اقبلین  
 آب و کبک و دخر جنبه را روی هم میچینند و چهار دیواری برای محفوظ ماندن  
 از باد و آفتاب میسازند و کف آنرا با قالی یا گلیم یا چیز دیگر فرش میکنند و  
 حیواناتشان را در دست میبندند تا آزادی بچرند و خشکشان رفع شود و زنهای  
 بنشینان را مشغول میشوند و اغلب شیر بز که همان وقت دوشیده اند با ماست و نان  
 میآوردند و بعد از صرف آن چند استکان چای میخورند و بخواب و استراحت

روز حرکت بامدادان پیش از سرزدن آفتاب از خواب برمیخیزند و لوازم زندگی را از فرش و ظرف و کیه های گندم و برنج و مشک آب و گهوآره اطفال را مانند آن بر استر بار میکنند بچه های شیرخواره را با گهوآره بر پشت استر مآدا بی بضاعت بدون گهوآره بر پشت خود می بندند. دخترهای سه چهار ساله برته و بزغاله را را هم که راه بسیار نیتوانند بروند بر استر یا کالیا چون دیگر حل میکنند. از مردان و زنان آنها که اسب یا استر یا الاغ دارند سوار و آهنگار که ندارند پیاده بر او میافتنند و پیادگان زودتر و بیشتر از سوارگان حرکت میکنند. رؤسا و بزرگان قبیله با جبهه های بلند و کلاههای نمد در حایک تشنگ بدوش انداخته و طباخچه کمر آویخته اند بر اسبهای عربی خوش میل سوار میشوند و آهسته آهسته میرانند. زنهای آهسته آهسته با جبهه های ابریشمین و جلیقه های قرمز و کلاههای ارغوانی سوار اسبهای بی افسار میشوند و بی ترس و بیم در راههای سخت مرکب میرانند و گاهی همچنانکه بر اسب نشسته اند بایک دست هم بچه خود را نگاه میدارند گاهی هم میرزنی اسب سوار که چیزی در دست دارد و پشت میریشان اسب میراند و چتر را بالای سر آنها نگاه میدارد. در میان اسب سواران اطفال پنج ساله هم دیده میشوند که با مهارت تمام اسب تازی میکنند.

و آن چندین تخته خوب است که بهم متصل میکنند و زیر آن مسکهای بر مادی سد، و رویش فرش بیاورند و زرها و بچه‌ها بر آن می‌شیند و بزغال‌ها و دیگر حیوانات کوچک را هم روی آن حای میدهند و سواران این کلک را با چوبی که در دست دارند آن طرف رود می‌رانند.

پس از عبور از رودخانه چون آهی سخت در پیش دارند چند روزی توقف میکنند و پس از آنکه خستگی خودشان و حیواناتشان بر طرف شده براه می‌افتند و از چندین رود و کوه می‌گذرند و بسبب سختی راه روزی بیش از چند کیلومتر نمی‌توانند بروند پس از عبور از کوه‌ها بخفهای سرد و خرمی که اردامنه آنها واقع است میرسند و اینجا هم چند روزی برای چرانیدن حیوانات و چیدن و خشکانیدن و دسته‌بندی کردن علف توقف میکنند و باز براه می‌افتند و همچنان منزل منزل میرود تا بیک رشته کوه‌های بسیار تندیب و پر برف که عبور از آن سخت و دشوار است میرسند شب را در همین نقطه که بسیار سرد است می‌مانند و آتش بسیاری افروزند و پس از شام خوردن بمراد و دلی از آن دافسانه گشتن و شعر زمی خواندن مشغول می‌شوند تا بخواب روند.

صبح دیگر پیش از آفتاب رو به بالا حرکت میکنند و عبورشان از راهی باریک است که مردان قبیله پتاردق در وسط رفها شکافه و باز کرده اند این راه در بعضی

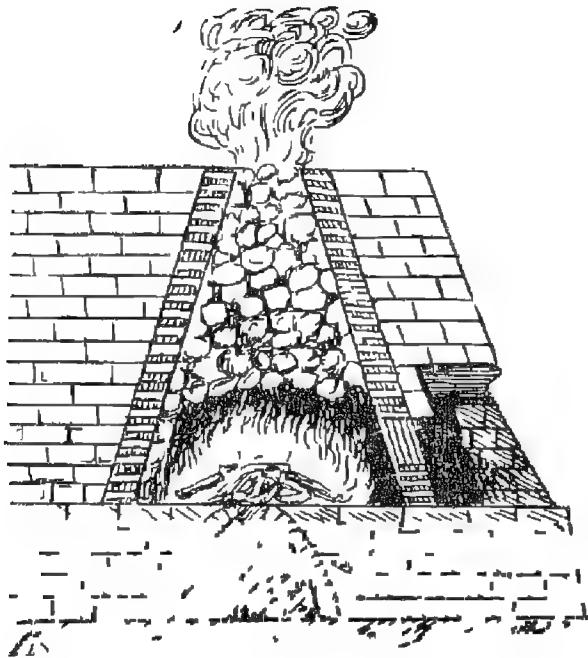
یا انجام کارهای لازم از قبیل سرکشی حیوانات میروانند ساعت نه بعد از ظهر  
شام بخورند و میخوابند و شام شیرستان نان و پلو و ماست و کباب گوشت  
است.

صبح دیگر پیش از آفتاب بر میخیزند و بترقیب روز پیش حرکت میکنند و بهین منوال  
روز بروز را می پیمایند تا بمقصد برسند.

روز چهارم حرکت پروخانه نزرگی که کوههای بلند دارد و طرف مدان احاطه  
کرده است میسرند جریان این رودخانه قدری نرسد و پروز راست که آب در  
بسیاری جاها بکل و خاکت زمین را کنده و با خود برده و بجایین گرد آبی عنق بکل  
داوده است این رودخانه پل سمنند دارد قایقی بهم در آنجا نیست که مسافر بوسیله  
از رودگذرد و بکن قبیل که رسال از آن عبور میکند و سیداش را بهم در دست  
دارد سوارالی که اسب همزنند دارند سواره باب میزنند و از راهی که یاباست  
و محنت را خوب میثانند خود را بان طرف رود میسرانند تا پادگان سوارانی که آن  
با هم دارد خود را روی سنگهایی که پراورده اند میاندازند و بوسیله آن از آب میگذرند  
بسران ساعور میگذرند و نهایتی که کوچک حیوانات را بهم بوسیله گلک از آب میگذرانند -  
(۱) گلک (معنی کافال) لام



بوجود آمده است.



مگوره اکنت پری

نمک کچ و نمک طعام از سنگهای نمک میباشند.

شرف برده عیق است و انسان یا حیوانی که از آن نفع میگذرد اگر پاشا  
بغزو یکسره نقره نقره میافتد و هلاک میشود اما افراد قبیله از مرد و زن و سوار  
و پیاده با کمال وسعتی و بی اندیشه لرزیدن و افادان عسب و میکنند و خود را  
باقا سنگاهی که مقصد اصلی بوده است میسرسانند. زنهای چادر دار که سال پیش در غا  
نهادند بر سر پای میکنند و بتربیب و تطیف منزل و چمن غذا استنول میشوند و آنها  
که منعم و ناز پرورده اند چندین روز بخواب و استراحت میگذرانند. قبیله تا  
وستان را در این سرزمین بر سر میبرد و برای بهار بر زمین اصلی خود برگردد  
این حرکت آمد و رفت قبیله را قتلان و بیلان کردن میگویند.  
این دس نمونهای از حرکت بیلانی و قتلانی یکی از ایلات ایران است اگر ایل دیگری مدد و شهر  
باده نه است و بیلانی زندگانی آن آگاه هستید در کلاس ای بهشگر داج بگویند

### سنگهای نمک

علامت سنگهای نمک اینست که در آب آسان حل میشوند سنگهای نمک بیشتر از چا  
شدن آب شور بعل میآیند و بدینجهت است که هر کجا نمک زاری دیده شود گویند وقتی  
در باجه یا دریا بوده است و آب آن از حرارت خورشید خشکیده و نمک آن  
بهجای مانده است اطراف دریاچه حوض سلطان نمک زاری است که از بهار شدن آن

## سنگهای سوختنی

سنگهای سوختنی اربناتاتی است که هزاران سال زیر زمین بوده و سخت و سفید شده اند  
علامت سنگ سوختنی آنست که نزدیک آتش نعل در میگردد .  
از سنگهای سوختنی مهم زغال سنگ و نفت و قیر و الماس است

## زغال سنگ

در روزگار ان پیش اغلب نقاط زمین از جنگلهای و نباتات پوشیده بود بعضی این جنگلهای  
در دشتهای وسیع با تاقی و بعضی دیگر در ساحلهای مردابی دریاها و دریاچه ها بوجود  
آمده بودند این جنگلهای کم کم در زیر آب فرو رفته و طبقه طبقه روی یکدیگر قرار گرفتند  
و بعضی آنها را آب از جای کنده با خود برد و در خان آنصارا در دره های تنگ  
روی هم انباشت شن و خاک و دیگر مواد بهم روی این نباتات را پوشانیدند  
فتاری سخت بر آنها وارد آورد و نباتات مزبور بواسطه فشار طبقات بالا و  
بواسطه حرارت قوی زمین در هم فشرده و سوخته و رفته رفته مبدل بزغال  
سنگ شدند .

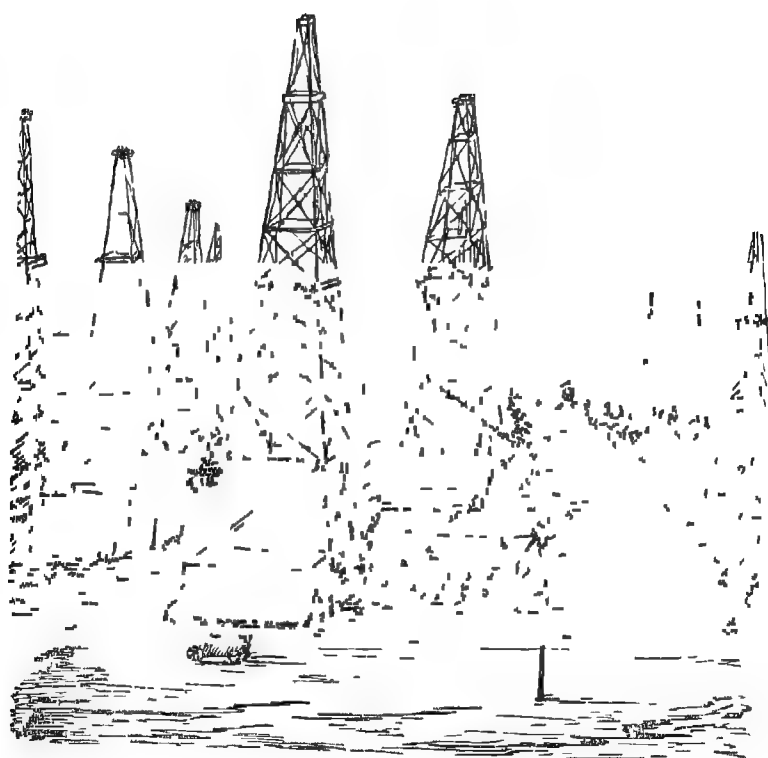
سرمعدن زغال سنگ که زیر زمین میباشد از جنگلهای بزرگ بوجود

سنگ گچ منگلی است سفید و نرم که ما نحن خط بر میدارد و پاره از سنگهای گچ بسیار سفید  
و برآنی و پاره‌ای شیشه کجف صابونی است که سخت و سفت شده سنگ گچ بیشتر جاهای  
ایران مخصوصاً در جنوب فراوان است این سنگ را که بکوره برده و صدمیت  
در حرارت بدین گچ می‌شود گچ را در سفید کردن نرزه و در قلابگیری بکار می‌برند  
بجمله سازان آجر با سریشم مخلوط می‌کند و از آن مجتمه‌ای مرمر می‌سازند در جنوب  
ایران نوعی از سنگ گچ یافته می‌شود که با شین مخلوط است و مانند حرارتی نخته  
و تبدیل گچ می‌شود گچی که از این نوع سنگ بعل می‌آید موسوم به گچ شور است گچ  
شوره مانند گچ سفید چون در آب خمیر شود مجلس بسیار و زود سخت می‌گردد و لیکن گچ  
آن سفید نیست .

منگ نیز در بسیاری از جاهای ایران وجود دارد و آجر از زمین یا کو به سیر و ن  
می‌آورند .

کوه منگ توده بزرگی است از منگ سخت و سفت که در زمانهای پیش زمین افکند  
و با سنگهای آتش فشان با آله آمده است .  
منگ را از آب یا نیز می‌گیرند .

در ایران در چند نقطه معدن نفت وجود دارد از جمله معادن نفت خوبست که در ساس



حلیج فارس واقع می‌باشد و از حیث اهمیت سوین معدن است و نهایتاً

## آمده است

## نفت و قیر

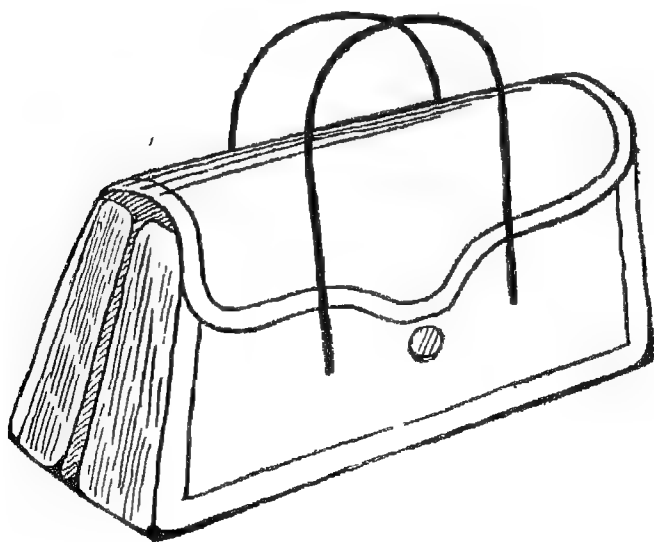
از جمله سنگهای سوختنی نفت است و آن چربی است یا بک که در زیر زمین بسیار  
میآوردند . از قعای نبات و حیوان که در زیر زمین مانده اند بوجود میآید .  
برای بردن آوردن نفت در زمین چاههای عمیق میکنند تا نفت برسد و  
آنگاه نفت را بوسیلهٔ تلمبه برون میآورند و گاه نفت خود از دهانه چاه پس  
میگردد .

نفت در وقتی که بسیر و ن میآید تیره رنگ و بوی بسیار تند و زنند . دارد  
و آرد در این حال نفت خام میگویند نفت خام را بوسیله ماشینهای مخصوص  
تصفیه میکنند از نفت خام در وقت تصفیه مواد مختلفه از قبیل نازین و نفت  
در و غنای غلیظ از قبیل و از این بگیرند نفت را برای روشنایی و  
سوزاندن در ماشینها و کشتی بخار و اتوبوس و هواپیما کار میبرند و از این جهت  
مصرف آن در دنیا روز بروز بیشتر شود و هر مملکت که دارای معادن نفت باشد  
امالی آن از بسیر و ن آوردن نفت و فروش آن ثروت گران  
به دست میآورند .

## طیب و طیفه شناس

اشاره - گزین (۱) بگوید (۲)

در عید یکی از خلفای عباسی پزشکی بود که خلیفه به سارت او اعتماد کامل داشت  
 مکن میناک بود که بهادار و در بابا و شایان دیگر رابطه باشد و تحریک آنها در پی  
 وی برآید برای اینکه از چنین اندیشه فارغ شود خواست او را امتحان کند روز  
 او را در خلوت نزد خود خواند و گفت مرا دشمنی است که میخواهم اسکار بقتلش  
 برسانم داروئی کشنده بهمازوبیا و طیب گفت این از من بر نیاید روزی که من  
 (۱) بگزین - جفت یا گردن (۲) بگوید - کر



قیرار محاورت نفت، حواصل میآید و در نزدیکی آتشفشانی خاموش شده  
 فرداں یافته میشود قیر را با آگت و تن مخلوط میکند و آنرا در فرس خیاها و  
 کوچه بکار میبرد.

## الماس

الماس یکی از سنگهای پرمهمیاست و نوعی از زغال سنگ آن گری است  
 حاصل دصاف شفاف که نور را بر میگردداند و منتشر میازد و همین جهت است  
 که مردم آن را قیمت گران بخرند، برای زینت بکار میبرند

الماس الوان مختلف سفید و زرد و آبی و کلی وجود دارد رنگین شدن الماس بسبب  
 مواد دیگر است که با آن مخلوط میباشد و بنا بر این بهترین و گرانجاست  
 و تمام آن الماس بر یک است که الماس سفید نامیده میشود الماس از غلبه حامض  
 است و فولاد و آهن و امثال آنرا خط میاندازد و شیشه بر آن نشسته را با آن  
 میبرند چون خواهند الماس را صیقلی و مسطح سازند آن را با سوده جوش  
 میایند.



آمده است و طبیبان را قانع نیست چون خواهیم بگویم کسی اجازه معالجه امراض ناهم  
تخت از او پیمان میگیریم که صنعت خود را در آزار مردم بکار نبرد و داروی کشنده  
نسازد و مکنس نیاموزد و من نتوانستم برخلاف دین و پیمان خود رفتار کنم خلیفه چون  
این بشنید او را ببوانخت و محل اعتماد خود قرار داد.

۱- پرمش - خلیفه چگونه پرنسک مخصوص خود را آفرمود؟ - چرا طبیب از خلیفه دعایت نکرد؟  
و طلفه طب چیست؟

۲- این حکایت چه قدمت دارد؟ - بر قدمت را در دو یا سه مظهر بنویسید مدیس طریق :

قیمت اول - خلیفه بپناک بود از این که طب ساد و پادشاهان دیگر رابطه داشته باشد .

قیمت دوم - خلیفه پرنسک همراه کرد که دوائی کشنده تهیه کرد

قیمت سوم -

قیمت چهارم -

۳- این لبنا و عمارت ها را معنی کنید و بفرمایید که ام را در جلد ای کار برید =

عهد ( چه معنی دارد ؟ ) - پناک - رابط - ارس و سیاه

۱۰ - دین - صنعت .

خدمت خلیفه را گزیدم تصور نیکردم چیزی جز دوی سودمند از من نخواهد دید.  
 دوامای مضر نیا موخته ام اگر خلیفه بفرمان خواهد اجازة دهد که بروم و بیاموزم خلیفه  
 گفت این بطول میانجامد خلاصه هر قدر خلیفه اصرار کرد از طبیب همان پاسخ  
 نخستین شنیدنا چارحسب اوفران ادا طبیب یک سال در زندان ماند و در آن مدت  
 بطلالہ کتب خود را مشغول میداشت و از حبس شکایت نمیکرد پس از یک سال خلیفه گفت او را  
 حاضر ساختند و مال بسیار با شمشیر مقابل او نهادند آنگاه گفت آنچه از تو خواسته ام است  
 که صلاح مملکت در آنست و مرا از آن چاره نیست اگر فرمان مرا اطاعت کنی این مال و  
 چندین برابر آن از تو خواهد بود و گرنه میفرایم با این تیغ گزنت را بزنند طبیب  
 بر آنچه نخست پاسخ داده بود کله ای نیفرود حلیفه گفت ترا خواهم کشت گفت با آنچه خدا  
 خواسته باشد راضیم و او داد مرا از تو خواهد گرفت خلیفه در این حال قسم کرد و با گفت دل  
 خوش دار که آنچه تا کنون کردم برای آزمائش تو بود من از کید یا دشنام بگانه بینا که میخواستم  
 بر تو اعما و دشتب باشم و از دانش تو با خاطری آسوده ببردند شوم طبیب خلیفه را سپاس  
 گفت خلیفه گفت اکنون بمن بگوئی چه چیز ترا بر آن داشت که از شتم و تهدید من ترسیدی  
 و فرمان مرا اطاعت نکردی طبیب گفت و چنینی دین من که حکم میکند با دشمنان نکوئی  
 منم تا چه رسد بدوستان و دیگر صفت من که برای نفع مردم و حفظ جان آنها بوجو

نه و چای هم و صورتیکه زیاد خورد و شود چندان مفید نیست  
کسی که گوشت بسیار خورد و آتش میزدنیاب صاف و پاک قاعث کند ایگار و دو  
دگر کند عسری طولانی خواهد یافت .

انسان باید غالباً غذائی بخورد که محتاج بخودین باشد و در خوردن آتش و امثال  
این که محتاج بخودین نیست افراط نکند زیرا غذائی که جوید و نتود با آب دمان کرد  
دارا فاسد است بخوبی آمیخته نمیشود و دندان نیز که برای نرم کردن غذا است  
از کار میافتد و در فاسد رفته فاسد میشود .

از خوردن غذای بسیار گرم باید پرهیز کرد زیرا غذای بسیار گرم دمان و حلقه میوز  
پسندیده نیز آسیب میرساند

غذای سرد و گرم در پی یکدیگر نباید خورد و در پرهیزهای دندان بواسطه گرم و سرد شدن  
بسیارزد و اگر دندان فاسد گردد عمل تغذی بطور کلی مختل مییابد

بذار در شمار روز باید در اوقات معین خورد و در وسط دو غذا خوردن آهیل

بشیرینی و دیگر تغذیات که عمل مضمر را بهم میریزند تا ممکن است باید پرهیز کرد  
نرم مردم و دیاسه برادر استخچه برای دندان لازم است غذا میخورد و در نتیجه بسیار  
ناگون دچار میشوند بعضی مردم نادان گمان میکنند که بسیار غذا خوردن نشان

## غذا

انسان سچانکه در زندگی تنفس محتاج میباشد بغذا نیز احتیاج دارد و اگر چنانچه روز غذا نخورد بلاکث میشود سچانکه هوای تنفس باید سالم و پاکیزه باشد غذا باید با مزاج انسان سازد.

غذا در بدن انسان دو تاثیر میکند یکی آنکه اعضای بدن را که بواسطه کار فرسوده گامیده میشوند تازه میکند و دیگر آنکه حرارت بدن را که تقریباً بمیزان ۳۷ است بر یک حال نگاه میدارد پس انسان باید برای غذای خود موادی انتخاب کند که این دو خاصیت را داشته باشد.

مناسبترین غذا برای بدن انسان از مواد نباتی گندم و جو و برنج و سیب زمینی و باقلا و لوبیا و عدس و ابجیر و گردو و بادام و انواع میوه ها و از مواد حیوانی شیر تخم مرغ و ماست و کره و پنیر و مانند آنست.

لحمی گمان میکنند که گوشت و غذای بسیار چرب برای بدن بهتر است غذای نباتی است در صورتیکه چنین نیست و حرارت گوشت و چربی زیاد بسیار ضرر دارد.

برای آشامیدن چیزی بهتر از آب صاف و گوارا نیست و مشروبات الکلی

نظر آمد باید در باره شرب خوراک او وقت کرد شاید لازم باشد که نوع شیر را  
مخصوص کند . شیری که دارای چربی زیاد باشد و سرتیر آنرا هم گرفته باشند  
نباید بطفل داد . معمولاً ۴ درصد چربی کافی است .

اگر طفلی قبلاً با اشتهای کامل شیر میخورد و اکنون اشتهای خود را از  
دست داده است بهترین کار یک شام می توانید در باره او بکنید این است  
که بزیشک مخصوص رجوع نماید زیرا ممکن است زخمی در دهان طفل تولید شده  
و یا دچار بیماری شده باشد .

میگناه طفل را مجبور بخوردن نکنید و غیر از ساعات معینی هم غذا  
بطفل ندهید . فواصل بین شیر دادن را طولانی تر نکنید بگذارید طفل  
خوابد و اجبار هر قدر میخوابد بخورد اگر معمولاً شیرهای کامل که سر شیر آن گرفته  
شده بطفل میدهند سر بطری را کمی خالی بگذارید و آنرا تکان دهید تا سر شیر  
دکی از چربی شیر از آن جدا شود .

اشتهاق هوای تازه برای طفل بسیار مفید است . اگر طفل را از منزل  
بروید افلاک اطاق خارج نکنید محققاً اشتهای خود را از دست خواهد داد  
آدم بزرگ هم وقتی در یک محیط محدود بماند میل ندارد از دست میدهد .

زورمندی و سبب فربهی است و بدینجهت در خوردن غذای رنگارنگ مخصوصاً تیرنی و چربی زیاده روی نمایند این اشخاص بعضی فربهی دراز و لاغر و ضعیف میشوند و اگر چند روزی منبر به نمایند آن فربهی امری ظاهری و خود موجب ناخوشیهای بسیار است .

### کودکانی که شیرگاه میخورند

اطفالی که بجای شیر مادر از شیرگاه تغذیه میکنند لازم است تحت نظر یک نفر پزشک متخصص امراض اطفال باشند .

دستور و نصایح اطرافیان را نباید در پرورش طفل قبول کرد زیرا آنها بدنی اطفال یکسان نیست و دستوری که برای مزاج طفلی سودمند است ممکن است برای کودک دیگر زیان بخش باشد .

کودکانی که با شیرگاه تغذیه میکنند بین ۵ و ۶ ماهگی دو برابر وزن روز تولد خود را دارند و پس از یک سال سه برابر آن وزن خواهند داشت اطفالیکه زودتر از موعد معین بدنیا میآیند و نشان بکندی و تأانی زیاده میشود .

اگر طفلی در طی چند هفته وزنش ثابت ماند و زیاد نشد و ظاهراً هم سالم

استفراغهای شدید و کم وزنی علامت کسالت است و تمام پزشکان  
طفل را معاینه کند .

دل درد و یازگاز معده در کودکانی که با شیر گاو تغذیه میشوند غیر عادی نیست .  
مخصوصاً در چند ماه اول تولد شکم نفخ میکند و سخت میشود . در این هنگام  
طفل فریاد های درونائی میکند و بی تابي میکند .

قند و نشاسته و چربی زیاد هم سبب دل درد میشود .

در اینگونه موارد از مقدار مواد ما میبرد باید کاست و بوسیله آب شیر را قوی تر بکند  
و گدازد طفل بطری خالی را بکشد . همیشه در موقع شیر دادن سعی کنید بطری تا اول آن پر باشد  
در صورتیکه اطفال مبتلا به یبوست مزاج گردند باید آب آنها آب مرکبات یا آب میوه  
دیگر داد . گاهی اطفالی که با شیر گاو تغذیه میشوند دچار اسهال میشوند و سبب آن یکی  
هوای گرم است و دیگر درست محافظت نکردن بطری و پستانک آن بدین معنی که  
مکساروی پستانک نشسته و آنرا کثیف و آلوده نمیکرد نمایند .

اگر طفل در روزی از چهار مرتبه محتاج تخلیه گشت و دفع او سبب بود و یا با شیر  
هضم شده دفع گردید و حالت چسبندگی و رلاتی داشت بهترین راه علاج این است  
که چند ساعت از دادن شیر طفل خودداری کنید و حتی ممکن است تا ۲۴ ساعت

قدیمی عقیده داشتند استفراغ راحی اطفال امری عادی و طبیعی است ولی امروز این عقیده قابل قبول نیست زیرا ثابت شده که کودکان سالم بذرت استفراغ میکنند .

یکی از علل استفراغ اطفال اینست که لطفال تیر زیاد و یا زود داده اند . گاهی هم شیر کامل سبب استفراغ میشود .

بعد از غذا معده باید آنقدر وقت داشته باشد که شیر را هضم کند و در صورتی هم استراحت کند تا خود را برای غذای بعد مهیا سازد . بعضی اوقات چهار ساعت و نیم فاصله بین هر دو غذا کافی است .

شیر دادن طفل هر دفعه باید از ۱۵ تا ۲۰ دقیقه طول بکشد . اگر بعد از شیر شدن طفل شیر را در بطری ماند فوراً آنرا دور بریزید و برای دفعه بعد نگذارید . اگر باز هم با وجود رعایت دستورهای مذکور فوق حالت تهی و استفراغ و بی اشتهائی با طفل دست داد و همانطور که گفته شد شیر و چربی را از شیر جدا کنید .

بعضی از بچه ها استفراغشان بعثت تنگی نفس ، قند زیاد و یا شربت قند زیاد و یا شیر زیاد میباشد .



سرم خوراکیهای ناسته دار از قبیل برج و گندم و سیب زمینی که بدن چرب  
و نیرو میدهد

چهارم غذاهای چربی دار از قبیل چربی گوشت و روغن کجدر و روغن زیتون  
که آنها نیز مانند خوراکیهای ناسته دار حرارت دیر میدهد  
پنجم غذاهای معدنی از قبیل آب و نمک طعام و نمکهای دیگر  
بعضی از غذاها و یا چند ماده دارد مثلاً آرد گندم ناسته نمک و  
سفیده دارد گوشت سفیده و مقداری چربی دارد شیر مواد سفیده  
و قندی و چربی و معدنی دارد

از خور و دنیای نباتی گندم و برنج و ذرت و جو و آویشن ناسته است  
لوبیا و عدس و نخود و ماش و باقلا ناسته و ماده ای شبیه بفسه ارد  
آسفاج و نره و حنجره و نعناع و ریحان و کلم و کاهو خاصیت غذایش کم  
لیکن دارای بعضی نمکها است که برای بستن مزاج و زیاد کردن عرق و  
ادرا مفید است

سیب و گلابی و زردالو و ملو و انجیر و انگور و کیلاس و بادام و گردو و  
فندق و خرما و خربزه و هندوانه و جندرمواد قندی بیشتر است

هم با شیر نذ هید و بجای آن آب خوشیده و یا لعاب برنج بد هید اما قند  
 هیچ نذ هید تا وقتیکه طفل بهبود یابد . شیر زیشان یکت فاشق جای خوری  
 روغن کرچک تجویز کرده اند .

بعد از این مدت که در واقع دوره استراحت است اگر تب یا حال استغ  
 مشاهده نشود ممکن است کمی خامه باب خوشیده و یا شیر اضافه کنید بعد مکن است  
 مثل سابق دستور نخستین را ادامه دهید ولی سعی کنید تخم شیرا چندین  
 مرتبه بچوتانید و آب بخوشیده هم بطفل نذ هید زیرا چون طفل سنگام  
 اسهال مقدار زیاد آب دفع میکند احتیاج فراوان آب دارد .

## اقسام خوردنی

خور دنیاخ قسم است :

آول خور دنیاخی لسانی یا سفیده ای که دارای ماده ای شیه لعاب  
 یا سفیده تخم مرغ است که برای رشد و نمو بدن مفید است مانند گوشت  
 و سفیده تخم مرغ .

دوم غذای قندی از قبیل چند روغرا و قند و شکر که دارای ماده قندی است

تیر مجوز نهانی است<sup>۲</sup>

## طرز پرورش اطفال شیرخوار برای چه اطفال گریه میکنند

اگر اطفال سالم ما کمان گریه کنند مادران بدو اهت آزارتختنر میدهد.  
باید دانست که گاهی راثر زیادى تیرمده اطفال مستدام دست آراهم کند  
و شیر در روده با تحت تاثیر میکروها میکند و تولید گاز میکنند. این گاز  
در جدار روده با تاثیر کرده در تولید میشود و در اینموقع اطفال با لها گریه میکنند.  
گاهی این کار با در اثر استفراغ ما اسهال خارج میشود و این روش ثابت میشود  
که در مده گاز جمع شده است.

برای رفع درو ماید کینه لاستیکی آب گرم روی شکم طفل بگذارد اگر رفع شد  
لوله های لاستیکی مخصوص در دواخانه ما موجود است (مخرج طفل گذارده میشود)  
گاز را خارج میکنند

فقط زیادى تیر سب گریه نباشد بلکه کی آنهم همین اثر دارد و ریرا دقتی اطفال  
گر سینه با نند گریه میکنند.

بدو علت ممکن است طفل گر سینه ناند: یا بر اثر کی شیر مادر یا در نتیجه

از گنجد و زیئون و بعض دیگر از گیاهها روغن خوردنی گرفته می‌شود  
 شیر و تخم مرغ و ماست و کره و روغن و انواع گوشت از غذاهای حیوانی است  
 که در دکان و حیوانان که بدنشان در حال رشد و نمو است باید بیشتر غذایشان از  
 خور و نیهای سفیده‌ای باشد برخلاف پیران که باید غذاهای نشاسته‌دار  
 قندی و چرب که ایجاد حرارت و نیرو می‌کند بیشتر بخورند  
 به معنی خور و نیهای از قبل برج و سب زمینی اگر خام خورده شود بر  
 معده سنگینی میکند و بر جی مزه جوشی بهم می‌دارد و آب‌ها را باید  
 پخت و خورد.

غذائی که می‌خوریم باید کامل باشد بعضی مواد نشاسته‌ای و قندی و  
 چربی و سفیده‌ای و معدنی داشته باشد نهاده را یکی که همه این مواد را  
 دارد شیر است و از مانی اگر غذای کامل بخوریم باید دو باید تا را  
 با هم مخلوط کنیم.

پریش - اسامی دروغ‌ها را شرح دهد - از خوردنهای سفیده از حد تا را  
 ننمید - از خوردنهای قد دار - از خوردنهای سسته دار - بنری چگونه خوردنی  
 هر یک از دکان و پیران و حیوانان چه نوع غذا باید بخورند - غذای کامل که نامش

اهمیت ندارد . وقتی اطفال دندان در میآوردن ممکن است تب یا سرفه کنند یا دچار اسهال و تشنج گردند و اغلب چنین تصور میکنند که در نتیجه دندان درآوردن خیلی کم اتفاق میافتد (مخصوصاً در اطفالی که عصبانیت ارثی دارند) که در موقع درآوردن دندان دچار اینگونه امراض شود . چون مزاج اطفال در این موقع ضعیف میشود ممکن است این امراض در اثر ضعف تولید شود . در این موقع اطفال را باید نزد پزشک معالج نمود .

اگر اطفال در موقع درآوردن دندان ورم میکنند و اگر چیزی بدندان بگذارند خراشیدگی تولید شده ممکن است از نیزه مبتلا با امراض مختلفی شود . در این قسمت باید نهایت مواظبت را نمود .

### سبب سرایت امراض مُصری باطفال چیست؟

طرز سرایت امراض بطریقی ذیل است :

گاهی مادران نمان را جویده با طفل میدهند و یا پستانک را از زمین برداشته بدون شستن دیا اینکد با آب دهان خود شسته با طفل میدهند . اینگونه کثافات تولید امراض مختلفی می کند .

وقتی این میکروب را توسط آن داخل بدن اطفال گردید تولید اسهال و استفراغ

سفتی سیان . در این دو حال اطفال از شیر مادر سیر نمیشوند و چون اطفال  
گرسنه باشند رفته رفته وزنشان کم میشود و در این موقع باید پزشک مراجعه کرد.  
زیرا که کم شدن وزن طفل علت های مختلف دارد که باید کشف و درمان نمود و گرنه  
خطرناک خواهد بود . ممکن است گاهی تشنگی باعث گریه شود . برای رفع تشنگی  
چند قاشق آبجوش درم یا چائی با طحال میدهند .

بعضی مواقع که مادران عصبانی میشوند ممکن است مواد غیر عادی توسط شیر  
وارد جهاز هاضمه اطفال گردد و افساشی در آنجا تولید کند و سبب گریه اطفال  
شود . پس مادری که شیر میدهد باید کاملاً فکرشان آسوده و راحت بوده  
و زندگی آنان مرتب در وجهی شان شاد باشد .

بعضی از خانواده ها اطفال را زیاد بغل می گیرند و اغلب اوقات اطفال  
روی دست آنها بسر میبرند و در نتیجه اطفال به عادت میشوند و هر وقت آنها را  
بخواهند گریه می کنند و بنحی ممکنست آنها را آرام کرد . بدینحیت باید اطفال را  
مخصوصاً در ماه اول کم بغل گیرند و کم تکان بدهند .

بعضی از اطفال بواسطه عصبانیت ارقی بر اثر کوبچترین دردی گریه میکنند  
حتی اگر نور چراغ را کم یا زیاد کنند گریه شاید را سر میزنند . این گریه خفیه

## دستگاه گوارش بهضم

خون از مواد غذایی بهل میآید عدا سیکه اسان یخورد، قوی بهب قوت خون  
زیاد میشود که خوب بهضم گردد.

و اما در دما و حساسیت، مری و معده و روده کوچک روده بزرگ و دستگاه  
بهضم غذا است.

و اما آن ماده است از حش عالج شده با تخوان لیکن سخت تر و محکمتر  
است.

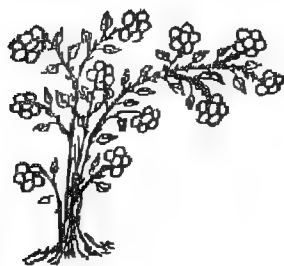
مردندانی را یک تاج و یک ریشه است تاج آن قسمت دندان را گویند که  
لته بیرون است و روی آن را ماده سخت و سوم مبینا گفته است  
ریشه آن قسمت دندان را میگویند که در آرداره فرو رفته و ماسد است و روی آن  
ماده کاهیست و بقیه با روح پوشانده است.

انسان بالغ و سالم در سر آرداره سیارده ۱۱، آن دار و چهار دندان جلو که در  
وسط واقع شده و کار آنها بریدن غذا است و دو پس که دو طرف دما و  
جلو قرار یافته و دارای ریشه بلند و ناحی باریک و تری باشند و خاصیت آنها  
ماده کردن غذا است.

در تخم دمان و غیره میکنند .

بعلاوه یسچوقت نباید با انگشت دمان اطفال را پاک کرد .  
 دستهای اطفال موقع خزیدن در روی زمین یا فرس کشیده میشود مگر با  
 روی زمین تف کرده باشند و مانده و خشکیده باشد ، اگر دستهای  
 خود را به دمانشان بزنند مستلا با امراض مختلف خواهند شد . بدین جهت  
 جایی که اطفال را می گذارند باید تمیز باشد . بعلاوه خود اطفال هم باید  
 تمیز باشند . ناخنهایشان را باید بگیرند و دستهایشان را باید مدام  
 بزنند تا از بزراه مستلا با امراض نشوند .

حیوانات خانگی هم اطفال را با امراض مختلف مخصوصاً بکرم معد  
 مستلا میکنند .





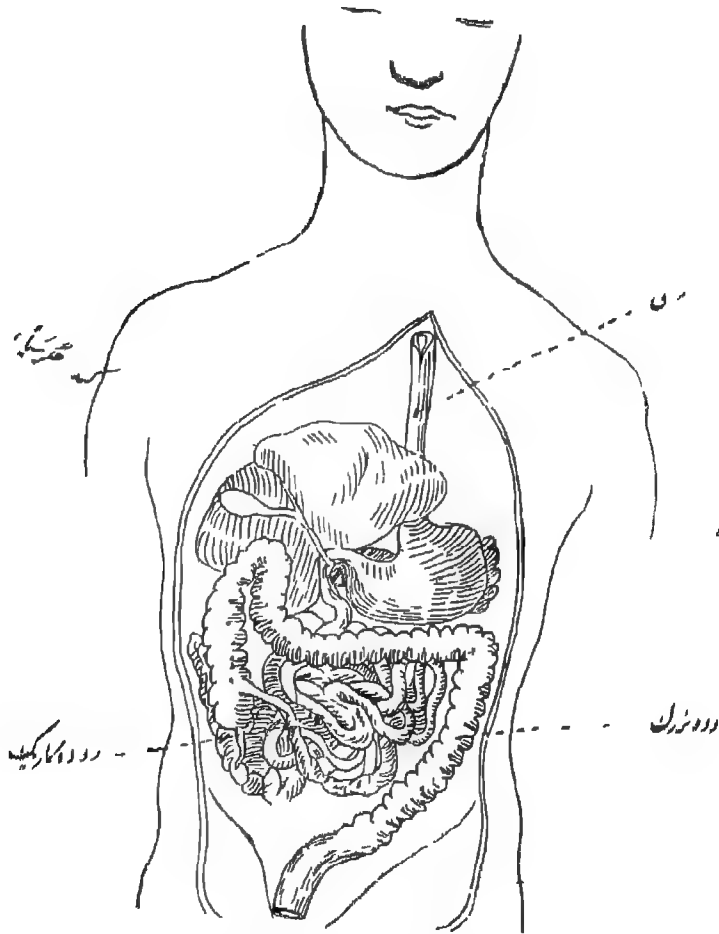
بر آمدن دندان در اطفال از ماه ششم ولادت شروع و در اواخر سال  
سوم تقریباً موقوف می شود .

این دندانها که دندان تیری معروفست از سال هفتم و هشتم تا سال مسم شش  
میافتد و بجای آنها دندان اصلی سرودید آید . دندان که میروید بهمان  
دندان بزرگ آید که در انهای یکس دفع می افتد .

غذا در دهان با دندان حرد و مات دندان خمیر می شود آب دهان را غده های که  
ریز زبان و آره و گوش واقع است بیرون می آید آب دهان حرد و فرو  
بردن غذا را آسان میسازد و سانسدهای را که در بعض حردیها از میل می  
ولایا و مان موجود است با ده قندی تبدیل میکند مزه غذائی که مانع باشد  
معلوم می شود که با آب دهان مروج گردد

عمل خوردن بدین ترتیب انجام مییابد که غذا اولاً در دهان با دندانها نرم و بابت  
مخلوط و متوسط زبان جمع می شود و از راه حلق و مری معده می رود و در آنجا بواسطه  
جمع شدن پی در پی معده با شیره معده سرشته و آنگاه وارد روده کوچک می شود  
در روده کوچک ماستره های دیگر آمیخته و مواد آنقدر کم تبدیل می شود این ماده از  
دیوار روده کوچک میگذرد و داخل خون می شود و قسمت بمصرف غذا که قابل جذب

بعد از مینها در هر طرف آروار و چوچ و ان سه پهن و محکم ریه است که غذا را



آسیا موسوند و کار آتفا بر م کردن غذا است .

طغه خاک نرم که در سطح زمین دیده میشود و در آن زراعت میکند تا شیر هوا بوجود آید



است و اگر مثلاً از این خاک را برداریم و بدقت نمائش کنیم می بینیم که شترن

در خون نیست داخل رود و بزرگ میگرد و برین میرو.

### تأثیر هوا در زمین

مواکه و در گره زمین را گرفته باینه کانی نبات و حیوان و انسان است اگر هوا بود روشنی خورشید و ماه و احسام تائنده دیگر بر زمین نمیتایند و در عالم صاف شیده میشد.

بناک حال و در یک محل قرار نداشتند و دائم در حرکت است و چون حرکت آتش ماه با دایجا میشود

هوا پیوسته سطح زمین از سطحی شکل دیگر میگرداند  
مخار آب که در هواست سگام زمان صورت آت میشود و سحاب بنمایا  
میشود و بوج می نند و سنگها را بسته کاند و هر دو گرم سنگ  
کار کردن سنگ مرمر دیگر مواد آتلی را را هم میسازد  
اکسیرن و متبر مواد زمین را سسک و آخر و فلزات و سنگ سطح مواد زمین  
از ترکیب ماکسیرن گرم متولد شده و میریزد از خرد شدن و هر دو بخش مواد  
زمینی حالت نرم لوح و تائید مادی اما اطراف سرد و در روی زمین سیکترند  
مادسهای صحرا و ساحلهای یاب و انیر پیوسته از محلی بجای میبرد و شکل زمین تغییر میدهد

سیار برگ را میله راند و عمارات را از یای میادارد و گشتیارا در دیا  
سزنگون و قطارهای راه آهن را از خط سیاه و مرموم و حیوانات  
هلاک میکند .

### موسی در لقمه

دقی صاحب بن عباد مایمان و کاتبان خویش طعام می خورد مردی لقمه ای  
از کاسه برداشت موسی در لقمه ادو داد و آفرانی دید صاحب و گفت  
ای سلطان موسی از لقمه بردار مرد لقمه از دست فرو نهاد و برخاست و  
برفت صاحب فرمود که ما آرید پس باز آورد و پذیرید ای سلطان چرا  
طعام بخورده از حوان رخاستی آن مرد گفت نان آن کس که موسی اند  
لقمه بیدستوان خورد .

پیشش - چرا مرد از سر سره رخاست ۹ - علف آرا چه بیان کرد ۹ - آما بخت او

سجاد ۹ ص ۶۱

### تأثیر آب در سطح زمین

جوسید را و قیاسها و دریانا و دریاچه ها ستابد و قسمتی از آبها را بخار میکند  
بخار آب اگر هوا گرم باشد از هم باز می شود و اگر هوا سرد باشد همه جمع می شود

ذراتی است که بواسطه هوا در موانع رسینی حداثه و مواد آتزان اطراف برده است  
 سبب پیدایش باد نیست که نقطه‌ای در میان تابش خورشید که متر از نقطه دیگر می‌باشد  
 دماهای آن نقطه بواسطه گرمی سبک و بسط می‌گردد و مالا می‌رسد و در جای آن  
 در زیر خالی می‌ماند و فوراً هوای جابجایی دیگر به سمت آن محل خالی رانده می‌شود و در این  
 تغییر و تبدیل و حرکت موهجالی پیدا می‌شود که آنرا باد گویند.

در کره زمین سه گونه باد داریم در درخش است - اول دوبا و منظم که یکی منطقه‌ای  
 سرد و به سمت خط استوا و دیگری از خط استوا به سمت دو قطب جاریست.

دویم باد است که در تابستان از دریای بطرف خشکی و در زمستان از خشکی بطرف  
 دریا می‌وزد - سوم باد های نامنظم که بسی نامعلوم بوزنش در می‌آید و سیر باد های  
 منظم را هم می‌زند یا از میان می‌برد

باد هر قدر سخت تر باشد سرعت حرکت آن بیشتر است نیم بسیار ملایم در ساعتی  
 تقریباً یک فرسنگ طی می‌کند و سرعت می‌رند یا با تا ساعتی سی فرسنگ می‌رسد  
 سیم ملایم فقط برگ درختان را حرکت می‌دهد ولی تند باد در بعض اوقات درختان  
 را و دراز از ریشه می‌کند.

دکمه در هر ساعت سی فرسنگ می‌رود آفتی است عظیم و در هر کجا بوزد بنا های

چشمه میسبب بعضی حسد و اقامت و بعضی وقت و فعل بعضی آب میسبب است.  
 قشعی از نمکها و مواد زمین را در حلال میکند و با نمک است که آب بعضی خاکها  
 و کارزارها را ملح و شور و سبک یا سنگین میسبب است چنانکه که نمکهای رس چنان  
 حل شده است آب معدنی خاوده میشود اصل آبهای معدنی در حال  
 جوشیدن از زمین گرم و حرارت بعضی آبها عذری است که دست ایستاد  
 پاره از آبهای گرم یا معدنی حاصلت طبی دارند برای اینکه آب چشمه آلود  
 و کثیف نشود باید از سر چشمه آبرو بسیده مجرایهای سرپوشیده بانارهای کانیفر  
 آورد و اطراف چشمه را پاک نگاه داشت و جریهای آلوده در آن نریخت

### لباس و جامه خواب کودکان

لباس اطفال باید بسیار نرم و سبک و مناسب با فصل سال باشد  
 یا رچه پشمی یا ابریشمی و غیره هر چه باشد باید مطابق حاجت طبیعی انتخاب شود  
 برای آرایش و تزیین لباس تنگ برای نور دادن موجب اختلال تنفس و  
 مانع رست آنها میگردد و ممکن است باعث زشتی ابدام شود، خلاصه  
 لباس کودکان باید طوری باشد که با دمام و اعضای آنها مخصوصاً قلب و ریه  
 فشار وارد نماند.

و بشکل سرد میآید باد ابر را با طرف سبزد و ابر چون هوای بسیار سرد برسد  
بحالت اول بر میگردد و بصورت باران و برف و تگرگ بر زمین میبارد  
آب اگر همان حال که هست فرو بیاید باران و اگر پس از بیداشدن از ابر  
در راه بسند و تگرگ و اگر همچنانکه در راه است بمزد و برف میثود  
آب باران و برف و تگرگ پس از آنکه بر زمین رسیده یک قسمت آن بخار میثود  
و هوا میرود و قسمتی از آن بر زمین فرو میرود و باقی مانده در زمین جاری میگردد  
و بیشتر آنها آخر بر یا بر میگردد.

### چشمه و کاریز و چاه

آبی که برین فرو میرود و یک قسم آن در منافذ زمین حاکمی میگردد این آب را  
مردم کمندن چاه و کاریز میگویند و میآورند و بصرف آشامیدن و زراعت  
میرسانند

قسم دیگر از آن آب در حالتی که نمیتواند بگذرد و رویم میایستد و آب  
انبارهای کوچک و بزرگ در زیر زمین تشکیل میدهد این آب هرگاه بطح زمین  
پیدا کند از آن راه بحال حقیق یا جوشیدن بیرون میآید و بر زمین روان  
میثود اینگونه منفذ و راهها در زمینهای کوهستانی و بلند زیاد است آنها را



مقدار خواب آنها گاسته می‌تود .

در تازه داشتن هوای لطیفی که حاوی خواب است مراقبت باید کرد و در موقعی که میخوابند هوای لطیف را تازه کنند باید وقت نمایند که طفل از سر ما و گردن آویسی نبیند و متلا ما مراض نگردد .

## آب آشامیدنی

بهترین آب آشامیدنی برای بدن انسان آب حالص است آب برای بدن و بهداشت شخص ضروری است آب برای شست و شوی و پاکیزه

نگاه داشتن خانه و شهر هم لازم است

آب جودونی باید دارای صفات زیر باشد :

۱- صاف و سبک باشد یعنی اگر آنرا در یک تنگ بطوری بریزند از پشت آن استیاء بخوبی دیده شود

۲- بی بو باشد .

۳- خلک باشد حرارت آب باید کمتر از ۱۵ و بیشتر از ۱۵ درجه باشد درجه

حرارت آب اگر زیادتر از ۱۵ درجه باشد دفع شکمی نمی‌گذرد

کمتر از ۱۵ درجه باشد هضم را آشفته می‌سازد آشامیدن آب یخ

مضر است .

جای خواب طفل باید چنان باشد که از سرایت مرض و نفوذ تشنگی و گر و خاک محفوظ باشد  
 تحت خواب آینه یا چوبی پایه های کوتاه و متحرک داشته باشد برای طفل از هر نوع جای خواب  
 دیگر بهتر است ، اطاق خواب طفل باید پاک و لطیف و بی گرد و غبار و دود و دور از  
 صدای سخت و خشن و روشنائی زیاد باشد هوای خنک برای طفل مخصوصاً هنگام خواب ضرر بسیار دارد  
 جای خواب طفل باید از مادر و دایه و غیره جدا باشد کمترین منفعت این کار است که همه حریست  
 میخوابند

قسمتی از دافریا و طفل طبیعی است بطلی بی صد بودن طفل ممکن است علامت مرض یا نقص  
 خلقت باشد و در این صورت باید او را بطیب نشان داد ، بعضی مادران دایگان بچهن  
 اینکه صدای گریه و فریاد طفل را می شنوند برای آنگاه او را از صدای بچه ها بزدند و فریاد او را بشیر می شنوند یا از گریه  
 او بیانی چیزی با میخورانند این کار برای نوزادان مخصوصاً در وقت موقع خواب بسیار خطرناک است  
 بهترین وسیله برای آرامش اطفال و جلوگیری از گریه آنها نظم داشتن خورد و خواب و پوشاک  
 و وقت در امور مزاجی آنهاست و گرنه شیر دادن بی موقع و تکان دادن طفل و صدای ناخوار که  
 بعضی برای خواب کردن او معمول میدارند بیشتر باعث بیقراری و نا آرامی میگردد ،  
 بعضی مدت خواب اطفال نوزاد را در صورتیکه سالم باشد اینطور معین کرده اند که در آغاز  
 ولادت باید نه دهم شبانه روز بخوابند و از شش ماهگی دو سوم شبانه روز و هر چه بزرگتر میشوند از

### پرهم مناسبیت

۵- آب آشامیدنی نباید میکرب داشته باشد و گرنه باست میکربهای خطرناک از قبیل حصبه و وبا و اسهال خونی می شود هنگام آلودگی این بیماریها را باید حوشتا، و آشامیدنی را به واسطه جوشاندن میکرب نابود میگرداند

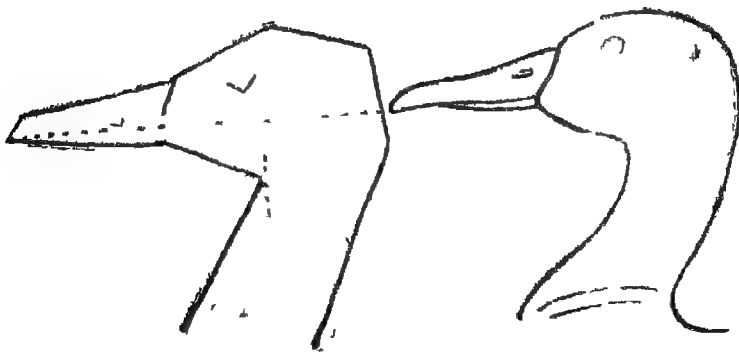
### حصبه

حصبه مرضی خطرناک است که هر سال عده ای از مردم را هلاک میکند این مرض در تمام سال هست و غالباً در بهار و تابستان شدت میگیرد.

علامت مهم حصبه تب شدید است که قطع میشود و اغلب دو تا سه هفته طول میکشد و در هفته دوم بیماری دانه های کوچکی که اندکی سرخ رنگ است روی سینه و شکم و پهلو ظاهر میشود

حصبه از امراض ساری است و سبب بروز و سرایتش میکربی مخصوص است که اغلب با آب یا سبزی خوردنی داخل بدن میشود و در معده و روده پرورش مییابد و روده ها را مجروح میسازد آب هنگامی میکرب حصبه آلوده میشود که با اطراف مریض مبتلا به حصبه را در آن بپایند و سبزی خوردنی هنگامی آلوده میشود که با آب آلوده میکرب حصبه آبیاری و یا خاک ناپاک که کود داده شود

۴- گوارا باشد - گوارا بودن آب به واسطه وجود نمکهای معدنی و کانی است  
 که در آن حل شده است آب جوشیده چون کازندارد<sup>(۱)</sup> بی فایده است برای اینکه  
 هوادوباره داخل آن شود باید آب جوشیده را در ظرف ومان گشایی و دراز  
 کرده و خاک بکشد و یا در ظرف پاکیزه بریزند و خوب بکشانند اگر نمکهای محلول  
 در آب را بکشد کل سفید، نمک طعام، در آب زیاد باشد (میشویم گرم در هر گرم)  
 آب گلین است و آشامیدنش خوب نیست در چنین آبی صابون خوب نمیکند  
 نمکند و سببی نخه نمی شود و بدین سبب برای شست و شوی و نجاش  
 (۱) مرقی که آب جوشیده مام هوای محلول در آن با بخار آب خارج میشود.



## آب چاه - آب قنات

آب چاه - آبی که زمین مسطح و سرود و بحارح را دارد و فخرهای زیر زمینی درست میکنند و هط بوسیله کدن چاه میوان را آن استفاده کرد آب چاه چون از طبقات خاک گدته و صاف ولی میگردند یاک و سالم آ و چاه هر قدر که دتر باشد آب آن یاک تر است ولی چون سحرک است هوای مخلول در آن کمتر از آبهای جاری است برای اینکه آب چاه همیشه یاک باشد و آلوده نشود باید نکات زیر را رعایت نمود

۱- آب را با قلمبه باید از چاه بیرون آورد تا جریانی آلوده بچاه نیفتد و آبر را آلوده نکند.

۲- مدنه چاه را باید دست کم تا عمق شش متر با سنگ و آهک و ساروج یا سیمان بپوشانند تا آبهای آلوده سطح زمین در آن نفوذ نکند و از بدنه چاه در آب داخل نگردد.

۳- چاه ستراح و چاههای کشیف دیگر نزدیک چاه آب نباشد زیرا ممکن است آبهای کشیف و میگرد در آن نفوذ کند.

آب قنات - آب قنات مانند آب چشمه است و چون جریان دارد هوا

کس هم که غائب در نقاط ناپاک و ریح‌های پید می‌نمایند و میکرب حصیه را از  
نقطه ای نقطه دیگر میرساند و انتشار مرض شود.

در هنگام بروز حصیه برای ایسکه از گرفتاری بمرض محفوظ ماسم باید آب پخته  
بیاشامیم و از خوردن سسری حام و میوه ناشسته پرهیزیم و غذا را دوا بخوریم  
را در مقلی نگاه داریم که گس

بدان راه نماند بهترین مسه

محفوظ مادن کو بیدن از

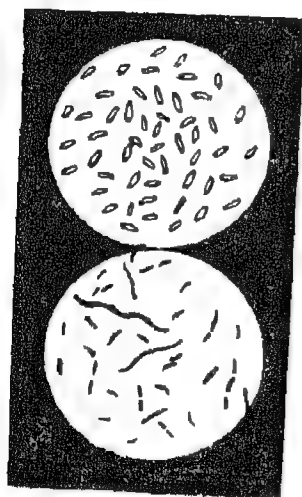
ضد حصیه است حصیه کوئی

نقص انانیت و دیاسه سل

از ناخوشی حصیه محفوظ میدارد

پس از آن اگر مار دیگر حصیه شو

یابد باید بارد دیگر حصیه کوئی کنند



پرمشش - حصیه مرضی است ؟ - علامت ممش چیست ؟ - سبب ورود مرض چیست ؟ - آب پخته

آلوده و میکرب حصیه شود ؟ - سسری خوردنی چگونه ؟ - کس چگونه سبب انتشار حصیه شود ؟ - راجعی محفوظ

از ابتلای حصیه چه باید کرد ؟ - بهترین دسنداس امر که ام است ؟

پال مانند آب چشمه و قنات در آن سیدارند و مجرای هم که از آن آب  
سیاه پاک و پاکیزه و دیواره های آن عسیر قابل نفوذ باشد تا آب به  
کیف خارج داخل آن نکرده .

در نقطی که آب قنات و چشمه در مجرای سر باز جاری است باید مراقب  
کنند که خاک و کثافات و بجن در آن نریزد و لباس نشوید .

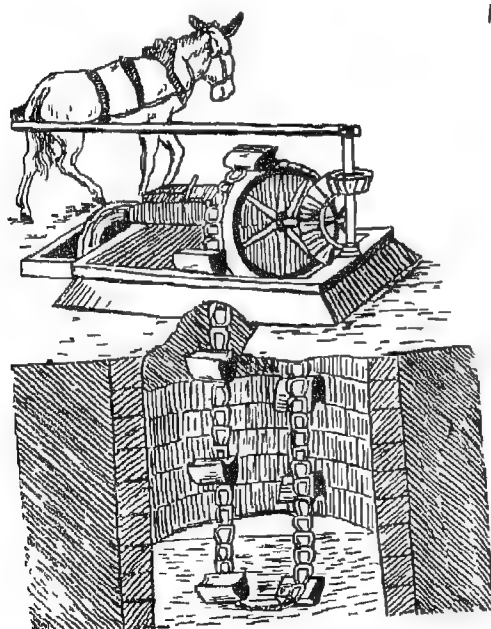
یخچال و آب یخ - گاهی آبی که در یخچال میاید از یک سیف و میکروب آلوده  
و در موقع خوردن یخ میکروبها داخل بدن می شود و شخص را بیمار میازند یخ اگر از  
آب پاک و بی میکروب تهیه شده باشد بی خطر است اما اگر چنین نباشد یخ  
خوردن یخ باید طرف آب را کنار یخ بگذارد تا خشک شود و یخ را در آب  
میاندازند .

### بیماری های اطفال

خرد سالان ممکن است بزرگ آسیب بیمار شوند اندک سرما خوردگی یا بی  
مراطبی در فدا می اطفال باعث ناخوشی آنها میشود علاوه بر این پاره ای از امراض  
بهست که اطفال عموماً بد آنها مبتلا میشوند مانند آبله و سرخچه « سرخک » امثال  
آنها .

بیشتر در آن حل می‌شود برای استفاده از آب قنات همان دستور مائی که درباره آتش  
چشمه و چاه داده شد رعایت کنند .

آب باران - آب باران خالص ترین آبهای طبیعی است قطرات  
نخسین باران چون شامل ذرات گرد و غبار و میکروبهای هوا است برای  
آشامیدن مناسب نیست اما پس از نیابت که باران منظم بارید می‌توان  
از آن آشامید زیرا



در این حال آب باران  
آب خالص و مقدار  
کافی هوا در آن حل شده  
است و بعضی از قنات  
آب باران ما مزارع  
برسید مجراهای یابی  
رای آشامیدن آب

انارهای بزرگ که دیوارهای آن غیر قابل نفوذ باشد می‌دارند  
آب انبار آب انبار برای آشامیدن ضرری ندارد و بشرط اینکه آب





## آبله

آبله مرضی است خطرناک و سرایتش شدید و سریع است پیش از آنکه آبله کوبی  
متداول شود هر سال هزاران کس از آبله میمردند و یا کور و آبله گون میشدند  
اما امروزه خطر این مرض مرتفع گردیده و در نقاطی که آبله کوبی محری است  
خطر و بدتر دیده نمیشود

بهترین وسیله محفوظ ماندن از آبله کوبیدن ماده ضد آبله است هر کس باید در ابتد  
عمر سه بخت آبله کوبی شود (۱) یک نوبت در سال اول عمر (معمولاً از دو تا هجده)  
(۱) باید آبله را در سن دیبا و یکصد و کوبیدن آن با سارا و در سال اگر من برص میزد و...

شرط مهم معالجه هر بیمار مخصوصاً اطفال خردسال وجود پرستار دانا و  
 مهربان است و مقصود از پرستاری این نیست که برای مریض بستابی  
 و گریه و زاری کند یا دائم چیزی با و بخوراند  
 بسیاری از مادران را دیده ایم که چون طفلشان بیمار میشود در موقعیکه باید او را  
 از خوردن غذا پرهیز دهند پیوسته سعی دارند که چیزی با و بخوراند و طفلشان  
 اینست که میخواهیم مزاج طفل قوت داشته باشد تا طفل از اینست که خوردن غذا  
 در بعض موارد و معده را خسته و مزاج را ضعیفتر میازد .  
 دوا و غذای مریض باید دستور طبیب باشد .



گرمای تابستان قطع شیر مناسب نیست و ممکن است باعث خطر گردد.  
از این جهت است که پزشکان بارگرفتن کودک را از شیر در این موسم هر چند  
بیش از یک سال داشته باشد منع میکنند و فصل یائیز درستان را  
برای این کار مناسبتر میدانند.

طفلی که از شیر بازگرفته شده است نمیتواند مانند اشخاص بزرگ همه گونه غذای  
نماید و تا مدتی باید تغذیه او از روی قواعد مسیخی انجام گیرد و درابتدا غذای  
نماید بسیار سبک و ساده و مخزوج با شیر باشد و بهترین غذا در این موقع عبارت  
از بچه رقیق آرد و برنج یا آرد جو و امثال آنها با شیر و شکر بدین ترتیب که دو قاشق  
صوه خوری آرد و در صد گرم شیر سرد بریزند و مقدار ده یک شکر مخلوط کنند  
و آنگاه بر آتشی ملایم قریب نیم ساعت بجوشانند و این مطبوع را با گرمی مناسبی  
بطفل دهند و ممکن است بجای شیر انگوشت مرغ یا بره بکار برند بدین است  
که سر قدر طفل بزرگتر شود مقدار آرد را بنسبت بیشتر باید کرد و از سال دوم ممکن است  
قریب ده گرم خامه یا کره نیز با غذای مذکور مخلوط کنند و بهر حال چربی بسیار مضر است  
۱- آرد ما که برای تغذیه اطفال بکار میرود عبارت است از: آرد برنج، آرد جو، آرد سمید شترجان، آرد سیب

آرد رشته زردی، آرد صندل، آرد لوبیا، آرد دانه و ادویه و آرد حویلیب و بنی استر از همه تخفیف داده

نوبت دیگر در هسایگی و نوبت سوم در بیست ساسگی در فاصله این سه نوبت  
هم هر وقت آبله شیوع پیدا کند بهتر است که آبله کو بی کند  
بعد از بیست ساسگی کو بیدن آبله چندان لازم نیست زیرا امواج انسان غلات  
بیست ساسگی مستعد گرفتن آبله است ولی در مواقع شیوع آبله کو بیدن آن ضرر  
ندارد بلکه مفید هم هست .

پرسش - آبله چگونه مرضی است ؟ - و بید محفوظ ماندن آن که ام است ؟ - هرگز در مدت مرض  
وصه باید آبله کو بی شود ؟

### باز گرفتن اطفال از شیر

مرشوم است که اطفال را در میان ماههای دوازدهم و شانزدهم از شیر  
باز میگیرند ولی این کار نباید یکباره و بدون مقدمه انجام گیرد بلکه لازم  
است طفل را از ماه ششم بتدریج بخورون غذای مناسب و زود بهضم متعلق  
سازند تا دستگاه هاضمه او متدربا قوت گیرد و بتواند هر غذای را بهضم کند  
و آنگاه او را از شیر باز دارند .

باز گرفتن از شیر و تغذیه وضع غذا باید در موقعی صورت گیرد که فصل و هوا مناسب  
و مزاج طفل نیز سالم باشد و اوقاتی که طفل دندان بر میآورد و همچنین در موسم تب

- ۷- زکوشش بهر چیز خواهی رسید  
 بهر چیز خواهی گماهی رسید
- ۸- برد کارگر باشد امیدد  
 که از یاس صرم گشت ناید مار
- ۹- گشت پایداری است در کارها  
 شود سهل پس تو دشوار را  
 (گفت اشعرا بنی)
- ۱- پرسش - چندی آب در راه بچ خورد و چه تدبیری اندیشید؟ - چه سبب گرفت؟ - می  
 بت نوم چیست؟ - بچه مسامت میگوید (روشنایی)؟ - آب بدن (راستادوار کم کرد)  
 یعنی چه؟ - گران چه معنی دارد؟ - دارم نوم چه معنی آمده است؟ - مقصود این  
 حکایت چیست؟ - برای سوتی شدن بکاری چه چیز لازم است؟ - (برای سوت)  
 این سوال سه بیت آخر این قطعه را مار بخوانید) - آیا این چه چیز در دستم  
 جمع است؟

۲- منی لغات دبل انگونند و هر کدام را در دو جمله استعمال کنید

- ۱- کرم - کریم - اکرام
- ۲- کوشش - کوشا - کوشیدن
- ۲- کاوش - کاویدن
- ۲- بانس - بایوس
- ۲- سهل - سهولت - تسهیل

آب بعضی بیه با از قبیل انگور و مارئی و پرتقال و لیموی شیرین را میتوان از چاه  
 مایکی بطفل داد و نیز بعض خوششامهای رقیق و همچنین زرد تخم مرغ آمیخته با شیر مقدر مناسب  
 میتوان با طفل پس از سن یک سالگی داد بشرط اینکه طیب منع نکرده باشد از دادن این گوشت  
 با طفل تا سی مایکی خود داری بگوید بعض اطباء از سنیت مایکی دادن مقدار کمی گوشت مخصوصاً گوسفند  
 ماهی تازه را تجویز نمایند

اطفال را از ماه هجدهم تا سی ام در هر شانز روز باید چهار مرتبه مطابق جدول ذیل غذا داد  
 غذای اول بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح یک استکان آرد جو یا آرد سفید با شیر  
 غذای دوم بین ساعت ۱۲ تا ۱ صبح آتش سبزی یا مایکی های تازه و آب بعض میوه ها  
 غذای سوم میان ساعت ۳ تا ۴ بعد از ظهر کمی سرشیر یا خامه یا یک زرد تخم مرغ آمیخته با شیر  
 غذای چهارم میان ساعت ۵ تا ۶ بعد از ظهر آتش مرکب از شیر و کمی سبزی با خوشه  
 دو صیب - در این چهار نوبت غذا باید تقریباً با اندازه یک بطری شیر به صرف  
 رسیده باشد و آنچه شیر ساده داده میشود از این مقدار مستثنی است .

نناع یا پونه یا رازیانه و همچنین چای کم رنگ برای اطفالی که تقریباً یک سال و  
 نیم دارند ضرری ندارد مگر آنکه طیب نبی کرده باشد ولی امثال اینگونه آشامیدنیها  
 را نباید نزد یک خواب بطفل داد چه ممکن است مایه سوزایی و سبب ناراحتی گردد .  
 ۱- آب بیه بچته

۵- آرشتن البسه و ظروف مرص در آب جاری و در استخر و حوض آب دهند  
آن خود داری کنند .

۶- مردان متفرقه اگر چه از خوشان و دوستان مجار باشند بدون اجازه پزشک  
باطاق بسیار روند و میانه تی که پزشک معین میکند نزودمانند .

۷- ار راه یا فن شش و کیک و دیگر حشرات بهاس یا رختخواب مرص و  
اراد یافتن به دمس باطاق وی بهاسانی که مقتضی و معیسات  
جلوگیری کنند .

و اما دستوراتی که عموم باید مجری دارند بدین قرار است .

۱- هنگام سردی هر یک از امراض ساری مایه ضد آن مرص را در صورتیکه وجود  
داشته باشد بخود تزریق کنند .

۲- آب آشامیدنی را اگر از پاکسره بودندش مطمئن نباشند بجوشانند و  
بیشامند .

۳- طوفیه غذا را همیشه پاک و پاکیزه نگاه دارند .

۴- حداد مواد خوردنی را در محلی جای دهند که گس بدان راه نیابد .

۵- سینه را در غذا خوردن دستمال با صابون و آب شویند .

## بهداشت بیماری‌های ساری (واگیر)

در هر محل که یکی از بیماری‌های ساری رز که به ساکنان آن محل مخصوصاً کنگره  
ماستخاص بستل‌سروکار دارند باید در حیطه خود دو دیگران بکشند و برای جلوگیری  
از سرایت مرض دستورهای زیرشان را بکار ببرند.

۱- بیمار را در صورتیکه نتواند بر بیضخانه ببرند در اطاق مخصوص جای دهند و نگذارند  
دیگران ماطاق او رفت و آمد کنند.

۲- هر وقت از اطاق بیمار بیرون بیایید دستهای خود را با صابون بشویند  
و پس از آن انگشتان را با صابون بشویند و مانند آن که کشنده میکروب است  
بشویند و بیکر لازم نیست انگشتان را بشویند.

۳- لباس و دستمال و حوله و ملاذ رختخواب مریض مانند آنرا در صندوق مخصوص  
جای دهند که چیزهای دیگر از آنجا آلوده نشود در موقع شستن نخست محلولی  
کشنده میکروب از قیل محلول اسید فنیک با آنها بزنند و پس از آن با آب پاکیزه  
شویند و یا آنها را در آب بجوشانند.

۴- ظرف مدفع بیمار را با ماده‌ای که میکروب میکشد از قیل کروئین و کاتیکود  
پاکیزه سازند و پس از آن بشویند.



## تأثیر آب در سطح زمین

### جوی و نهر و رود

هنگام ریزش باران و آب شدن برف آب از کوهها سراریز میشود و خاک نرم را میشوید و میبرد و قله ها و دامنه های کوه را صاف میکند.

در جاهائی که سرایشی کوه زیاد نیست آب در حال جریان رشته رشته میشود و هر رشته مقداری ریگ و سنگریزه و دیگر مواد از زمین را از جای میکند و راهی برای خود میسازد.

رشته های متعدد آب از کوه سراریز میشوند و چشمه ها و جویبارها درست میکنند جویبارها رفته رفته بهم می پیوندند و از پیوستن آنها نهرهای کوچک و بزرگ بوجود میآید.

نهر از جوی پر آب تر و پررورتر است و گذرکاهای پهن تر لازم آید و نه تنها سنگریزه آو خاک بلکه قطعات سنگ بزرگ را از جای برمیکنند و میغلطانند آری گهگاه سنگبارانهای خرد و درشت که در آب نهر غلطان میباشند در راه

۶- شیری که خوب جوشانده نشده و همچنین سسری خام و میوه ناشسته و گوشتی که خوب پخته نشده است نخورند .

۷- حرارت مخصوصاً گس باطاق راه دهند

۸- بدن و مزاج را توسط درخت گردش در هوای آزاد و سرد دارند .  
 پرشش - دخیلی که باری عوی روز که سکه محل اطرافان ببارد بکشد ۹- چه دستور را باید برستاران اطراف بکار برد ۹- علت کارهای تل اسان کسب ۱ حای ادن ببار  
 اطاق مخصوص - شش دستها در وقت بیرون آمدن از پس مار - ۱۰ صدق مخصوص حامی ادا  
 لباس و دستمال و حوله مریض - پرهنز نیستن لوازم مریض در آب جاری و در استخر و حوض و آب  
 آن - جلوگیری از راه یافتن شپش لباس یا تخت خواب مریض - جلوگیری از ورود کس و پشه باطاف  
 مریض - دستور تاثیر که تمام ساکنان محل باید بکار سد میان کسبید - علت کارهای تل انکوئید  
 جوشاندن آب آتامبلی - پرهنز از خوردن سسری خام - حدیث در دفع گس - برودند شش  
 دن کسبید درخت و گردش در هوای آزاد -

## مردی بالوچه برنخن

در زمان سلسله پخانشی یونان بسیار معروف اما شهرستانهای بسیار  
تقسیم شده بود هر شهرستانی حکومتی جداگانه داشت و گاهی اتفاق می افتاد  
که شهری با شهری بجنگ بر میخواست .

نام یکی از شهرهای یونان اسپارت بود . مردمان این شهر  
ساده زندگی میکردند ، بز و سیم پیچ اعتنا نمداشتند . در جنگ نیم تنه ها  
پوشیدند ، سپر و شمشیر و نیزه داشتند و کلاه خود برای بزرگوارند .  
جوانان خود را چنان تربیت میکردند که تنده بودند . خوب کشتی بگیرند ،  
متق سیه گیری کنند ، از گر سنگی و تنگی و خستگی زبان بشکایت  
نگشایند ، پای برهنه بر زمینهای ناهموار راه بروند ، هرگز لباسهای  
ناخزین پوشند و عجم و شادی خود را ابراز ندارند ، عجب اینکه مردم این شهر  
دوشیرگان را هم برای آنکه بدنشان زیبا و محکم و بجکش شود در دو کشتی سوار  
میدادند .

دقی شخصی کلینیز نام پادشاهی میکرد . روزی خادم پادشاه  
خبر آورد که غریبی بر دراست و لوحه نوطنوری در دست دارد که شکل کوه

بیکدیگر میخورند و سائیده و صاف و کوچک میشوند و از ذراتی که از آنها جدا میشوند  
 شن بوجود میآید نهر از وسط دره های پر خم و پیچ و بندی و پستی و تنگهای بزرگ  
 میگذرد و چون به دره یا رمبسی که نشه صاف است برسد موادیکه با آن  
 میباشد بنای فرو نشستن میگذارد باین ترتیب که نخست قطعات سنگ بزرگ  
 و بعد از آن سنگپاره ها و پس از آن ریگها و سنگریزه ها و بعد از همه ذرات شن  
 خاک در ته آب می نشیند و مقداری زیاد از ذرات ش و خاک و ریگ  
 همچنان با آب نهر میرود و داخل رودخانه میشود.

از پیوستن نهر ها رود بوجود میآید رود در زمینهای پر نشیب خاک و سنگ از جای  
 میگذرد زمین را می شکافد و راهی عمیق و مسطح که برود خانه موسوم میباشد میسازد  
 بیشتر رود ها پس از عبور از زمینهای پست و بلند آخر بدریا میرسند و در نقطه که به  
 رود نامیده میشود بدریا میریزند.

آب رودخانه و همه مقدار زیادی هوا و مواد معدنی و حیوانی و نباتی و میکرب دارد  
 آب رودخانه ای که از شهر و ده میگذرد و اما لی سادانی زباله و مدفوعات  
 آن میسریند و یا لباس در آن می شویند خوردنی نیست مگر آنکه تصفیه یا جوشان  
 شود.

نذیده بود . کلینگر روی مرد غریب کرد و گفت چه میخوای و این لوحه برنجین چیست ؟ مرد جواب داد : ای پادشاه من مانند تو یونانی هستم و با جمعی یونانیان در آن ور دریا زندگی میکنم دشمن ما و شما پادشاه ایران است بسیاری از بمبهران را در شوش با تاخت خویش بزدان افکنده است یکی دو ماه پیش قاصدی از جانب پدر زن من که بزدان پادشاه است رسید و گفت سر مرا بر آتش و آنچه بر آن نوشته است بخوان چه هر طریق دیگر سخاست ، پیغام بیاورد گرفتار حاسوسان پادشاه میشد .

چون کردم نوشته و وقت است که یاران را گردآوری و بر پا تاخت شما را بر ایران ستازی اگر موقت سدی بر تودی بهکفت دست خواهی یافت .

کلینگر گفت این بمن چه مربوط است ؟ مرد غریب جواب داد که ای سرور محترم ما کرده یونانیان دور از وطن ضعیف هستیم و در برابر پادشاه ایران تنها نمی توانیم ایستادگی کنیم اگر با یاری کنی تا بر او پیروز آئیم همه ثروت سرشارش را آن خواهند شد .

کلینگر رسید این لوحه برنجین چیست ؟ مرد غریب گفت احازه نفرستید

درود تا بر آن کسده شده و بار میخاهد . کلینتر پس از اندک تأمل فرمود تا او را



و آوردند . مرد عریب با لوح عجیب خود وارد شد تا آن زمان کسی چنین لوحی

توانگر بد نزدیک قصر نباشد است .

هر چه جنگ کرده باشی هر چه غنیمت آورده باشی در برابر جنگ و مال  
و دولت شاهنشاه ایران بیچ است . اگر بر او غلبه یافتی یکتا شهریار آسیا  
خواهی شد .

مرد غریب همه اینها را با آب و تاب بسیار بیاد پادشاه اسپارت  
آورد . اما چنانکه گفتیم مردمان اسپارت مال چندان و بستی نمی داشتند  
کلمنتر هم از اهل اسپارت بود و همین خوبی داشت . کلمنتر مرد غریب  
خطاب کرده که رود دستم روز دیگر بار آتا آنچه مصلحت است بگویم .  
مرد غریب لوحه را برداشت و از در خارج گشت .

کلمنتر در این مدت با خود اندیشید که چه کند و یونانی را چه جواب گوید  
روز سوم مرد غریب با همان لوحه بر بحین بحضور پادشاه اسپارت رسید  
این بار همینکه نظر کلمنتر باو افتاد پرسید : لشکر کشی چند ماه طول میکشد  
یونانی که منتظر چنین سوالی بود و با کمال مهارت انگشت خود را بر نقشه بهرست  
تمام میردا ده بود نکانی خورد و زبانش لکنت گرفت عاقبت بگفت  
شکسته بسته گفت این لشکر کشی سه ماه بیشتر طول نخواهد کشید

سخنم بپایان برسد تا عرض کنم. اسلحه ایرانیان تیر و کمان است. شلوار  
 میپوشند و سربندی شبلی عمامه می بندند البته آوازه چاکب سوار می کشند  
 در استگولی آنها بگوشش تو رسیده است. از هر که در دنیا تصور کنی غنی را  
 طلا و نقره فراوان - گنجهای بی پایان - لباسهای زربفت - چار یا یان بسیار  
 و غلامان بی شمار دارد. دیری نمیگذرد که تو صاحب این همه خواهی شد.  
 اکنون باین لوحه برنجین نظر کن که چه آسان از اسپارت بشوش میتوان رفت  
 در این هنگام مرد غریب انگشت خویش را بر روی نقشه از مکانی مکان دیگر  
 بشتاب لغزاند مبادا گنجه دوری راه و درازی مدت شاه را طول سازد  
 تا بشهر شوش رسید. گفت این پاتخت شاهنشاه ایران است که بر تپه ای  
 قرار گرفته است. تالارهای وسیع پرستون دارد و بر سر هر ستونی پیکر  
 گاو میشی است. دیوارهای تالارها همه بجاشیهایی خوشترنگ زینت داده  
 هر یک صورت تیراندازی نقش شده است. سقف تالار از زر ناست  
 و دستیر کبی برنگ زرد و دیگری کبود در دو طرف درگاه قصر جلوه گر می میکنند  
 خلاصه قصر شوش از عجایب است از طلا و نقره و جواهر پر است گرد اگر قصر  
گنجهای فراوان بینان است. خانه های بزرگان در عایای کشور که همه



سی هزار تومان میدهم - چهل هزار تومان میدهم نه غلط گفتم بچاه هزار  
توان میدهم . دخترک که تا این زمان ساکت بود مهر خاموشی اربابش  
دکست پدر جان رخیز تا از این اطلاق باطاعتی دیگر برویم . این مرد نابکار  
میخواهد ترا به حرف بفزبد . پادشاه دست دخترک را گرفت و اطلاق  
دیگر رفت .

یونانی مدتی تنها ماند عاقبت لوحه برنجین را برداشت و مایوس از دفتر  
خارج گشت و زود شهر اسپارت را ترک گفت مدتی برآمد . یونانی شری  
دیگر را صد یادستاه ابران بشورانند . در این گمشد خود کشته شد و یونانیان  
دیگر هم مغلوب شدند و از دست شاه ایران گوشمالی سخت خوردند .

پرسش - یونان را در قفسه اردیایید اکسید . آنگاه یونان را گرفتار است یا ایران ؟  
چند طرف یونان را آب فرا گرفته است ؟ ایران را چند طرف آب گرفته است ؟  
مهر اسپارت در کدام قسمت ایران است ؟ اگر بخواهید از شهر خود شهر اسپارت  
بردید که کدام راه داجیه و سانی میروید ؟ اسلحه ایرانیان امروز چیست ؟ سررازان  
امروز ایران چگونه لباسی میپوشند ؟ اسلحه آنها در قدیم چه بوده ؟ لباسشان چگونه  
بوده است ؟ آیا هیچ عکس یا مجسمه سه باز قدیم ایران را دیده اید ؟ اگر چنین عکسی

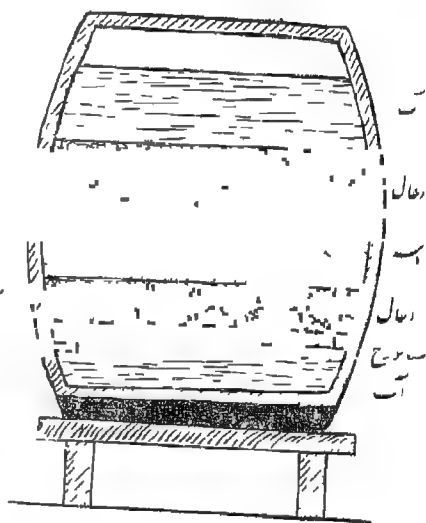
کلمنتر دیگر اجازه سخن باو نداد و گفت این چه پادشاه است که میگوید  
 چگونه سه ماه است کبری را از خشکی و دریا بگنجی برم که یانش معلوم نیست.  
 زود در خانه من و شهر من دور شو و بیش از این درنگ مکن. یونانی خواه  
 خواه از حضور شاه اسپارت غایب شد اما بفرحید و رنگی دیگر افتاد  
 در آن ایام عادت مردم اسپارت بر این بود که اگر عسیری با شاهی  
 زیوتن خانه یک تن اسیراتی وارد میشد صاحبخانه مکلف بود او را بپذیرد  
 و سخنانش گوش دهد.

جدی گذشت یونانی مکار بلباس فقیری درآمد و با شاهی زیوتن بقصر  
 پادشاه آمد. ابن مار کلمنتر تنها نبود. دخترکی داشت نه ساله باهوش  
 زیبا مؤدب. یونانی مدتی صبر کرد بلکه دخترک از خدمت پادشاه دور شود  
 کلمنتر دانست که چرا یونانی سخن نمیکوید. گفت بگو آنچه میخواهی. دخترک  
 رفتی نیست. یونانی پس از آنکه گفته های پیشین را یاد کرد خواست او را  
 پول بفرید گفت چه لازم که ما نظار فتح و پیروزی بخشی تا دولت مند شوی  
 بلکه قول یاری دادی ده هزار تومان نقد بخواهم داد.  
 کلمنتر قبول نکرد. یونانی بتندی رآشت که مست از آلتا، نرسیم

## تصفیه آب

چنانکه در درسهای پیش گفته شد آسمای طبیعی غالباً آلوده است و خوردن  
است ولی میتوان آب آلوده را بوسیله تصفیه و قائل آشامیدن کرد.

برای تصفیه آب در خانه ما باید در  
خمزه یا تار صحرایی چوبی که سوراخهای  
ریز داشته باشد گذاشت و روی  
آن طغیانی ارش و ماسه و زغال  
چوب ریخته تا آب از آنها عبور  
کند و در ته ظرف جمع شود و کوسیده  
شیری آنرا در دارند چون ضخامت  
طغیانی اینگونه ظرفها خیلی کم است



سنگهای آنها گرفته میشود و با چغندر باید زرد شود و آنها را تحت پد کرد  
در بعضی قسمتهای ایران برای تصفیه آب طوفی سعالین دارند و موسوم به  
و حبابه آب را در حب میریزند و حبابه را در زیر آن متهار میسازند آب کلم  
از سوراخهای بسیار ریز تحت تراش میگذرد و قطره قطره حبابه میریزد و

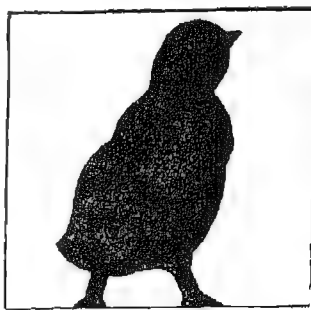
در کتاب تاریخچان است مدت لباس و اسلحه سربازان نگاه کنید . عکس یک  
سرباز قدیم ایرانی را با دزدی کاغذ کمیتید . مقابل آن عکس یک سرباز ایران کنونی را  
هم بکشید .

حکایت مالاراد کلاس برای همشاگردان خود نقل کنید .

حکایت بالاراشخی بیانی در کتاب خود نوشته است و ما مختصر آنرا برای شما در اینجا  
زبان فارسی در آورده ایم تا شنید دیگران در باب ما چه گفته اند آیا این نویسند  
یونانی از ایرانیان تعریف کرده است یا نه ؟ چه صفات خوبی مایرانیان می‌دیم  
سست داده است ؟

### کار دستی و نقاشی

از کاغذ چهار گوشه حوچه‌های کوچک و بزرگ درست کنید و از روی آن  
نقاشی کنید و رنگ آمیزی نمایید .



شدت سرازیر میشود و در چنین حال آنرا سیل گویند .

سیل هرگاه شدت یابد قطعه های بسیار بزرگ سنگ ، درختان کهن سال  
و تنومند را از کوه برمی کند و بطرف دره و جلگه سرازیر میشود .

سبلا ب در بعض اوقات وار و رودخانه یا شط میشود و آب رودخانه  
سرمئی شکست انگیز از مجرای طبیعی و عادی خود بالا می آید و بالا آمدن آب در پاره  
از مواقع چنان شدت میابد که شتر یا قصبه که در نزدیکی رود است داخل  
میشود و کوچ ها و خیابانها و خانه ها را فرا میگیرد و موجب خرابی عمارات و هلاک  
مردم و حیوانات میشود .

جلوگیری از خطر سیل کاری دشوار است ، در بعض شهرها و قصبه ها  
معمول است که سد می سازند و یا در دامنه های سیلخیز کوه درختان بسیار بزرگ  
محکم ریشه میکارند فایده این کار آنست سیلاب که در خشتان انبوه برسد  
از هم جدا و پراکنده و زود و قوتش کاسته میشود در بعض دلت ایران  
برای حفظ کاریزار آفت بل سدی از خاک در جلو کاریز می سازند .

برای محفوظ ماندن از بلای سیل بهتر آنست که در جاهای سیلگیر منزلت نکنند  
و گمانیکه میخاهند در نزدیکی رودخانه و دامنه های سیلخیز خانه سازند شهر آبادی

و قابل آشامیدن میگردد .

تصفیه آب بوسیله چاههای نافذ - در کنار رودخانه یا چاههای  
نسبت عمیقی میکنند . آب رودخانه در عبور از ضخامت طبقات مین چاه  
رودخانه تصفیه میشود و کم کم داخل چاه میگردد . برای اینکه آب  
آلوده سطح زمین داخل چاهها نگردد باید مراقب بود که در اطراف چاه  
شکافی نشاند . مدتی چاه را هم تا عمق شش هفت متر باید غیر قابل نفوذ کرد  
تا از قسمتهای عمیق چاه آب نفوذ کند و بخوبی تصفیه گردد .

تصفیه آب بوسیله پر مخکانات دو پطاس - سه گرم پر مخکانات  
دو پطاس برای تصفیه صد لیتر آب کافی است ولی آب قدری قرمز  
میشود . برای برطرف کردن قهوه مزی آن باید آب را در صافی زغال عبور  
دهند و یا اینکه قدری چای و چند حبه قند در آن بریزند .

تأثیر آب در سطح زمین (۱۳)

سیل

در دامنه های بسیار مرتب هنگام بارانهای شدید آب بجای آنکه  
در رفته رفته و پراکنده گردد روی بیک نقطه میگذارد و از آن نقطه سرعت و

بار مسایند و در زندانی عابر و ست ای خواهند شد .  
 خرد سالار همیشه باید مایه قطعۀ ما و حکایات شیرین و لذیذ سرگرم نماید  
 و جبهه از امانه ای دروغ و ترسناک احتراز جوید .  
 بچه غالباً کجکاو است و بیوسه میخواهد چیزی بفهمد و همه چه پدر و مادر در جواب  
 سوالهای او میگویند باور میکند و خاطر میپارد و سار این باید جواب او را مطابق  
 واقع داد و در جائیکه مصلحت اقتضا کند گفتن « ننمیدانم » بهتر است که ذهن  
 طفل را از دروغ و چیزهای بی اساس یسازند .



خود را در زمین بلند که سیلگیر نباشد با کند و در اطراف شهر یا قصبه بپاشد  
و خند قهای عمیق درست کند تا سیلاب در آنها داخل شود و بآبادی صدمه  
و آسیب نرساند .

### تربیت و تعلیم اطفال

بالا ترین وظیفه مادران تربیت اطفال است بیشتر اخلاق و عادات  
خوب و بد اکتسابی است که از آغاز کودکی در اشخاص جاگیرین میگرد و در بزرگتر که  
سبب پیدایش آنها پدر و مادر و افراد خانواده اند .

مادران نباید در باب تربیت کودکان بیبانه اینکه هنوز خرد سالند و چیزی  
نمی فهمند کوتاهی کنند و بخیال خود تربیت آنها را بر روزگار جوانی و بزرگی و گذران  
زیرا انسان در بگی بیش از همه وقت تربیت نیازمند است .

اطفال را باید از ابتدا بسطافت پاکیزگی عادت داد و همیشه نزد آنها از پاکیزگی  
از اطفال پاکیزه تعریف کرد

ذهن اطفال را نباید با دیو و پری و آدمخوار و غیره آشنائی داد و یا آنها را  
اشیاء و سیاهی و غیره بوحشت انداخت زیرا در نتیجه این اعمال اطفال بر



حسن و اعصاب حرکت را عصاب مختلف .



ص ۱۰۱

اعصاب حسن وسیله اور اکبر و خیر و خوش است که انسان خیر را

## سلسله اعصاب

در بدن انسان و حیوان رشته های بزرگ و کوچک پراکنده و پیچیده  
مربوط است و دارای مرکزهایی اصلی میباشند و حرکت و ادراک بواسطه  
آنها انجام مییابد .

هر یک از این رشته ها را پی و همه آنها را ماهم دستگاه پی مینامند ، مرکز  
این سلسله مغز و مغز تیره است .

مغز در کف جایی دارد و شش قسمت بر سه جداگانه و مختلف که بر روی هم  
واقعند .

قسمت اول بزرگتر و در بالاست و بواسطه شکافی که در وسط دارد بدو قسمت  
تقسیم میشود .

قسمت دوم کوچکتر است و در زیر قسمت اول پشت کف جادارد .

قسمت سوم و نهاله مغز تیره است و در زیر مغز کوچک قرار دارد .

مغز تیره یا مغز حرام رشته ایست سفید و بلند که در وسط مغز های پشت است  
یکسره آن در زیر مغز کوچک و سر دیگر آن باین مغز های پشت است .

اعصاب بر حسب خاصیتی که دارند بدو دسته تقسیم میشوند اعصاب

آرومی مادر است که دخترش بر گرسنه و یاک امن خانه دار است  
 و دختر همان پاکدل مایه این آرومی مادر را آورد  
 هر کس در مدگالی دوستی بردیگت میخاهد تا در دل خود را با و ملوید فرید  
 دوستی مهربانتر از پدر و مادر ندارد که پیوسته حیران را میخوانند پس چهره مادر  
 محرم را بر خود سازید و مشکلات خود را نزد آننا سرید که اسرار شمارا صدقت  
 و امانت نگاه میدارند و در رفع امدده و طلال شما محان میکوشند .



می بیند و آوازها را می شنود و مژه ها و پلپها را در می سیاه و نرمی و درشتی در دست و گرمی و امثال اینها را حس می کند .

اعصاب حرکت عضلات را ماراده و فرمان دماغ بحرکت میآورد و بخش عضلات دست و پا و سایر اعصاب متحرک می شوند و بمیل و اراده انسان کار می کنند .

### تکلیف فرزند نسبت به پدر و مادر

فرزند باید پدر و مادر خود را دوست بدارد و با آنها احترام بگذارد .

هیچکس نسبت بفرزند خود دل نوز تر و مهر با تر از پدر و مادر نیست

هر چند یا فرمان که پدر و مادر بمنده زند میدهند برای آسایش اوست

پس وظیفه فرزند آنست که پند و فرمان پدر و مادر بشنود و اطاعت کند و در کار

سُخن گفتن با آنها ادب نگاه دارد .

فرزند خوب آنست که چون بزرگ شود پدر و مادر خود یاری کند و همچنانکه

آنها ویران کردگی پرورده اند او نیز آنها را در پیری و ناتوانی

دستگیری کند .

## تریاک

معی را استحاض وقتی که دردی ارقس در و دمان یا کوتس مستطام شوند  
برای رفع آن تریاک بکشد و نمیداند که تریاک در دراز طرف نمیکند بلکه

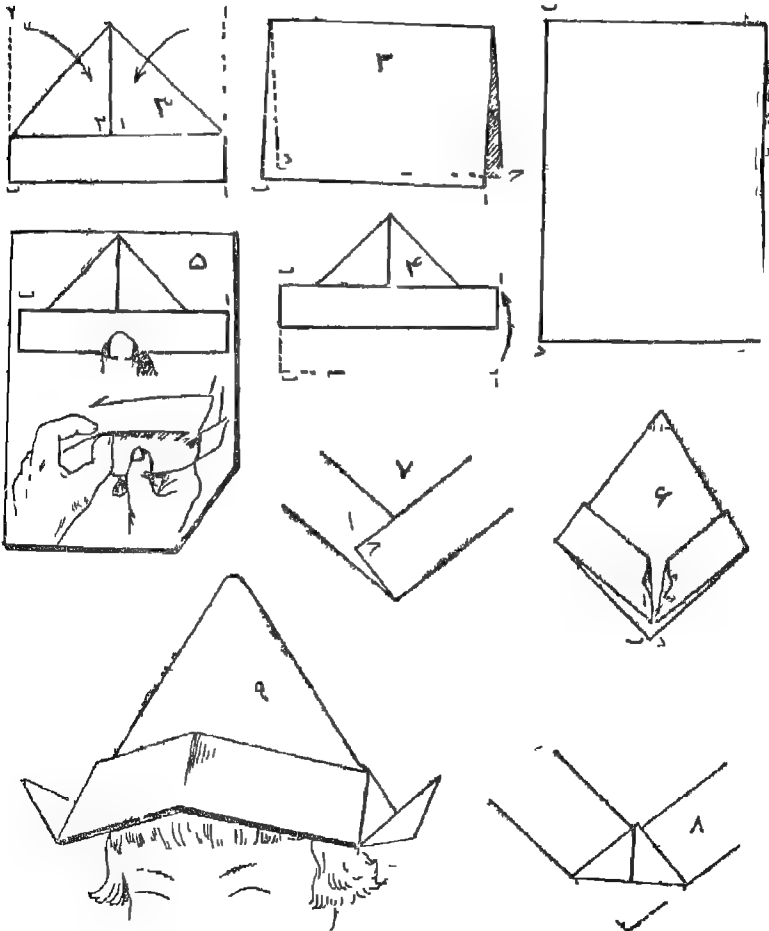


اساس و را بطور موقت از سیر و از آن که در طرف نه در سیر و  
وتحص دوازه تریاک میباید و این طریق رفقه تریاک کن این مد آو میشود  
بعضی دیگر از روی روی و بر سر و تعلیه رها و معاشه آن تریاک  
خود را عادت تریاک کشیدن مبتلا میکنند :

## کار دستی

مطابق نقشه پایین از نمره یک شروع کنید یعنی از مرتبه سیمین تا

شکل (۹) می‌توان یک کلاه کاغذی درست نمود.



## جوانی سرازرای مادربافت

سرتافق (۱) - آذر (۲) - تافق (۳) - عید - عید (۴) - مجال - سالار (۱۵) - ۱۶

جوانی سرازرای مادربافت      دل دردمندش با ذربافت  
 چه بیچاره شد پیش آرد کند      که ای ست مهر فراموشش  
 نه گریان و در مانده بودتی و خرد      که شهباز دست تو خواهم نزد  
 نه در محک نیروی حالت نبود      کس را ندن از خود مجالست نبود  
 تو آن کودک از گس رنجی      که امروز سالار دسر نچی ای

۱ - پرسش - جوان نیست ما ریش چگونه رفتار کردم - مادرش چه کرد و با چه گفت ؟

از این حکایت چه نتیجه میگیریم ؟

۲ - این حکایت را بر بان خود گویید .

۳ - این لحاظ را معنی کنید و هر کدام را در یک جمله استعمال کنید ، تافق (معنی سوزاندن)

ست مهر - فراموش عید - در ماده - رکع - سر نچه

(۱) سرتافق - سرچی کردن - (۲) آذر - آتش - (۳) تافق - گرم کردن (معنی مصراع در دل)

دردمندش با ذربافت ، این است دل دردمند مادر را بسوزاند - (۴) عید - در اینجا بمعنی پایان است

(۱۵) سالار رئیس - (۱۶) سر نچه = در اینجا بمعنی زود نمیدانست

دترین اثر تریاک ناظران را خن بیایی مان است (۱) بسیار که ضعیف  
تند تمام اعصابی بدن محسوساً است و از آن جهت می شود و علت اصلی که  
ضرب سایر قوای بدن را می کند.

تریاک بدن را از اعز و رنگت دور دارد و تیره مدارد و بسیار که گوشه  
نشین و تنسل و در زندگی سهل انگار و بی حس می کند و از انجام کارهای شخصی مخافه دارد  
حتی از تطیف بدن و جامه نمودن می دارد و وجه بسیار مردمان توانگر و سخت  
که در قیحه اعتیاد مایمون هضم و مدبخت و روان روزانه محتاج شده اند.

پرستش - اساسی که طریق تریاک می شود ۲ - تاثیر تریاک از حیثیت ۲ - بعضی از صراحت  
ریاک را ذکر کنید - بعضی از مادران کودکان خود را می ایست که آرام بخوابد  
و دوائی از ترکیبات تریاک می دهد - آیا این کار سطر تمام می باشد یا نه ۲ - چرا ۲ -  
چرا باید از معاشرت با اشخاص ریائی احتراز کرد ۲

(۱) این اثر واسطه ماددای است که در مغز میاید و می شود در مغز اعصاب حس و حرکت را  
محسوس می کند و بطور موقت از کار می رسد و در این سبب چرا حاکم در عملهای در دماغ را آن  
استفاده می کند



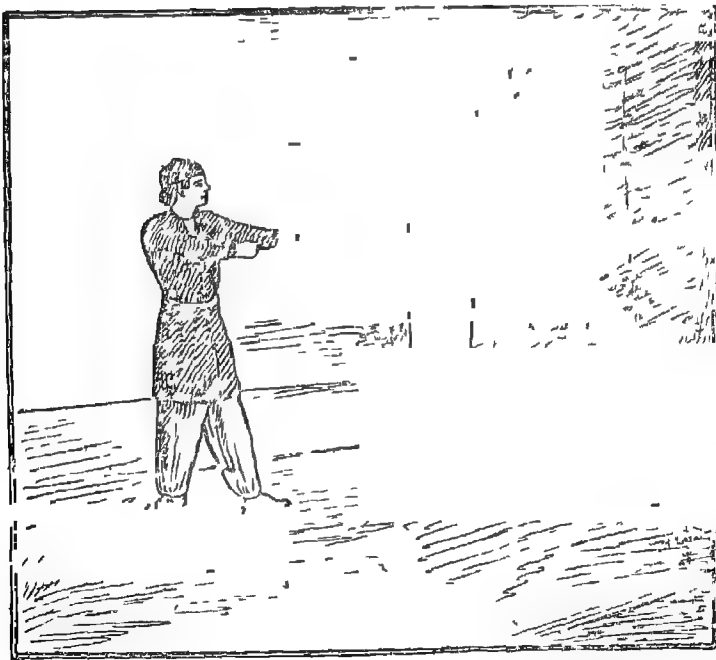


۴- انشاء - این حکایت را بهتر بنویسید

۵- اشعار بالا را پس از یاد گرفتن لغات و معنی خطا نکنید

## جوان و مادر

بانک - مردی - زال<sup>(۱)</sup> - آغوش - جفا<sup>(۲)</sup>



روزی بغرور جوانی بانک بر مادر دوم ' دل آزرده بچه گشت و گریه  
زال هر روز (۳) حقا - مدی دسم

میکرب بیماریهای پوستی در آن خانه ولانه میکند و سبب برودن ریه  
و سودا و کچلی و مانند آن میشود .

پس باید بدن خود را دست کم هفته ای یک بار شست و شود بهیم تا چرت  
بر طرف گردد و بدن را باید از سر تا پا با آب گرم و صابون بشوید کیسه  
کشیدن بر بدن هم نمود منداست و خون را بر زیر پوست متوجه میازد و مایه  
فرج و نشاط میگرد .

شستن و ستها - بیشتر بدن در زیر لباس پوشیده و پنهان از مجاورت  
هوا و دیگر چیزها تا حدی معصوم است و بدین سبب کافی است که هفته ای  
یک یا دو بار شست و شوی شود لیکن دستها همیشه مجاور هوا است و ذرات  
آلوده و خراب بر آن می نشیند و چون وسیله کار است با سباب و اشیاء  
مختلف زده میشود و زود بزد آلوده و ناپاک میگردد و باید آنها را هر روز  
چندین مرتبه بشوئیم شستن دستها پیش از هر غذا بسیار لازم است و اگر بخیر  
که دارای میکرب مضرت است بر خورد باید با صابونی مانند صابون سولیکه کشیده  
میکرب است شسته شود .

شستن صورت - عموماً اگر کسی نه بایه روزی میزد بایه - نمیشود صورت

و سوزش و امثال اینها را درک میکند

وسيله لمس پوست بدن است که اعصاب لامسه در زیر آن پراکنده است  
 قوه لامسه در دست و مخصوصاً سرانگشتان بیشتر از نقاط دیگر بدن میباشد  
 و بدینجهت است که هر وقت بخواهند نرمی یا درستی جسم را معلوم کنند سرانگشت را  
 بدان میالند .

در پوست بدن نقطه‌هاییست که عصب لامسه نداشته باشد بدلیل آنکه  
 بهر نقطه سوزنی فرو برند فوراً درد میآید .

### شست و شوی

سطح بدن آدمی پراز منفذ یا سوراخهای بسیار کوچک است که از آن عرق  
 تراوش میکند ، تراوش عرق مخصوصاً در گرامه سنگام بعضی بیماریها زیاده  
 در زیر پوست بدن غده‌های بسیار کوچکی است که ماده چربی را آنها بیرون  
 میآید و آن سیر در روی پوست میآید مقداری گرد و غبار هوا هم بر پوست پدید  
 می‌آید . بنابراین از ترکیب عرق با ذرات گرد و غبار و چربی بدن  
 پوده‌ای که چرک می‌نامند در روی پوست پیدا میشود چرک سوراخهای بدن را  
 میگیرد و مانع بیرون آمدن عرق که ستم است میگردد ریان دیگرش اینک

چرک جلونہ پیدا می شود ۴ - بدن را چکود و چند روز بکیرتہ باید شست ۲ - چرا هست  
 صورت را هر روز چند بار باید شست ۳ - اگر صورت را ہم ہر دفعہ باید با مایہ شست ۲ -  
 چرا ۲ - فایدہ شست و شوی با آب سرد و شردن جیت ۲ -

## حواس خمسہ ۲

شامہ

بوسیلہ ہوا از دو سوراخ بینی داخل بینی میگردد ، و چون بی شامہ  
 میرسد پی از آن متاثر میشود و آن اثر را بمغز میرساند و مغز احساس  
 بوی خوش یا ناخوش میکند ، انسان بوسیلہ شامہ ہوا و غذای فاسد را  
 از غیر فاسد تشخیص میدہد .

، خانات و عطر و خورون غذای ریادوبہ شامہ را ضعیف میکند و کسی کہ  
 شامہ اش ضعیف باشد ممکن است ندانستہ غذائی فاسد بخورد یا ہوائی بد را استنشاق  
 کند و در نتیجہ رنجر گردد و بی علاوہ بر آگہ و سعلہ بکرون است رہا  
 متشن نیز می باشد و باید آن را پاکیزہ و نظیف نگاہ داشت .

ذائقہ

انسان بوسیلہ ذائقہ نژہ استیاء را میفہمد و بوسیلہ ذائقہ زبان را

صورت را در وقت صبح که از خانه بیرون میرویم و در نظر و شب که بخانه برگردیم  
باید بشویم.

شست و شوی در آب سرد - یعنی بدن خود را بشت و شوی با آب سرد  
عادت میدهند، این کار در صورتیکه حدوداً پانزده شش شان داده و از او اجازه  
گرفته باشند بسیار مفید و مایه تندرستی و نشاط و نیرومندی است  
شست و شوی با آب سرد باید بدن قرار باشد.

۱- اگر ممکن است هر روز انجام یابد

۲- در مخن محفوظ که هوا در آنجا نباشد انجام داده شود

۳- در صورتیکه بیمار سرد باشد

۴- در شش کوتاها در آب سرد بسیار نفع میکنند.

۵- پس از شست و شوی بی درنگ بدن را با حوله خشک کنید و مایه ج

خشنی مالش دهند و قدری حرکت کنند تا بدن گرم شود.

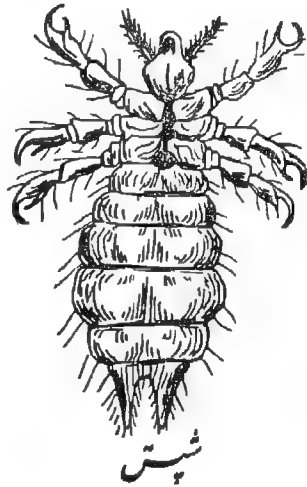
اطفال را تا شش هفته ساکنی با آب گرم مایه شست و شوی و در سپیدی از  
آن مقدار گرمی آب را بندهج کم کرد تا رفته رفته با آب سرد عادت کنند  
پزشک - مقداری بدن حیت و چه عاید دارد؟ - حرلی پس بدن را کجا است؟

## پاکیزگی موی سر و بدن

موی گنبدان سر و مایه زیبائی و آراستگی است ، سر را هر روز صبح با آب پاکیزه و خالص و هفته ای یک بار با آب گرم و صابون بشوئید و پس از شستن خوب خشک کنید و آنگاه شانه بزنید و اگر هر روز شستن میسر نباشد شانه زدن در هر روز

ترک نکنید .

موی سر و بدن را اگر پاکیزه ندانیم ممکن است لانه ریشک و شپش و بجز بروز بعضی از بیماریهای پوستی مانند کچلی بشود شپش گذشته از اینکه جانوری زشت و پلید است میکروب



امراضی مانند تیفوئوس را هم از بدنی

بدن دیگر نقل می کند و موجب انتشار و شیوع آن امراض میگردد و پاکیزه داشت و شستن موی سر این سه نکته راه نظر داشته باشید .

۱- چون صابون چربی را که مسبب جفا و نمو موی است ازایل و موی را خراش میدهد و زردیها مکار و صابون را در سر زیاد و درام نکند

که بیای دلفت در آن گسترده شده است

برای حفظ سلامت ذائقه باید از رُود و متروحات الكل دار پرهیز کرد  
 زیرا این هر دو دائقه را ضعیف می‌ازد ، اتخاصی که متروحات الكل دار  
 می‌جورده غالباً مناجز مقلی زمان می‌شوند و طعم غذا را هم خوب ادراک نمی‌کند





- ۴ ماکت کو دک تده از سرای مد  
۵ جش از تن کسید کیک چه شود  
۶ بکده آن تعدد بود بر پایه  
۷ زان بها هوئی شد حرادر  
۸ ماحرائی دید شد خویش  
۹ دایه از ترم حوی رین خویش  
۱۰ مادر داغ دیده سر بر کرد  
۱۱ ز آتش کاهی برابر ما  
۱۲ شر جبت ای پسید رس  
۱۳ دامن خویش را بهانه منی  
۱۴ مثل است ای که سوز دار حدت
- دایه خود را بروی طفل افکند  
کو دک سیکه سوخته بود  
سوخت لختی ز دامن دایه  
وقتی آمد که مرده بودی  
بر شد از حاه مانگ آه و این  
و بدم میمود دامن خویش  
گفت مادایه کای بغفت فرد  
سوختی طفل باز پرور ما  
سوخت ما را دل و تراد این  
دین دل ریش را بهانه منی  
مام را قلب و دایه را دامن

۱- پرست - طفل حراحت - آه دامن مادر چه بود - بطرثا دایه مقصر  
بود یا ۲ - چرا ۳ - می تفرای ۱۲ و ۱۴ چیست ۴ - «مردن» چند می

دارد ۲ - در اینجا معنی آن چیست ۳

۲ - این ظلمات را می کشید و سرگردام را در حلا می استعمال کید

۲- شانه‌ای که بکار می‌برید یا کیزه و بی عیب و مخصوص خودتان باشد  
 ۳- از استعمال روغن ما و دواهایی که برای برق دادن و تکیه کردن  
 موی بکار می‌رود خودداری کنید زیرا این دواها در وقت خواب و بیداری  
 می‌رساند و مانع رشد و نمو و سبب ریزشش آن می‌شود .

پرسش - در پاکیزه داشت موی سر چه مایه کردم - مایه دستش موی سر در چه مایه  
 ۱-۱۰ - چه لکاتی را در پاکیزه داشت موی سر مایه رعایت کردم - چرا شانه هر کس به  
 مخصوص خودش باشد ؟

### ماور اول میوز و دایه را و مکن

طبیعی - پر مایه<sup>(۱)</sup> - لخت<sup>(۲)</sup> - این<sup>(۳)</sup> - رین<sup>(۴)</sup> - فردن<sup>(۵)</sup> - شمر<sup>(۶)</sup> - زمین<sup>(۷)</sup> - حاتم<sup>(۸)</sup>

۱- ماور<sup>(۱)</sup> بهیه<sup>(۲)</sup> اشت<sup>(۳)</sup> طفلی خرد<sup>(۴)</sup> کوک<sup>(۵)</sup> خوبش را برآورد<sup>(۶)</sup>

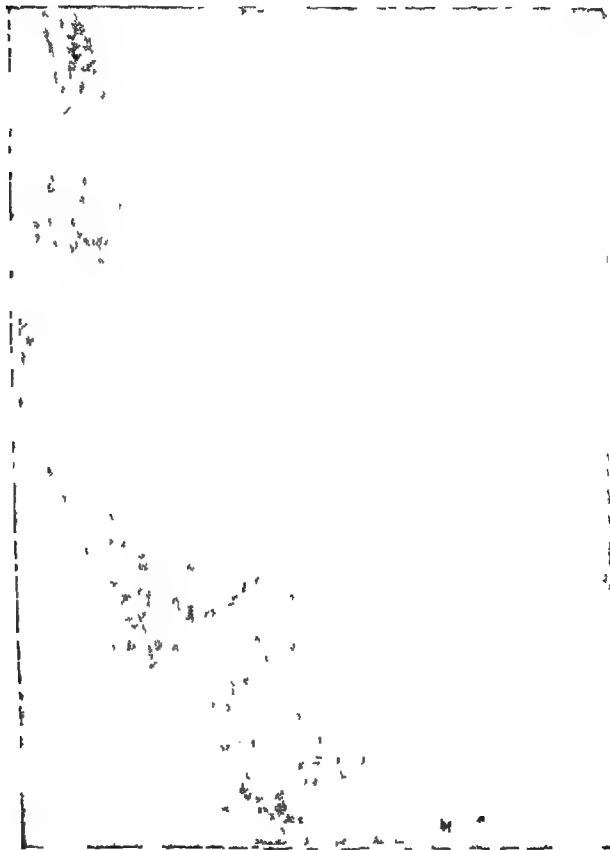
۲- و اب<sup>(۱)</sup> ریزی ز طفل شد عاقل<sup>(۲)</sup> طفل شد سومی<sup>(۳)</sup> مطبوع<sup>(۴)</sup> از طفل<sup>(۵)</sup>

۳- در<sup>(۱)</sup> آتش<sup>(۲)</sup> بپزینش<sup>(۳)</sup> سوخت<sup>(۴)</sup> پاتا بصر<sup>(۵)</sup> را<sup>(۶)</sup>

(۱) برای - سوز زیاد - (۲) لخت - قسمت - قطعه - (۳) این - ماله - (۴) از - (۵) بر -

(۶) بر - مسا - (۷) مرز - (۸) سله - (۹) مرز - (۱۰) مرز -

ندارند ظرف و لوازم زندگیشان بنحویست است هر طایفه یا



عشیره ایشان که بعلفزاری تازه فرویدند سخت اسبهار آزاد میسازند و پرا





غذای اصلی قرقرها گوشت و ماست و شیر و پنیر است . در روزهای  
 جشن و مهمانیهای باشکوه اسبی میکشند و گوشت آنرا کباب میکنند و میخورند .  
 قرقرها مردمانی صبور و بردبارند و با سجدی تاب تنگی و گرسنگی دارند که میتوان  
 در روزهای آب و چندین دور بی غذا بسر برند . نان ندارند اما در عوض یک  
 نوع آتش از ارزن یا گندم میسهند که بسیار خوشمزه و لذیذ است حیای و شبر  
 بسیار میآشامند ، و از شیر کره و ماست و پنیر و روغن میسازند و خوراکی دیگر  
 آنها برنج است که بتازگی میان آنها معمول شده .

یکی از ایشان اگر گاو و گوسفندش کم شود و یا بطریقی دیگر از دست برد  
 جای اینکه کبکی محتاج نگردد بزراعت میپردازد و هیچگاه تنبلی و سستی تن  
 در نمیدهد قرقرها بی نهایت طالب آزادی و تنفس هوای گشاده و پاکیزه  
 و از خانه نشینی خوششان نمی آید و تمام سال را بجز ایام زمستان در بیرون بسر  
 میبرند و کمال خوشبختی هر کس این است که در زیر آسمان صاف بخوابد از پرتو  
 ماه و ستارگان برخوردار گردد .

قرقرها مردمی اجتماعی و نسبت بهم تا اندازه ای مهربان و وفادارند اگر یکی  
 از آنها مرتکب کاری مخالف آداب و رسوم قبلیه شود بر طبق قوانین و مقررات

### حواصن خمسہ ۳

« سامعہ »

گوش را بنبه قمت تقسیم کرده اند :



اول پره دسوراخ گوش است که در دو طرف سر دیده میشود انتهای این

مخصوصی که دارند مجازاتش نمایند .

لباس قرقر یا جبه فراخ و بلندی از غذا یا خریاکتان است که آنرا خندان  
مینامند در تابستان پیراهن و شلوار که در چکمه فرو میرود میپوشند کلاهشان  
پستی و بزرگ است شروتمندان و صاحبان کله و گوسفند جامه های مخملی زر  
دوزی شده در بر میکنند و سر خود را با جواهر قیمتی زینت میدهند .  
زینا سرشان را با دستمالهای پنبه ای سفید می بندند و لباسشان  
شبییه لباس مرد است کار زن خاقالی بانی و پخت و پز و نظف منزل است  
و کار مرد را چوپانی و مواظبت کله بچه ها اغلب برهنه میگردند و گاهی هم پیراهن  
و شلوارکی بتن میکنند . دخترها مانند مادرشان لباس میپوشند .

۱- پیریش - محل قرقر را از روی لغتستان دیده - قرقر یا چکوه رنگی میکنند ؟ چه مورد ؟ چی

پوشند ؟ - در چکوه عامه رنگی میکنند ؟ - چرا ؟ - کس کارستان چیست ؟ - چرا ؟ رنگی آنها ؟

رنگی عرسای صحرائش شمال افریقا و سطح یوستان امریکا چه فرق دارد ؟ - چرا ؟ - در مرل

ا که ام یک از این سه گروه میل دارید مدتی رنگانی کسید ؟ - چرا ؟ -

۲- این لباسها و جامه های کسید = عثیر و قنابل - گوسفند را با چرخ سب میبندد - پرتو -

پرتو ماه بر حور دارد گردود - آدم احتامی .



## پسرك پُردل

در شهر مارلم از شهرهای هند پسركی پطرس نام زندگی میکرد. خانه اش در کنار ترعه ای بود چنانکه میدانید در هند ترعه فراوان و نقاطی که سطحش از سطح دریاست تر باشد بسیار است. شهرارکلم نزدیک دریاست در یکی از این نواحی قرار دارد. در این شهر هم مانند بسیاری از شهرهای دیگر سده های دراز و پهن ساخته اند که آب دریا خانه ها و مزرعه ها را سرازیر و بر بالای دیوار بعضی از سده ها خانه ها بنا کرده و در حث گشته اند.

پطرس غالباً از مادر میخواست که سرگذشت روزگاری که دشمنان به هند رومی میآوردند و هندیان بناچار سده ها را می شکستند تا از روز و آفتاب جلوه گیری کنند بازگوید. پطرس پیشتر حکایتی از مادر شنیده بود که وقتی باد و طوفان چنان موجهای دریا را بجان سده ها انداخته که سده ها تاب نیاوردند و شکست خوردند و زمینهای بلند را که از سطح دریاست است آب تسلیم کردند. آب تا بام خانه ها را فرو گرفت و چه بسیار آدم و نبات و حیوان را نابود ساخت.

پدر پطرس که یکی از غمناکان سده های مارلم بود هر روز شلوار گشاد

قیمت پرده گوش است .

دوم طبلة گوش است که چهار استخوان دارد .

قیمت سوم پرده گوش است که جایگاه پی سامعه است ، درون این قیمت ماده ایست یاع که سری پی سامعه در آن شناور میباشد .

خداوند در سوراخ گوش مایعی تلخ و حیرت و حیرنده قرار داده است که مانع دخول غبار و ذرات هوا یا حشرات است گوش را باید مانند دیلم آلات حس پاکیزه و لطیف نگاه داشت و سوراخ آنرا از کثافت و گرد و غبار پاک کرد و احوال و مسامحه در تنظیف گوش سبب ثقل سامعه و متعجز مکر می شود .

شنیدن آوازهای بسیار قوی از نزدیک برای سامعه مضر است .  
و باید از آن پرهیز کرد .

آب از رخنه ای برآورد چیزی نخواهد گذشت که اندک اندک خیلی میشود و قطره  
قطره خیلی میگردد و پس از آن معلوم است که بر سر مس و بو و پدرت و همایگان  
و اهل شهر چه خواهد آمد ، پطرس پرسید اگر رخنه ای در سد پیدا شود و بیدم  
نماید چه میتواند رخنه را ببندد مادر بشوخی گفت انگشت پسرکی که حیات حال  
میش از این مرا از کار باز مدار و اتفاقاً مادر پطرس کار زیاد داشت گاهی کف  
اطاق را با صابون شست و شوی میداد و زمانی اما شطاط را کرد گیری  
میکرد و لباسهای چرک را می شست و اطلو میزد و همیشه این کار را تمام  
میتد حیات میگرد .

در زمستان سراسر ترعه نزدیک خانه پطرس یخ می بست و قی  
که پطرس میخواست بدرسه و پدرش و نبال کار و مادرش برای خرید باز  
بروند همه روی یخ سر میخوردند و میرفتند و از این کار لذت میبردند .  
هنگام بهار بخیاب آب میشد و درختان بیدار شدند برگهای پرمانند  
سبز تازه خود را بیرون میریختند و مزارع دور و بر خانه پطرس همه غرق  
گلهای لاله میکشت . پطرس گاهی باین گلهای زیبا نظر میکرد و میگفت  
خدای نکند که وقتی سدی بسکند و این عروسان چمن را غرق کند .

همیشه و کفش حوین بریای میکرد و برکتی سدا میرفت پطرس کتله



از مادر پرسید چرا پدرم هر روز باید بگنجانم سدا درود، مادر گفت اگر زود و دژده ای

گفته مادر افتاد که اندک اندک خیلی میشود و قطره قطره سیلی میگیرد و آه  
 همه جا را میگیرد و هر چیز را از میان میبرد انگشت کوچک پسرکی رخنه را میبندد  
 پطرس انگشت کوچک را جلوی چشم خود نگاه داشت و نظری بسداخت.  
 پایی از شب گذشته بود. آدمی دور و دریده میشد پسرک انگشت  
 خود را بر خنجر فرو برد. دیگر آب نچکید اما انگشتش سرد شد با خود گفت  
 دیر می نخواست گذشت که رونده ای از اینجا گذر خواهد کرد با و میگویم که پدرم  
 خبر دهد مدتی گذشت. بسد تکیه داد. سه سراسر ترعه را گرفت. بخاک  
 دیگر آواز نمیدادند. یزندگان همه بخواب رفته. هیچکس نیاید. دست  
 پطرس کلم بجیت میشد اما جرات نداشت که انگشت خود را از رخنه ببرد  
 آرد چه اگر چنین میکرد اندک اندک خیلی میشد و قطره قطره سیلی میگشت و آب  
 مزاج و خانه پطرس را فرو میگرفت و پدر و مادر و اهل تمام را غرق  
 میساخت. بیچاره پطرس دستش کیلاره گریخت شد با خود گفت این مصیبت  
 است که نه آینده ای می بینم و نه رونده ای ناچار بفریاد آمدم که پدر جان  
 پدر جان زود بیا. اما جز آواز ضعیفی از پرده ای بر شاخ بیدم آلود می  
 شنیدم گاه گاه ز سر و دست او تنگ شد. باز با خود میگفت دست بربند را

در یکی از روزهای نخستین بهار که یخها تازه آب شده بود و گل‌های  
 لاله از زمین سر میزد و گلک لکها هم که از سرمای زمستان بر میسنهای گرم  
 جنوب به هرت کرده بودند اکنون دسته دسته در آسمان بلند نمودار  
 می‌گشتند مادر پطرسس اورا بخانه یکی از دوستان ده نزدیک شصت  
 فرساده . پطرسس میرفت و چرخهای آتش کنار ترعه را می‌شمرده و میدید که باد  
 چگونه پره های آنها را ب حرکت میآورد . گاهی هم بقایتهائی که آهسته آهسته  
 روی ترعه ها شناور بودند بر میخورد و زمانی با بر بای سفیدی که در آسمان  
 حرکت میکردند نظر میافکند و درختان بید را هم میدید که از آمدن فصل بهار  
 خبر میدادند .

آفتاب نزدیک بغروب بود که پطرسس از ده برگشت با دیگر  
 نمیزید . پره های چرخها همه ب حرکت بود قایقهها بر روی آب دیده نمیشد  
 هوا آن بان تاریک تر می‌گشت . غوگان در آب دیر مدگان از درخت  
 بنالش در آمده بودند پطرسس مدتی جز این صدای پای خویش چیزی دیگر  
 نمی‌شنید . ناگاه صدائی چک - چک - چک بگوشش رسید زو  
 سدی نزدیک شد آب قطره قطره از رختنه ته می‌کید . بی درنگ بیاد

نظر میکرد. هنوز چندان راهی نرفته بود که حشیش سیاهی خورد و با خود گفت این سیاهی چیست؟ نزدیک شد. طفلی را دید که تکیه بر سینه زده و خود را جمع کرده و یک دست را بالای سر گذارده و انگشت دست دیگر را در رخنه سینه فرو برده است نزدیک تر آمد پطرس را در آن حال دید. عجب! پطرس اینجا چه میکنی و این حال چیست؟ شتاب کن در ساعات دیر میشود پطرس صورت رنگ پریده خود را بلبس کرد. پدر جان جلوه رخنه آب را گرفتم مادرم مبادا گفته: اندک اندک خبی میشود و قطره قطره سیلی میگردد و آب همه جا را فرو میگیرد و خانه مادامتیریان را از پای بستاند ویران میکند. این گفت و از خشکی چشم بر هم نهاد و طاقش بر رفت.

پدر زود دست خود را دور کمر سپریچید و انگشتش را از سینه بیرون آورد و رخنه را موقت بستاند پس سپر را برداش گرفت و بجای نه برد. مادر دست و پای او را مالید و چیزهای گرم با و حورانید و در رختخواب نرم خوابانید. پطرس چنان بجای عمیق فرو رفت که گویی بیدار شدنی نبود پدر همسایگان را خبر داد تا رخنه را با اتفاق ببندند. همسایگان که سرگذشت پطرس را شنیدند همه با اتفاق گفتند آفرین باد بر این تیرپاک - مرجا بر این شجاعت دلیر!

تا جان در بدن دارم ایستادگی می کنم باز بچه نیست مادر و اهل شهر نابود شوند  
چه عیب دارد که من فدای پدر و مادر و همسریان خود گردم سرش گنج میخورد  
شب جوان فریاد می کرد . بومی نوحه میکرد . پطرس در حالیکه از ریزش  
اشک خود جلوگیری میکرد گفت ای بوم برو و بیدرم بگویی که من از رخنه  
سد دست بردار میستم باید با خم تابایی یا میرم بوم جواب نداد .

شب رفته رفته پایان رسید روشنائی ضعیف در آسمان پدید آمد  
میان رفت کم کم آفتاب برآمد پطرس خود را کنار سد جمع کرده بود و هنوز  
انگشتش در رخنه سد بجای بود .

پدر و مادر پطرس چندان مضطرب نبودند چه گمان میکردند پدرش را  
در خانه دوست بروز آورده و صبح بر خواهد گشت . هنگام خوردن صبحانه  
پطرس نیامد مادر پریشان گشت و بشوهر گفت عجب است که پطرس ننهد  
نیامده است . شوهر گفت مطلبی نیست . می آید . معلوم میشود که در ده صبحانه  
خورده و حرکت کرده . اکنون که من برای باز دیدن سد ها میروم شاید در راه  
با و برخورد کنم .

مادر پطرس را کنار تره ها خراما ، خراما ، مرفه و رفته ها رفت



آرپوراخی است گرد که روشنائی از آن داخل چشم میشود و آنرا مردک



همی نامند . در زیر سفیدی سیاهی پرده دیگر است که تپیا می چسم بر آن

خوشحال پدر و مادری که چنین منتهی زندگی دارند . پطرس مردی بزرگ  
و خیر خواه خواهد شد . خدا او را بپدر و مادرش بخشد .

## حواش جمله ۴

باصره

انسان با چشمان خود اجسام را می بیند شکل و رنگ و اندازه آنها را  
تشخیص میدهد .

چشم در گودی قرار دارد تا از صدمه و آسیب محفوظ بماند و در اطراف  
آن پلکها و مژگانها آنرا از گرد و غبار و دو ذرات هوا نگاه میدارند .

چشم شش عضله دارد و وسیله این عضلات است که در حدقه گردش  
و بچپ و راست و بالا و پایین حرکت میکند کره چشم که علامه آنرا تخم چشم  
میگویند از چند پرده تشکیل یافته است .

یکی از پرده ها سفیدی حیثیت و آن یرده ای است بسیار شفاف که تمام  
سطح چشم را فرا گرفته و محافظ آنست .

پرده دیگر سیاهی چشم است که در زیر سفیدی و در وسط قرار دارد و در میان

## بهداشت چشم ۱

پنجم عضوی بسیار لطیف است و کمتر اتفاق می افتد که کارش از جهت بی عیب و نقص باشد جز اینکه برخی از عیبهای آن را مردم متفت نمی شوند و در صد علاج بر نمی آیند و از آن جمله عیبهای نزدیک بینی و دوربینی و ضعیفی است

که در بسیاری از مردم دیده می شود  
چشم نزدیک بین خیر را از نزدیک می بیند لیکن از دور تشخیص نمیدهد  
عکس چشم دوربین که از دور می بیند و از نزدیک تشخیص نمیدهد ، و چشم ضعیف از کار کردن نزدیکی خسته می شود .

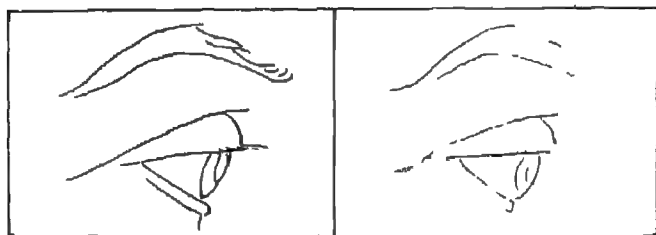
اگر آنچه را که بر تخته سیاه می نویسید از این کلاس نتوانید بخوانید و وقت نوشتن یا خواندن محو را بشوید که صفحه کاغذ یا کتاب را نزدیک چشم بیاورید ،  
چشم آن نزدیک بین است .

و اگر خیر مائی را که در اطاق درس و سخن مدرسه است بخوبی ببینید لیکن از خواندن و نوشتن دماند آن در زحمت با تید چشم آن دور بین است .  
و اگر پس از آمدن خواندن و نوشتن یا خیا علی کردن سران در دیگر و چشم آن خسته و تار یا در دناک و یا سرخ شود چشم آن کم قوت و ضعیف است

منتشر میباشند، روشنائی که از مردمک داخل چشم میتوان صورت اجسام را  
بر روی این پرده معکس میازد بی صورت را بعرض نقل میکند و دماغ جسم را  
می بیند .

## نقاشی

از روی شکل چشم نقاشی کند .



اول با دست راست گزینک بکشید اگر دست نود مثل شکل دست  
چپ کامل و بزرگتر نمائید .

## بهداشت چشم ۲

اگر میخواهید چشمتان همیشه سالم و دیدتس خوب باشد  
۱- از خواندن و روشن و مانند آن در محلی که روشنی بسیار تند و قوی یا بسیار

ضعیف است پرهیزید

۲- در وقت کار کردن طوری بنشینید که روشنی از طرف چپ یا راست  
سر از بالای شانه چپ (مطابق شکل) بتابد



۳- در روشنی هنگام غروب یا طلوع آفتاب که آنبجه تاریکی و ضعیف است

در هر یک از این سه حالت چشم را با چشم زشت نشان دهید و او پس از  
 معاینه و تشخیص علت عینک مخصوصی بشما خواهد داد که چون بر چشم بگذارد دور  
 نزدیک را واضح در روشن بینید و چشمان از کار کردن خسته نشود .  
 کندی ذهن و دیر فنی برخی از نو آموزان بسبب عیبهای چشمان است  
 و اگر عیب چشمان رفع شود دیر فنی و کندی ذهنشان هم رفع می شود .  
 آن پریش - چرا که چیزی از هر جهت لایعوب و نقص است ۲ - نه عیب فم چشم که در بیا  
 ( از مردم است و اغلب علت بی تواریت ۲ - چشم نزدیک بین چگونه است ؟ -  
 اضم و در مس چه طور ؟ - جسم صلب و طور ۲ - اگر کامی همید که چشمان نزدیک بین یاد در بین ،  
 ( عیب است ۲ - در چه وقت باید چشم بر یک مراحه کنید ؟ - در چه چیزها خواهد داد - کندی  
 نو آموزان همیشه پس ضعف قوای دماغی آنهاست یا علت دیگر هم ممکن است دانسته باشد

پیش - روتنی سارند در دوشی بسیار صعب در چشم چه اثر میکند ؟ برای سالم اندن  
 چشم هنگام کار کردن چگونه باید تست ؟ - چرا ؟ - خواندن و نوشتن در وقت عروب  
 یا طلوع آفتاب چرا خوب نیست ؟ چرا بخیزی که چشم را میرسد باید نظر در وقت ؟ -  
 حاصله میان چشم و کاغدی که راکن یونیم چه قدر نامد مانند ؟ حوادث در حال راه رفتن  
 و سواری خوب است یا بد ؟ چرا ؟ بچخت حد ساعب سواری مادر خواه و دوست !  
 وقتی که چشم را کار کردن حسه شده باید کرد ؟ حسه را از چه چیزها محفوظ داشت  
 چشم را هر صبح چه چیزها تست ؟ برای سلامت چشم در معاشرت با چگونه اشخاص  
 احتیاط باید بود ؟ در وقت بخت رنگت باید رجوع کرد ؟

لغت - محل - عای - متوالی - بی دری

## کوه آتشفشان

عواملی که در تغییر سطح زمین مؤثرند بعضی در بیرون و بعضی توی زمین  
 میباشد عوامل بیرونی آب و هوا و بسات و حیوان است که تأثیر آنها  
 در سطح زمین گفته شد عوامل توی زمین زلزله و آتشفشانی است که اوضاع روی  
 زمین را عوض میکند .

۴ - از خواندن و نوشتن و دوختن و مانند آن بپرهیزید  
 بچیزی که روشنی یا برق یا رنگش زنده و خیره کننده چشم است نظر  
 موزید .

۵ - چیزی که میخوانید یا میدزدید یا بر آن میوسید باید بیست تاسی ساقیتر  
 از چشمان دور باشد .

۶ - در حال راه رفتن و سواری در شکم و اتوبیل اسب و استر مانند آن چیزی  
 ننویسید زیرا احطای متحرک نباید و نظر کردن مداوم چشم زیان میرساند .

۷ - چشم را چندین ساعت متوالی بخواندن و نوشتن و مانند آن مشغول مکنید  
 ۸ - هر وقت چشمان از کار کردن خسته شد کار را فوراً بگذارید تا  
 چشم استراحت کند .

۹ - چشمهای خود را از گرد و غبار و دود محفوظ دارید .

۱۰ - گاهی چشمها را با آب چای یا آب جوشیده نیم گرم ستوبید .

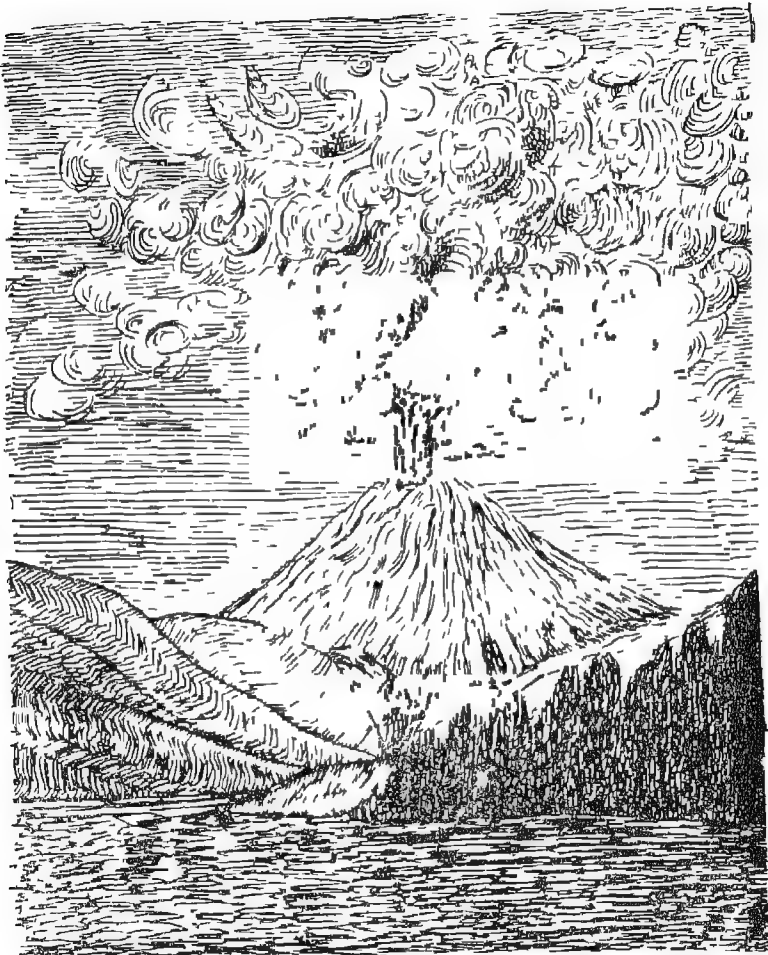
۱۱ - در معاشرت با کسانی که چشمان مبتلا برض سرایت کننده است  
 احتیاط باشید .

۱۲ - اگر در کار کردن چشم خدع و عیب و نقیصی یافتید فوراً بچشم پزشک مراجعه کنید .



خارج میشود، مبرک که دود و بخار و دیگر مواد از آن بالا میاید در وسط مخروط و  
 موسوم متوره آتش فشانست متوره آتشفشان یک سرش مربوط بزمین  
 اوسر و گرش همان دانه است که برفله مخروط و گاه در بعضی آن واقع میباشد  
 کو بهای آتش فشان است در ساحلی دریا و یا در جزایر واقع میباشد  
 (و این روی سب اینگونه آتش فشان را حین فرص کرده اند که زمین در بعض  
 اوقات بواسطه حرارت مرکزی میبرد و پوسته آن یک یا چند شکاف  
 ابر میدارد آب دریا از آن شکافا قوی زمین که از شدت حرارت که خسته  
 اوبر افروخته است میرو و بتأثیر حرارت بخار متولد بخار و بالا میاید  
 در پوسته زمین فشار میآورد پوسته زمین بفشار بخار ملد میشود و از سطح زمین  
 شکل مخروطی بالا میاید قله مخروط بر در بخار بار و دانه آتش فشان ظاهر میشود  
 و از دانه دود و بخار با مواد گداحت و سوزان سالی حوشیدن میکند ارد  
 آتشفشانی درته دریا نیز حادث میشود و در این حالت در سطح دریا حوش و خروش  
 بطور میرسد و گاه از مواد آتشفشانی هزار تاره بوجود میاید در محلی که آتش فشان  
 در کار برود و بطور است اذل زمین لرزه های پی در پی رخ میدهد و از قوی زمین  
 آوازه های ترسناک شنیده میشود و حشمة های اطراف میخکند و بال این علامات

کوه یاتیه آشفتهان مخروطی شکل است و در قله آن دمانه ای قفیف مانند وجود دارد



کوه آتشفشان

وازان دمانه بخار و دود و مواد آب شده دسوزان و خاکستر و سنگ

افراداں و پرفت و آداری هونک و بونی ما خوش سرازیر میگردد و بهر  
مزرعه و جل و ده و قصبه و شهر که گذرد آزاد هم میکنند و ما بود میازد .  
سوم - گازهای مختلف و ابرهای سوزان است که با مواد دیگر خارج و  
در اطراف فضا منتشر میگردد و بجزارت و عفونی که دارد مردم و حیوانات  
خفه و بپاک میکند

کوه آتش فشاں پس از آنکه مدتی آتش فشانی کرد خاموش میشود و بعضی کوهها  
پس از مدتی خاموشی را درگیر شروع باتنباری میکنند و بهر قدر رماں خاموشی  
طولانی تر باشد آتشاری جدید سخت تر خواهد بود از دانه آتش فشانی  
خاموش تا مدتی گازهای مختلف خارج میشود و در اطراف آنها چشمه های آب  
گرم و معنی بسیار دیده میشود .

### فردریک کیر و آسیابان

مقدمه - فردریک کیر پادشاه یروس (آلمان) خانه ای داشت در  
پسند ام نزدیک برلین که نام آنرا « خانه بی عظم » گذاشته بود و پس از  
کارهای سخت روزانه برای استراحت و رفع خستگی باین خانه میرفت و آنجا

و آثار بناگاه مانگی بسیار هول انگیز بر میخیزد و این مانگت نکافتن و باز شدن دانه آتش فشان است. ملا فاصله دود و بخار غلیظ از دانه آتش فشان بیرون میاید و مانند ستونی بزرگ در هوا ربابه میکشد و پس از آن مواد آتشفشانی شعله و بخار بخودین میکشد و مدی ستون دود و بخار در ابتدا اسمار است ولی تدریجاً کم میشود و دود و بخار بالاخره مانند خیراخمه و سطح بر فراز کوه و نواحی بر دین آن میایستد و فضا را چون شب نیره و مار میکشد و پوسته تله های زرد و سرخ و سبز و کبود از آن نمودار میگردد.

## کوه آتش فشان ۲-

موادیکه از دانه آتش فشان خارج میشود سه قسم است.

۱- اول - مواد جامد از قبیل خاک و خاکستر و گل و سنگیاره های خرد و بزرگ این مواد به هوا جستن میکنند و بر زمینهای اطراف میبارند خاکستر آتش فشان در بعض اوقات مدتی در هوا آویخته میماند و تا مسافتی بسیار دور میرود و بالاخره بر سطح زمین می نشیند اگر آتش فشان در ساحل دریاچه یا دریا باشد خاک و خاکستر آن به آب میریزد و درین بالا میاید و جزیره یا شبه جزیره تشکیل مییابد.

۲- دوم - مواد گدازه که مانند نهری از دانه آتش فشان میجوشد و به سمتی

نخا هم نشست (رئیس دقروار میشود).

رئیس دفتر - اعلیحضرتا نامهائی که باید قرائت و امضا فرمایند و همچنین نقشه‌ای قلاع دلائی را که خواسته بودید بحضور آورده ام.

پادشاه - بسیار خوب بگذار تا سببم کار دیگری هم داری؟  
رئیس دفتر - بلی اعلیحضرتا ملاکان و زارعان را نیز بزرگ احاره میخوانند  
حضور برسند.

پادشاه - زارعان و ملاکان میخواهند مراسینند، مگر میدانند که  
من روزهای چهارشنبه در میدانم در دهمده بار عام میدهم؟ بآنها بگو  
بآنجا بیایند و مطالب خود را در آنجا اظهار کنند.

رئیس دفتر - اطاعت میشود

پادشاه - قبل از رفتن پیچره مارا باز کن تا قدری هوا و آفتاب دارد  
اطاق بشود.

(رئیس دفتر پیچره مارا باز میکند و خارج میشود.)

پادشاه - (تنها - بروزنامه را در امسک نگاه میکند) - همه گرفتاری  
همه زحمت آه چقدر گرفتارم! صاحبان این نامه همه تقاضای کمک

که در نمایشنامه ذیل میخوانید در این خانه گذشته است در صبح یکی از روزهای تابستان ۱۷۶۴ میلادی است که تازه در دریک جنگ هفت ساله خود را به پایان رسانیده و در کتابخانه خود تنها نمانده است باز گیران نایش حارند از فردرک کبیر (پادشاه) - رئیس دفتر دریک کبیر - میخیزد - آسیابان

پادشاه - چه قدر خوشحالم که دوباره در این تابستان باین خانه آمده‌ام و با سودگی میتوانم چند روزی راحت بگذرانم امسوس که در تمام مدت این جنگ خامسوز فرصت اینکه شبی را بخوابم فارغ در این خانه بگذرانم نداشتم جنگ چه چیز محض و خطرناکی است چه مصائبی برای مردم پیش میآورد چه قدر ثروت و کثرت بهجت از بین میرود چه اندازه خانه و شهر میوزد و خراب میشود چه قدر زمینهای حاصلخیز لم یزرع و معطل میماند. خدارا شکر که پس از هفت سال جنگ تمام شد حالا اگر جدا نخواهد تیریم خرابیها خواهم پرداخت و در این کار ملت و من دشواریهای من و ادان داریم اما بخت جدا و کوشش و جد تمام این کار ما را با هم انجام خواهیم داد. تا تمام خانه‌ها و خراب ترمیر نگردد و کلیه افراد کشور صاحب خانه و آسوده نشوند حجت

پیشخدمت - قربان آسیابان حاضر است .

پادشاه - بگو بیاید تو

آسیابان - سلامت باد اعلیحضرت - پیشخدمت اعلیحضرت پیغام داد  
که برای شنیدن او امر همیونی حاضر شوم زهی شرف و افتخار جان شاره  
ایادشاه - آسیابان میدانی که سالهاست مادر جوار بکد گیر زندگی  
میکنیم و بزرگترین آرزوی من این بوده و هست که با همسایگان خود در بهت  
صلح و صفای زندگی کنم ولی این بشرطی است که از همسایگان نیز آزاری من  
نرسد اکنون چند وقت است صدای آسیای بادی تو مرا در زحمت میدارد  
و اگر کار مانع میشود شاید علت پیری من باشد که کمترین آواز حواسم را  
پریشان میکند در هر حال فعلاً بیش از این تحمل آزار ندارم و بایستی فکر چاره  
برآئی .

آسیابان - قربان مناسقم از این که نغمه موزون آسیای من  
باعث پریشانی خاطر اعلیحضرت همیونی میگردد .

پادشاه - گفتی نغمه موزون !

آسیابان - بلی قربان آواز این آسیا بگوشش من چون الحان مرغان

میکند ای مردم کشور من بخوبی میدانم که همه شما صدمه درنج دیده اید و  
ولی قدری فرصت دهید تا خانه های شمارا از نو تعمیر کنم و کلیه خرابیها را  
سامانی دهم آن وقت شما همه راحت خواهید شد و من هم سرور و شادمانی  
و سرفراری بشما و کشور بزرگ خود خواهم نگرید.

خوب! خوبست که متغول کار توم (پشت میز می نشیند و مطالعه نقشه ها  
میرد) و در این اثنا از بیرون صدای آسیائی بگوشش میرسد با کمال تعجب  
پشت میز بلند میشود و بچهره هارامی بندد (خدایا این دیگر چه رنج و مصیبتی  
است! روز و شب، شب و روز متوالیاً باید صدای گوش خراش آسیا را  
شنوم، من دیگر نمیتوانم اینجا کار کنم. در چنین محیطی راحت کار کردن  
ممکن است؟ آهان دستور میدهم آسیا را خراب کنند (زنگ نیز می زند)  
دارد میشود)

پیشخدمت - (تعلیم میکند) - قربان چه فرمایشی است؟  
پادشاه - شخصی را عقب آسیا بان بفرست و بگو که با او کاری دارم و زود بیاید.  
پیشخدمت - اطاعت میشود. (خارج میشود پس از چند دقیقه در اطاق را



تمام ذخائر دنیا پست من قیمت دارد .

یادشاه - اهیت ندارد در عوض مایولی که بتو میدهم یوانی آریای  
بهتر و تازه تری بسازی که از هر جهت ضرر ترا حیران کند حال بگو به سیم چه  
مبلغ میخواهی ؟

آسیابان - ( با کمال تأسف ) من دل بستگی کامل باین آسیاب دارم و  
آسیابی دیگری نمیخواهم و بخشش اعلیحضرت همیونی را هم نمیتوانم قبول کنم .  
یادشاه - خوب اگر نمیتوانی پیشهاد مرا قبول کنی من هم نمیتوانم بجز  
تو گوش دهم من نظر خودم را گفتم بعد از این هر اتفاقی میفتد تقصیر تو است  
نه من تقصیر گرفته ام آسیاب را خراب کنم .

آسیابان - منی توانم اصلاً ما در گفتم که اعلیحضرت همیونی چنین بی لطفی ننهند  
و بقرض ابداً چنین تقصیر گرفته باشند من هم ناچار بداد سراسی بر پس مرا حده و  
تقاضای داد و ردی خواهم کرد .

یادشاه - ( پس از لحظه ای تفکر ) - ای آسیابان تشریف حق با تو است  
من از فکر خود صرف شدم و بوقت قلب و بهاست تو مرجع می گویم خبری  
که مادر این دوره بپس از همه چیز بدان محتاجیم و خود مردمان نیر دل و ترس است

خوشگویی است و روحم را قوت می‌بخشد این آواز در شیر خوارگی هنگام خواب در گواره مرا لالائی میگفته است با این آواز من بزرگ شده‌ام همین آواز ساز عروسی من بوده است زخم هنگامی که نخستین بار قدم بآسیا گذاشت این آواز با و خوش آمد گفته است هنگام تشیع حب زاده‌ام ساز فراق را گوشش من رسانده است نغمه این آسیا در حقیقت تکیه عمر من بوده است

پادشاه - اما آسیای تو حالا کهنه شده و ساز آن ناساز است بهتر است دستور دهم آنرا خراب کنند . .

آسیا بان - ( در حال تعجب ) - اعلیحضرت مقصودتان خراب کردن

آسیای من است ؟

پادشاه - بلی منظورم آسیای تو است هر قیمتی که میخواهی بگو من بی گفتو آنرا خواهم پرداخت .

آسیا بان - این آسیا از یرم بمن ارث رسیده و او بمن وصیت کرده است که جز در هنگام فقر و پریشانی آنرا نفروشم این آسیا چند پشت از پدرم بر سر رسیده و این یادگار ثابت خانواده من است و پیش از

### بلند و پستیهای روی زمین

منفر زمین که در حال سوزدگی و گداختگی است بتدریج سرد و بکم کشیده و جمع میشود و در نتیجه پوسته زمین مانند پوست سیبی که در حال خشکیدن است، چین میخورد و در سطح آن مرد و رفتگی ها و برجستگیها پیدا میشود و زمینها بعضی بکوه و بعضی بپشته و بعضی بلند میشوند.

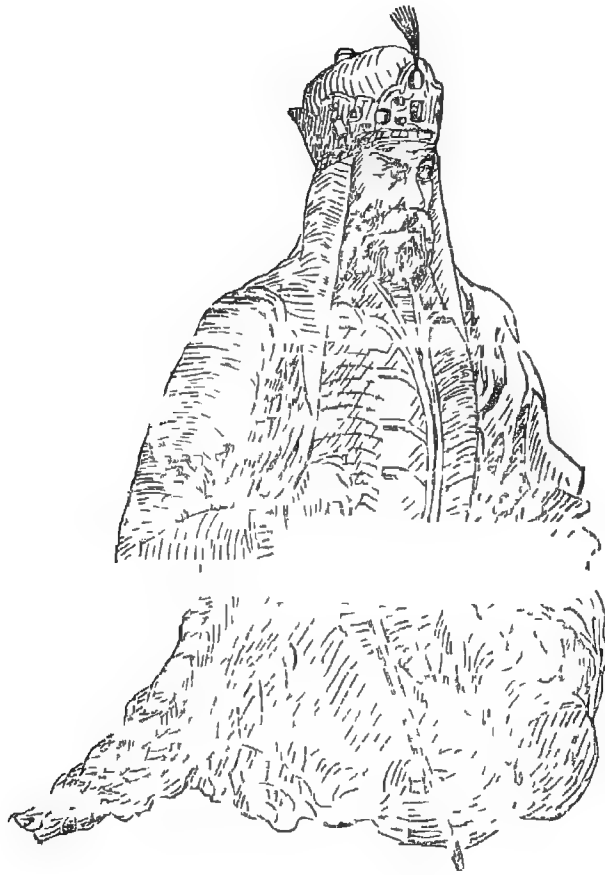
این اثر را روریکه پوسته زمین بوجود آمده است تا با امروز رقرار بوده و بعد از این نیز خواهد بود دلیل بر این مطلب آنکه معدنهای زغال سنگ که کم وقت حکلهای وسیع و بر روی زمین بوده اند امروز در زیر زمین قرار دارند و صد ساله دریائی که در روزگار ان پیش درته دریا سخت و سفت گردیده اند اکنون در کوه ها بلند دیده میشوند، اغلب این زمینها بواسطه حرکت های آرام که توی زمین بوجود پیوسته است اندک اندک بالا و پائین شده و در ظرف سالهای فراوان بتجد کنونی رسیده اند معلوم است که بعد از این نیز اینگونه تغییرات در سطح زمین روی خواهد داد و بسیاری از دریاها خشک و بی از خشکیا دریا خواهد شد منتها این کار طوری آهسته و کند و تدریجی است که اثر آن در یک سال دوه سال و صد سال معلوم نمیشود.

آسیای تو بجای خود خواهد آمد و کسی حق تفرص بآب نیست  
 آسیابان - تکررات قلبیه خود را تقدیم بشکاه اعلیحضرت بهیونی مینمایم و نظر شما  
 مطئن میازم تا زمانی که کشور با پادشاهی عادل و مهربان چون اعلیحضرت ارد  
 مردم کشور نیز حاشا را خواهد بود . -

- پرسش - در ریک کیر بجهت میخواست آسیای مادی را حرا که ۱ - آسیابان  
 اریجهت بآن علاقه داشت وایل نمود حرا شود ۲ - در مقابل تقسیم فردیک که آسیا  
 خراب که آسیابان چه گفت ۳ - صفت آسیابان چه بود ۴ - صفات فردیک چه ۵  
 آیا کسی حق دارد بدون رضایت صاحب آن خانه ای را تصرف یا خراب کند ۶ - در  
 صورتیکه کسی جنس کاری را کند مرجع دادرسی او کجاست ۷

- نمایش - اگر از این مایه نامه خوششان آمده است آنرا در کلاس تکرار کنید چهار نفر  
 شاگرد یکی فردیک کیر کی میگوید یکی رئیس دفتر دیگری آسیابان شود و  
 هر کدام نقشی که با و سپرده شده در صورت آموزش کار و همکاری ادا کند .

طراد حیدر علی عقیاب از آتشپایه ربودند و آنرا بکباب مرغ و تره پریش



کنکاووس

خاندان بزرگ شدند و بیروی تمام گرفتند . آنگاه فرمان داد تا تختی استوار

بسیاری از کوه های بلند و دریا های عمیق که در زمین می بسیم بهین تریب  
وجود آمده و بهین تریب تغییر خواهند یافت .

و بار این می توانیم سرد شدن مفرزین و حرکات آرام و نامحسوس را که از آن  
ناشی می شود از دیگر چیزها که سطح زمین را تغییر می دهند برگردانیم و اثر آنها کمتر و شدیدتر بدانیم

رافسانه های قدیم ایران

## کیکاووس

خودکام<sup>۱</sup> - اسوار - گونار که - مه - نقر - زی - گوهش  
برخاشوی - یارسان - شارسان - نشور - تشیر

کیکاووس از پادشاهان داستانی ایرانست .

این پادشاه سیار تند خو ، خودکام بود و رفتاری داشت که ایرانیان  
نمی پسندیدند .

از کارهای شگفت انگیز او یکی اینست که وقتی خواست با سان رود و خورشید  
و ماه ستارگان را از نزدیک بنگرد و بر از سپهر آگاهی یابد ، دستور

---

۱ - خودکام ، خودکامه ؛ تند و خودرایی ، آنگاه در کارهای میل در می خود را بجا

ند و بعضی دیگران گوشت می خورند .

کس از نامداران پیشین زمان کمر اند آسگت زنی آسان  
 خلاصه رستم و دیگر پهلوانان بسر زمین بابل رفتند اما در آتشگاه<sup>۱</sup>  
 باز گردانند .

رسیدند پس پهلوانان بدوی	کوشش کس و تیز و ریاضتجوی
بدگفت گودرز بیمارسان <sup>۲</sup>	ترا حای ریا ترا ر شارسا <sup>۳</sup>
بگیتی جز از پاک نردان نامد	که منور <sup>۴</sup> تیغ ترا بر کوه <sup>۵</sup>
بجگت رین سرسبر تا ختی	کنون با آمان نیز مردان <sup>۶</sup>
یس از تو دین داستانها رنند	که شاهی بر آمد تیغ بلند
که تا ماه و خورشید را بنگرد	ستاره همی کیت یکسان <sup>۷</sup>
چنان کن که بیدارشان کند	سنایده و شبکشان <sup>۸</sup> کند
فردماند کاوس و تشویر خورد	ارکان نامداران و مردان <sup>۹</sup>

۱- آتشگاه یا آتش - ۲- بخاکه یا آتش - ۳- کوشش و ریاضت - ۴- منور

۵- کوه - ۶- کوه - ۷- کوه - ۸- کوه - ۹- کوه

۱۰- کوه - ۱۱- کوه - ۱۲- کوه - ۱۳- کوه - ۱۴- کوه

۱۵- کوه - ۱۶- کوه - ۱۷- کوه - ۱۸- کوه - ۱۹- کوه

ساختند و از چهار سوی تخت نيزه ها بر آوردند و بر سر هر نيزه بر  
 بریان در آویختند ، سپس عقابها را بتخت بست و خود بر آن نشست  
 مرغان برای ربودن و خوردن بزه های بریان که بالای سر آنهاست  
 بر نيزه بود بال گشودند و پرواز آمدند و کاوس را بتخت رُو باستان  
 سرانجام عقابها از پریدن بسته آمدند و از هوا گونا گشتند ،  
 کیکاوس تندرست بر می در دست ( زمین بابل ) فرو افتاد . رستم  
 و گودرز و دیگر پهلوانان ایران چون این خبر یافتند سخت متغیر  
 شدند :

برستم چنین گفت گودرز پیر	که تا کرد مادر مرا سیر شیر
چو کاوس خود کامه اند جهان	ندیدم کسی از کهان و میان
چو دیوانگانست بی هوش دریا	بهر باد کایه بجنب ز جای
خرد نیست او را نه دین و نه رای	نه هوشش بجایست نه دل پر رای
کی اندیشه او همی نقر نیست	تو گویی بپوشش اندرون نیست

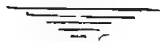
۱- کینه ، کویک ، کمان می زیر دست . ۲- میه : بزرگ ، همان یعنی بر کلان .

۳- یعنی سبک سر روی اندیشه است . ۴- نفر : حوب و پسندیده .



بارد مسافتی از زمین سرازیر میگرد.

میش از وقوع زلزله جنبش های پی در پی و سبک در زمین روی می آید  
و آوازهای مهیب از زمین شنیده میشود مردم بواسطه اشتغال با امور زندگی  
اینگونه جنبشها را احساس نمیکند ولی حیوانات آنرا بخوبی دریغ میکنند  
بارها دیده شده است که حیوانات چندین ساعت قبل از زلزله اهسته  
آهسته را احساس کرده و مضطرب و بیقرار گردند  
اضطراب و بیقراری که در گونه مواقع از جانوران مشاهده میشود  
است مرعها یکبار از خواستگی و آواز در افشاندن  
ساعتها در میانند، اسبها با سم زمین میگویند و شترها نیز  
بند را پاره کرده و فرار میکنند و ناله های مین و ناله های  
در زمین و مرد و بچه و بزرگ از خانه ها سرزنس میکنند.



۱- پرستش - کلاس مجوز یا دستای بود ۲ - ارکارای شکست بگیرادیه بود ۳ -  
چراستم دگودرد دگیرمسلو اما ارکارا دسخت شعیرت مد ۴ - یی گادرد  
یکلاس گشت راا خود تزار کسید .

### زمین لرزه

خشیت و لرزش باکمانی را که در طبقه زمین روی سید در زلزله یا زمین لرزه  
می گویند .

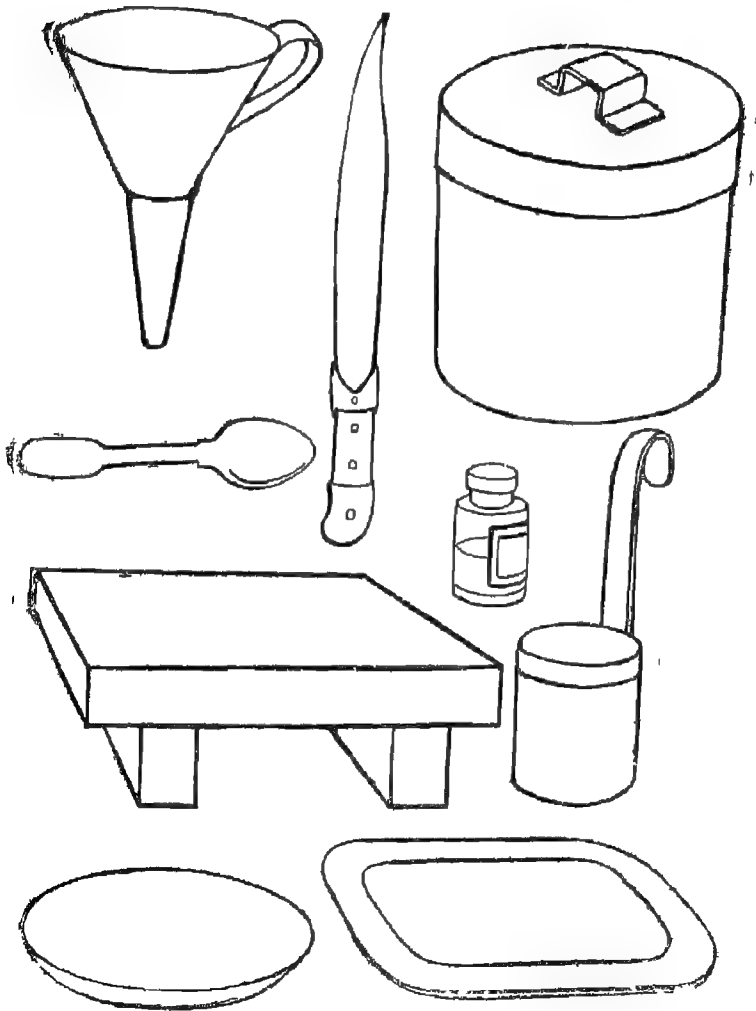
در زلزله در بعض جاها و یا راهی از اوقات بواسطه فشار آتشفانی واقع میشود  
و گاه بواسطه فتنه و ریختن قسمتی از اندرون زمین است که از سرد شدن ممبرین  
یا هسته مرکزی ناشی میگردد زلزله در بعض اوقات بقدری سبک است  
که جز با آلات و اسباب بسیار دقیق احساس میشود و گاه با اندازه ای است  
که در چند ثانیه شهر را زیر و رو میکند .

نقطه ریختش مواد داخلی که لرزش پوسته زمین از آنجا شروع میشود مرکز  
زلزله است ، زلزله در این نقطه سختتر و از سایر نقاط خطرناک تر است .  
زمین لرزه غالباً بیش از چند ثانیه طول نمیکشد و با اندازه قوت و فشاری که



# تقاسی

از روی شکل ای با این تقاسی کنید



تیته آرماید تکان دهند و این دستور در پست تیته نوشته شده است  
پرستار باید ایگوره وار و را بشناسد و ارتکان دادن تیته دوایتس از  
استمال عسلت کند .

۴- در عداد ادن بیمار هم از دستور پزشک باید تخلف کند و هر عدائی که  
پزشک تجویز کرده است میار دهد در مقدار و درست و وقت و ساعت و  
هم دستور طبیب عمل کند .

۵- اگر میخواید مریض را برای خوراک دادن یا امر دیگری در سرتن نشاند  
اذل با هر دو دست خود دست او را محکم بگیرید و او را کمی بلند کنید سپس  
فورا یک دست خود را پشت او گذارید و بعد با دست دیگر تمکائی را که قلاً  
آماده نموده اند بجای دستمان بپشت قرار دهید تا آن گنیه کند و راحتیتیند  
۶- هر وقت میخواید با او دوا یا چیزی دیگر دهید با یک دست خود سر او را  
کمی بلند کنید و بعد با دست دیگر دوا را در دهن او بریزید ، چون اگر اس  
از او بخوابید در وقتی که خوابیده است احکام دهید هم او را راحت خود  
بود و هم مستداری او را از اطرافت و نامت بیرون خواهد ریخت .

۴- در وقت پرستاری لباس مخصوص پرستاران پوشیده باشد. آنرا آبکشی  
سفید بندی است که آستینهای فراخ و یقه عربی بلند دارد. این لباس  
روی لباسهای معمول میپوشند و سرآستینهایش بالاوارتر است که بدان نخسته  
است بدور میچسبند و میبندند و یقه اش تمام گردن را میپوشاند و گاهی  
کلاه سفیدی است که تمام موهای سر را مستحضر میدارد.

۵- پس از بیرون آمدن از اتاق بیمار اگر بخوابد بچرخش سر بلند و دست را  
بخوابی بشوید.

### دوا دادن و غذا دادن

۱- دوا دانی را بر لیض بخوراند مایه نشسته طبیب و آنچه بر ظرف دوا نشسته  
است تلبسببند در مقدار طرز دادن دوا و دعه و فعلانی که در شب باز  
باید داده شود و وقت و ساعت هر دعه دستور طبیب را بکار بندند.

۲- در تشخیص داری خوردنی از داروئی که برای استعمال خارجی است وقت کنند  
و متوجه باشند که بر ظرف داروئی خوردنی و دعه سفید رنگ و بر ظرف داروئی  
مالینی دامثال آن در ته سطح رنگ میپسند.

۳- بعضی داروئی مایه مثل رموا و حل نشدنی است که تلبسبب میشود پیش از استعمال

۳- حالات مختلف یار را که قابل توجه نماید با مقدور وقت وساعت یادداشت کند و هنگامی که طیب می آید ملاحظه نماید

۴- اگر بر مریض حالتی سخت که بهتن منی شده است دست و دزدیرتک را آگاه سازد و او را دستور بخواهد .

۵- اگر بیمار عرق کد برای پاکیزه داشت او برای حفظ او از سرما خوردن جلوگیری در زیر پیراس او حسیده سدن قرار دهد تا عرق بر آن سید نه بر پیراس و حوله را سر حید مرتبه که لازم باشد عوض کند تا وقتی که عرق محلی قطع شود

### اطلاق یار

۱- اطلاق یار از هر گونه آتانه زائده نماید حالی باشد فرس را که تبر کردن آن مشکل است باید جمع کرد و کف اطلاق را مستمع انداخت تا مایارحه مرطوبی با سالی توان آرا تمبر کرد

۲- برای تحنواب محل مساسی باید آستیار شود معمولاً دسط اطلاق بهتر است تا از هر طرف بر ستار یا پرتک تواند با سالی رفت و آمد کنند کسی که بر تحنواب خوابیده همیشه نور از پشت سر باید برسد و اگر میسر نشد بهتر است که دراز نشد - یب و دارد شود سرگردانید و آفتاب مستقیم بخشیم مریض نباید

## پاکیزه و اسهال بیمار

۱- هر روز پنج بار را دارا دار که دست روی و دامن خود را با آب پاکیزه نم کرم شود و اگر نیاز فوری بر حرکت شانه خود بر ستار باید بار خیزد و پاکیزه ای دارد آب نم کرم فرو رود و اسهال را با آب آن پاکیزه نماید و پاکیزه نرم دیگر خشک که رای شستن دامن بیمار محلول حرارت ترین بکار برد بدین ترتیب که قطعه پنبه پاکیزه ای را بر سر حویلی مانند جوب کبریت بمجید و آنرا در آن محلول فرو برد و در دندانه و زبان قوی دامن و لها بویج و دانه های بیمار باله تا بخوبی پاک شود. پنبه را باید در هر نوبت عوض کرد محلول هم باید دقیق باشد و کافی است یک قاشق شکر تخموری جو شش شیرین را در یک بطر آب بریزند.

## مراقبت حالات بیمار

۱- در زمان زوری ته نوبت درجه حرارت بدن بیمار را با گرما سنج معین کند و در ورقه مخصوص یادداشت نماید و بوقطع طیب نشان دهد.

مناسبتن اوقات برای کار معجیه هنگام بیدار شدن از خواب و غم  
پیش از غذا و ساعت هفت از غم است مگر آنکه طبع و سن  
مسن و یزداده باشد



پرویز غریزم<sup>(۱)</sup>

نامه سوخته پرویز

امروز بعد از ظهر چون مدرسه تعطیل بود جمعی از همکلاسان من بمبزل من  
آمدند خیلی خوش گذشت جای شما خالی بود قرار گذاریم فردا که روز جمعه  
است داغی بگردش برویم . موقع حرکت ساعت سفت است آبی باید  
مهر ساعت نزدیک عمارت شرداری جمع شویم تا دسته جمعی با تو برویم  
و تجریش برویم و در آنجا تقسیم بگیریم که کدام ماغ مادرقت . ان شاء الله  
اگر شما هم قبلاً وعده ای نداده اید و می توانید اجازه از پدرتان بگیرید  
تشریف خواهید آورد . اطمینان دارم که همه دوستان مانند من از  
حضور شما سرور میشوند .

ما را هم با کثرت آرا محضر خواهند بود و آن که ستر است منزل تنیه کنید  
و همراه بیارید . البته میوه و تجریش فراوان است مغریه سراسر . لزومی  
ندارد که تهران بخیریم و ما را خود را سنگین کنیم

اگر تقسیم گرفتید که تشریف سیارید و یالون خود را هم همسرا  
خواهید آورد و از نفقات دلکش آن دوستان را مانند سابق

(۱) این قسمت را ما نامر نامند .

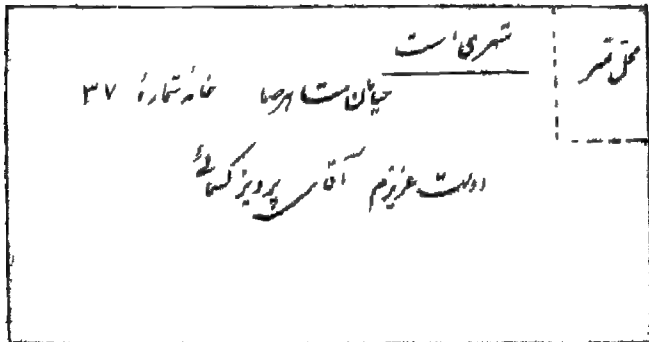
اگر بیمار نتواند بخوابد، اجابت نکند وضع خود مریض را تغییر دهید یعنی شش را  
 سبای یا ناکه آید تا اگر نه از روی میستامیده از این بعد اریست سر تا  
 ۳-۱۰۰۰ از مفاصل ریش از دو کت خواب قرار دهید صورت دوا درست  
 و قماره ماه به ماه و مریض تعیین درجه حرارت و دوا و نوازش  
 یادداشت نام و مریضی قرار دهید که در نظر مریض نباشد

۳- گاهی با قه و صیبت شو، که حتی رسن و لاف او را خسته میکند  
 در این سرت قافی زیر را و مای او که آید تا قدری سنگی وی رفع گردد  
 عیادت بیمار

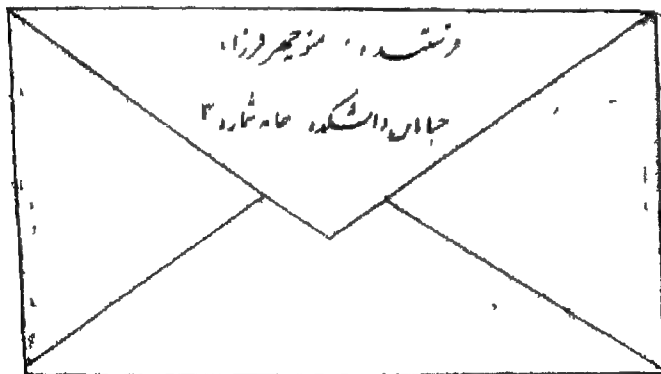
آمد و رفت مدت توقف در اطاف مریض نماید زیاد ماند و عیادت هم  
 هر چند سخت نشود، می و رسامی مریض میگیرد و نباید بدون اجازه مخصوص نیک  
 صورت بگیرد

کافی و سه مان و حویلهای مری و میوه برای بیمار میآورد و او هم بی درنگ  
 آنها را میخورد و در آب سرد و سرد مای با علامیت نازشش را تشنه میکند  
 که نوزاد و اگر از مریضان است از سردی آن جلوگیری نمایند.

چنانکه در نمونه زیر ملاحظه میکنید، فرستنده اگر شده، چرا در اصل نامه هم باز نشانی را  
 نوشته است؟ (تا هم باید پس احتیاط را کنید و نشانی را هم در نامه دوم روی پاکت بنویسید)  
 طرز نوشتن روی پاکت



طرز نوشتن پشت پاکت



روی پاکت - اگر بنایا شده نامه را بابت شهری جرسید تهرجه دیداری باید روی پاکت  
 از بچاسد

مخطوط خواهیید فرمود .

دست با وفا و صمیم شما (۱)

منوچهر فرزند (امضای)

نشانی منزل : خیابان دانشکده - خانه شماره ۲۵

پیش - تایید نامه کجا نوشته شده است ؟ - عبارت درآمد نامه چیست ؟ عبارت  
پایان نامه چیست ؟ - اسم و امضای نویسنده نامه کجا نوشته شده است ؟ -  
چرا نویسنده هم اسم خود را می نویسد و هم امضا میکند ؟ - در این نامه چند مطلب  
اصلی ذکر شده است ؟ - هر یک در چه باب است ؟ چرا فاصله سطر اول و دوم  
دوازدهم یک فاصله است بسیار سطر از یاد تراست ؟ فاصله سایر سطرها به چه  
قدر است ؟ این چند سطر را که از کلمه " امروز " شروع میشود و جمله " میشود " تمام  
میگردد بعد اول می نامیم - بعد دوم از کلمه " نامار " شروع و جمله " کنیم " تمام  
میشود و بعد سوم از کلمه " اگر " آغاز و جمله " فرمود " تمام میگردد . و بعد چهارم از کلمه  
چند مد دارد ؟ چهار چگونگی نویسنده در نامه ملائمت دارد از یکدیگر نمایر ساخته  
است ؟ نشانی منزل در نامه کجا واقع شده است ؟ ما وجود آنکه در پشت یا کتف هم

(۱) این قسمت را حارث حاتمیه یا پایان نامه خوانند

- ۱- تبر را کمی میجساید و همواره صفحه قبل مراجعه کنید، تا تبر چندینباری باید بایستد.
- ۲- در پشت پاکت چه نکاتی قید خواهد کرد ؟ (نمونه صفحه قبل مراجعه کنید.)

× × ×

تکلیف - برای طلبه آینده پدر خود که همان مسافرت کرده است دستور می‌دهد داده شده نامه ای بنویسد و توی پاکت بگذارد و خلاص بیاورد روی پاکتها  
قطعه تبر را بطله بچسباند (تبر چندینباری باید بچسباند.)

### سینه بند

این لباس را دختران میپوشند پوشیدن سینه بند علاوه بر آنکه سینه را خوب نگاه میدارد و لباس را هم خوشترخت میازد نوعی ادب است و تولید و قار میکند.

سینه بند را از همه قسم پارچه نخی "برشیشی" توری پارچه های ضخیم بر حسب فضل میشود انتخاب نمود.

در سینه بند دو اندازه لازم است یکی اندازه روی سینه کمی بزرگتر است و دیگری  
فرض میکنیم در شخص متوسط اندازه روی سینه (ب) و (ج) و در زیر سینه (د)

مطابق نمونه بالا قبر را کجا باید چسباند ؟ کلمه شهری دشانی گیرند نامه کجا بسته شده است ؟  
چرا باید دشانی گیرند را واضح و کامل نوشت ؟  
پست پاکت - چه نکته در پست پاکت قید شده است ؟ - نظرتان روشن این دو نکته چه  
نزدی دارد ؟ -

فرض کنید پدر شما بهمان رفته است و می خواهید نامه ای بنویسید

۱- تاریخ را در کجای نامه خواهید نوشت ؟

۲- عبارت در آمد را کجا خواهید نوشت ؟ در آمد را چه عبارت می نویسید ؟ (۱)

۳- اگر مثلاً پنج مطلب اساسی دارید که بنویسید نامه شما چه بد خواهد داشت ؟

۴- مطالب اساسی را در نامه چگونه از یکدیگر متمایز میسازید ؟

۵- فاصله کلمه اول بند اولیه با حد چقدر خواهد بود ؟ فاصله سایر سطر ها چقدر ؟

۶- عبارت پایان نامه را کجا می نویسید ؟

۷- نام خود را کجا می نویسید ؟

۸- دشانی منزل خود را در خود نامه کجا می نویسید ؟

۹- ردی پاکت چه مطالبی خواهد نوشت و در کدام قسمت ؟ ( بنویسید و متنی را بکشید )

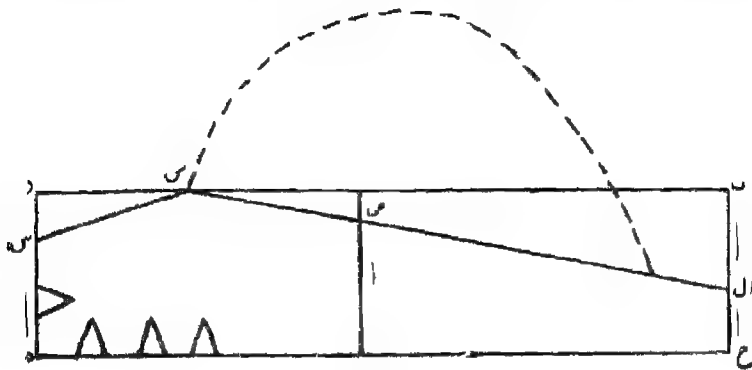
(۱) " پدر بزرگوارم " ، " پدر عزیزم " . . . . .

### طریقه بریدن

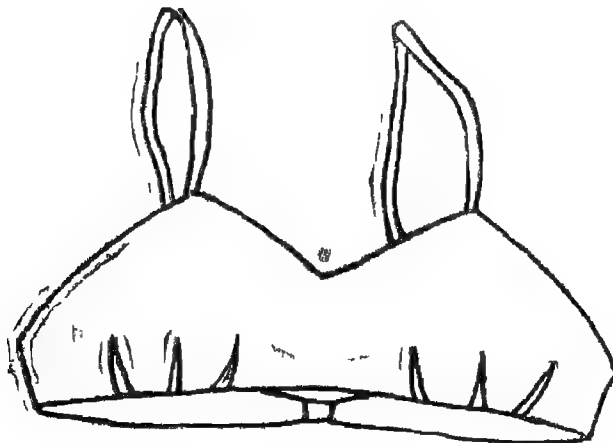
اندازه مای لارم را که ماستر تعیین شده در روی کاغذ الکو بنویسید (۱)  
 بعد ۲ سانتیمتر را که نامعمول نصف اندازه سینه می باشد نصف کنید و خط  
 زیر بغل را معین نمایید بعد قسمت اول از این دو نصف را که در جلوی سینه  
 قرار میگیرد مجدداً نصف کنید و از راس قسمت (دس) خط افقی و مایل تا ۲  
 سانتیمتر بطرف جلوی سینه پائین بیاورید (ش)، بعد از طرف دیگر همین  
 قسمت (دس) خط افقی و مایل تا ۵ سانتیمتر (ص) خط زیر بغل وصل کنید  
 چون شش از عرج سانتیمتر برای بلندی پست نباید باقی ماند، این خط  
 دوم را امتداد دهید و تا چهار سانتیمتر مایل بخط پست (د) برسازید  
 سپس در جلوی سینه مطابق شکل محل یک ساسون بعرض ۲ و بطول ۴ سانتیمتر  
 رسم کنید و همچنین محل سه ساسون بفاصله یک سانتیمتر بهمان طول و عرض (د)  
 محل زیر پستان قرار دهید محل رکاب سینه بند هم مطابق شکل و اندازه آن  
 ۴ سانتیمتر بلندتر از رکاب زیر پوت است (رجوع شود بشکل شماره ۱۱) .



۳۴ باشد بلند می قد سینه بند نیز از ۳۲ تا ۳۴ سانتیمتر می تواند باشد.



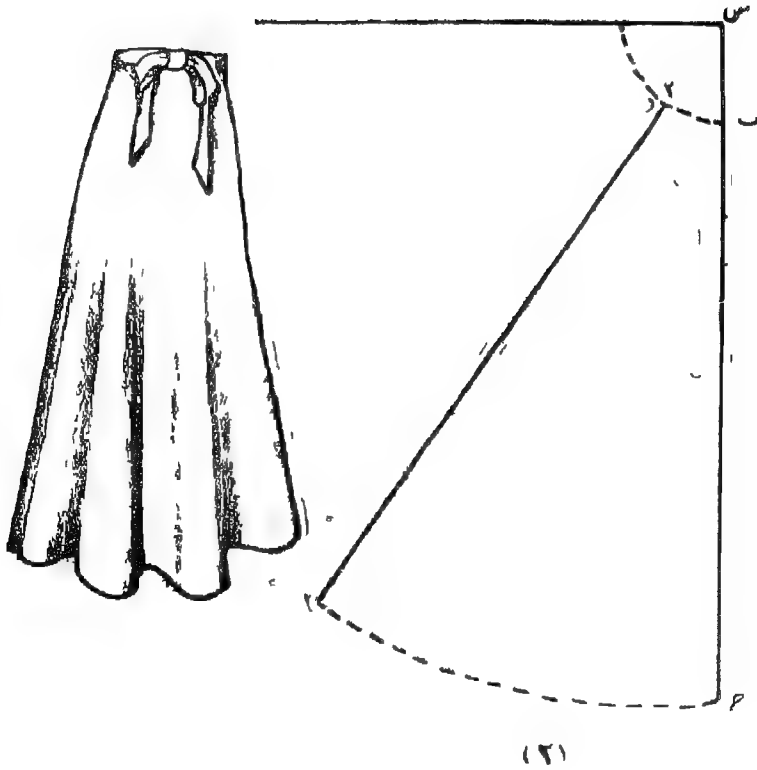
(۱)



عموماً قد سینه بند بطور متوسط ۱۵ سانتیمتر می شود (۲)



هید و بقا صله ۴ سانتی متر از دورش باریه را ببرد . ( در مجموع شود



تکلی شماره (۲)

## شوپ یا دامن

برای دختران شوپ کفش یا (دامن چرخ) ستاده ترین و زیباترین نوع شوپ است و هر پارچه که بخواهند پشمی، ابریشمی، و نخی را بریده با چپازی را هدار یا ساده میتوان آراستیه نمود.

شوپ - در شوپ کفش دو اندازه لازم است تمام قد و دور کمر و اینجا تنها فرقی که هست بجای نصف اندازه کمر  $\frac{1}{4}$  آرا نویسد (چون در بریدن نصف دامن آنهم دولا بریده میشود).

طریقه بریدن - فرض کنید قد (سج) ۵ و  $\frac{1}{4}$  (ب) (د) کمر باشد.

اولاً کاغذ الگورا از گوشه بکل دو مستطین تا ه کنید بعد از نقطه رأس نیمه آیره (ص) را شباع ۲۰ سانتیمتر رسم کنید تا دور کمر پدید آید.

و بعد با متر بطول ۵۰ سانتیمتر از چهار نقطه کمر چهار نقطه پای دامن خطی رسم نماید و انتهای خطوط را با خطی بهم وصل کنید گشادی پای دامن را هم میسوزید از ۳ برابر کمر تا ده برابر اندازه بگیرید البته هر قدر پارچه نازکتر باشد دامن را میسوزید گشادتر کرد و بعد الگو بریده شده را در روی پارچه قرار

- ۶- گیتی برین سان که اکنون تویی
- ۸- مباشیم بر داد و زیوان پست
- ۹- سخن هر چه برگشتن روی میت
- ۱۰- اگر جان تو بسپرد راه آرزو
- ۱۱- چو مِتر سَراید سخن، سخته
- ۱۲- سخن مای ناخوشش ز من دورا
- ۱۳- ندیده است کس بد بر پایی کن
- ۱۴- مردی رد دل دور کس ختم دکن
- ۱۵- گرامی کس این خانه، ما بسوز
- ۱۶- چو آئی بنزد یک من با سپاه
- ۱۷- بیا ساید از رنج مرد و ستور
- نباید که دار و دسر مدحی
- گفیریم دست بدی را دست
- در حق بود کش بر و بومیست
- شود کاری سود بر تو دراز
- ز گفتار مد کام پر دخته
- سد ما دل دیو رنجور دار
- ز گرفت شیر تریان حامی کن
- جهان را بجشم جوانی بسین
- مباش از پرستنده خویش دور
- هم آید<sup>۱</sup> باشی بشادی دوماه
- دل دشمنان گردد از رشک کور

- 
- ۱- یعنی میگیرد بدی روا داریم - ۲- میزدن، می کوبیدن - ۳- آذر، حرص و طمع
  - ۴- سخته سحیده - ۵- پردخته، (مصحف پرداخته) در اینجا یعنی خالی - ۶- یعنی دورا
  - (شیطان) بیار و بران - ۷- سوره میهای درم - ۸- پرستنده، سده و علام
  - ۹- آید در اینجا معنی «اینجا» است - ۱۰- سوره اسب - (چهارپا)

## داستان رستم و اسفندیار

اسفندیار پسر گشتاسب بهرمان پدر ازابلستان لشکر کشید که رستم  
رستم را ببیند ، چون را ابل رسید پسر خود بهمن را نزد رستم فرستاد و باد  
پیام داد که تسلیم شود و خود بند برایی نهد - رستم نیز در جواب پیام زرا  
فرستاد :

### پیام رستم با اسفندیار

- ۱- چو بشنید رستم ز بهمن سخن      پرازدیت شد مغرور دکن<sup>۱</sup>
- ۲- چنین گفت آری تنیدم پیام      دلم شد مدیدار تو شا د کام
- ۳- ز من پاسخ این بر با اسفندیار      که ای شیر دل بهتر مادر
- ۴- هر آن کس که دارد روانش خرد      سرمای<sup>۲</sup> کار ما بسگرد
- ۵- چو مردی دپیروزی و خواسته<sup>۳</sup>      در ابادتد و گنج آراسته
- ۶- بزرگی و گردشی د نام بلند      بزد گرامایگان ارجبند<sup>۴</sup>

---

۱- کهن ، ساخوردده      ۲- سرماییه      ۳- خواسته مانده و منی  
مبت این که خردمند در هر کار مصل دریش<sup>۳</sup> آن توتدی گد      ۳- خواسته مال  
۴- گردی      دلیری و پهلوانی      ۵- گرامایه      ارجمند و اصل - بزرگ

خود بینی چه ؟ کلمه صد آن چیست ؟  
 یزدان بینی چه ؟ کلمه صد آن چیست ؟  
 آر بینی چه ؟ کلمه صد آن چیست ؟  
 ریان بینی چه ؟ کلمه صد آن چیست ؟  
 اکین بینی چه ؟ کلمه صد آن چیست ؟

## ستایش کردن انصاف زرا و پهلوانی خود پرستیم

بیار (۱) - نای دست (۲) - شست (۳) - کام - طاج

- ۱ - ز رستم چو بنید اسفند یار      نغید شادان چو خرم بچار
- ۲ - ز گفتار رستم دست رسید      چو زانگو به گفتار رستم شنید
- ۳ - بد گفت کز رنج دیکار تو      شنیدم همه در دو تیمار تو
- ۴ - مان تا گویم همه هر چه هست      کی گردوغ است بنای دست
- ۵ - زرا و من از پشت گشتاب است      که گشتاب از پشت لهر است

۱ - بیار - عجمواری (۲) دست نمودن = اشاره کردن - نشان دادن . ۳ - شست

وام ماهگیری ، اگت اسام .

- ۱۸- چو هنگام رفتن فراز آیدت      بیدار خسرو نیاز آیدت
- ۱۹- عیان از عنایت ییچم براد      خرامان بیایم نبردایت شاه
- ۲۰- پوزش کنم نیت خشم دراز      بوسم سرو پا و چشم دراز
- ۲۱- پرسم ز بیدار شاه بلند      که پایم چرا کرد باید ببند
- ۲۲- همه بر چه گفتم ترا یاد دار      بگو پیش پرمایه اسفند یار
- ۱- پرسش - سخن کیت ۲- زامستان نام کدام قسمت ایران بوده است ۳- رستم در جواب سخن با اسفند یار چه پیام داد ۴- آیا از شخصی برگ سخن گفتن بهبوده سر او را است ۵- چرا اسفند یار از رستم چه خواست ۶- رستم بوی چه پشینا د کرد ۷- آیا رستم حاضر شد که شمشیر گشتاب برد ۸- آیا این دلیل بر مرداگنی او بود یا دلیل بر ترس او ۹- لشکرها و جدهای ذیل را معنی کنید - پرادیش شد مغرور دکن - گرانایه - ارجمند - اشعار ۱۰ و ۱۱ - کش (در درختی کو گشت برده بوی نیت) - رودوی - سپرد (چند سوار) - دارد ۱۲ - شعر - سخن با وحش - شعر ۱۳ - فراز آیدت - پوزش - پرمایه را کرد
- ۱۴ - متر یعنی چه ۱۵ - کله صد آن چیست ۱۶

۱- فراز - در اینجا یعنی نزدکیت . ۲- عیان . و ههنا اسب . یعنی در راه ما تو هم عیان خواهی ماند . ۳- یعنی پوزش و عذر خواهی خشم گشتاب را فردی نشام . ۴- بیدار بزم

جواب رستم با سفید یار و سیاه شکر و ان پهلوانی و شراد خود را  
 دستان<sup>۱۱</sup> - مهراب<sup>۱۲</sup> - ییل - کوپال<sup>۱۳</sup> - یار<sup>۱۴</sup> - ساس - تک<sup>۱۵</sup> -  
 آورد و گزید<sup>۱۶</sup> - نیاکان

چنین گشت رستم با سفید یار	که کردار مامد رمایا کاف
تو آن گوی کز یاد شاهان سراسر	کگوید سخن شاد و حزین و رست
چناندار و داد که دستان بام	رر گشت دبا و استر و یک نام
مان مادر م دخت مهراب بود	کر او کتور سینه تاداب بود
نژادی ارایس نامور تر گز است	حروم و مگر دین میجد ر راست
بهر آنکه اندر جبهان سر بسر	یطان راز من جبت باید هر
زمین را همه سر بسر گشته ام	می شاد بید او گز گشته ام
اگر من نرستم مار نذران	بگردن بر آورده گر ر گران

- (۱۱) - دستان همان ال است که در رستم نام (۱۲) - مهراب نام پادشاه کامل (۱۳) - کوپال = کر  
 (۱۴) - یار - طوق طلا مخصوص پادشاهان قدیم (۱۵) - تک دو (۱۶) - آورد و گزید = سدا و جنگ  
 (۱۷) - نیاکان دماگاف - اسد ادیری و داری (۱۸) - یعنی شخص مائل سخن راست را می میرد  
 (۱۹) - یعنی بهرامیت که دلیران گیتی ارمی بهرامورد (۱۱) - یعنی در حال که گر ر راست - گزیده شود

- ۶- همان مادر دم دختر قیصر است که او بر سر رویان افسر است  
 ۷- شنو کار مانی که من کرده ام زگر و کمان سر بر آورده ام  
 ۸- نخستین کمر بستم از جبرین تخی کردم از بت پرستان من  
 ۹- سران کس که برگشت از راه دین بکتم بیدان توران و چین  
 ۱۰- بتوان ریم آنچه من کرده ام همان رنج و سختی که من برده ام  
 ۱۱- همامانیده است گور از پلک نه از شست ملایح کام سنگ  
 ۱۲- تو فردا سیبی ز مردان هنر چون تاخن را ببندم مگر  
 ۱۳- هنر بیش مینی رگقار من مجوی اندرین کار تیمار من  
 ۱- پرش - گفتارستم در اسعد یار چه تأثیری کرد؟ - اسعد یار بگوید از اهل و نسب

خود یاد کرد و ۱- از بخیل داری خود چگونه ستایش کرد؟

- ۲- معنی این لغت ادعای چیست؟ = دلق برودید - افسر - گروه کمشن - کمر بستن  
 چون تاخن را بندم مگر

استعار ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۳ را معنی کنید

۳- انشاء - این استعار را بهتر بنویسید

۱- همان = همچنین



تنت برکت رخس مهان کنم      بگرز و کجوپال در مان کنم  
کز آن پس تو بانا مداران مرد      نجویی باورد که در سبک د

۱- پرسش - رسم چه هنرانی برای خود شمارا کرد ۲ - چگونه اسفندیار را پند داد ۲ - چرا

رسم گشتاسب را دشمن اسفندیار معرفی کرد ۲ - توان کجا دوشه آنگون ام آن صیت ۲ در

تقشنتان دهید . کشورسند کجا است ۲

آین لغات را معنی کنید ۱ - هاندار - مامردار - پر - شاداب - مامور - یل -

ایمن - چرخ گردان - اختر - گشادگان .

آین اشعار و یا مصرعها را معنی کنید      مصرع دوم از شعر ششم - شعر ۱۱ - شعر ۱۸ - شعر ۱۹

شعر ۲۱ - شعر ۲

۱- اشعار - در این اشعار رسم ما ابتدا اصل و نسب خود را برای اسفندیار پرشماره .

پس هنرهای خویش را گفت و ادرا نصیحت کرد که ما او شکست نماند و در پایان اسفندیار

تهدید کردند .

۲- ابیات مربوط به ترتیب را معین و جدا کنید پس آنها را بنثر نقل کنید

---

«منی میت امیت که . رخس را برنت میرافم و با گرز میگویم .»

کہ کہدی دل و مغر دیو سید	کہ را بد سار اسی جوتس ایند
کہ کا دس کی راکتودی رند	کہ آوردی اور اتج مند
ز من سمانی کرد اسفند یار	مباش ایس ارگردش و رگا
تو تمیہ جنین روحانی کن	ز پیر جامدید و بسو سخن
کن آنچہ گشت اس گوید ہی	کہ اوراد داسش پوید ہی
سخواہ دل مرگ اسفند یار	کہ فرمود مار ستمش کارزار
بجای یدر مر ترار اس	ز رستم ہماں گرز و گویاں
بایران و توران تراشہ کنم	ر تو دست مدحواد کوتہ کنم
یہ مازی بدیں تاج گستاپی	مدیں یار و تحت لہرایسی
نیاکانت را پادشاہی راست	و گرنہ کسی نام ایساں خواست
کہ گفت سرود س رستم مبد	مند مرادست چیخ مند
من از کودکی تا ستم کن	د گلوہ ار کس مردم سخن
ہر احواری از پورس و خواہست	وریں نرم گفتن مرا کاہست
یعنی تو فردا سنان مرا	ہماں کرد کردہ عنان مرا

- ۱۱- مکن نام من زشت جان تو خوا  
 ۱۲- ز دل دور کن شهریار تو کین  
 ۱۳- جز از بند دیگر ترا دست  
 ۱۴- که از بند تو بزدان نام بک  
 ۱۵- برستم چنین گشت اسفندیا  
 ۱۶- جز از رزم یا بند چیزی بجوی  
 ۱۷- چو دانست رستم که لا به بکار  
 ۱۸- کان را بره کرد و آن تیرگز  
 ۱۹- بزور است بر چشم اسفندیا  
 ۲۰- خم آورد بالای سر و سی  
 ۲۱- نگویند سرشته یزدان پرست  
 ۲۲- گرفته بش و یال اسب سیا
- که جسد بد نیاید از این کار زار  
 ده دیو را در تن خود گمین<sup>(۱)</sup>  
 بن بر، که شاهی یزدان است<sup>(۲)</sup>  
 بماند مرا و ز تو بد کی سنو  
 که تا چند گونی سخن نا بکار  
 چنین گفتن بها بخیره گوی  
 نیاید همی پیش اسفندیار  
 که پیکانش را داد و آداب<sup>(۳)</sup>  
 به شد جهان پیش آن نماند  
 از او و ور شد دانش و فقهی  
 ببقی و چاچی گانش دست  
 ز خون لعل شد خاک آورد گاه

(۱) یعنی شیطان آوردل خود جای ده

(۲) یعنی عیار بند، هر چه بگویی فرمان پریم و هر چه پرس کنی دستاری

(۳) تیرگز یعنی تیری که از چوب گز ساخته شده بود

## کشته شدن اسفندیار بدست رستم

میان - سیلج - جوشن - یال<sup>(۱)</sup> - گزیده - کین - حاوران - ناچار<sup>(۲)</sup> - آب رز<sup>(۳)</sup>  
سهی<sup>(۴)</sup> - فرهای<sup>(۵)</sup> - چاه<sup>(۶)</sup> - بش<sup>(۷)</sup>

- ۱- سپیده همانند زکوه بروید
  - ۲- پوشید رستم سیلج نبرد
  - ۳- چو آمد بر شکر نادر
  - ۴- پوشید جوشن یل اسفندیار
  - ۵- خروشید چون روی رستم بید
  - ۶- بگفت از آنگونه امروزیال
  - ۷- چو رستم مراوراد آنگونه دید
  - ۸- بگفت ای گزیده یل اسفندیار
  - ۹- من امروزی نهر جنگ آدم
  - ۱۰- تو با من بدی رایج کوشی همی؟
- میان شب تیره اندر حید  
بسی از جهان آفرین یاد کرد  
که کین جوید و رزم اسفندیار  
بجنگ اندرون آلت کارزار  
که نام تو باد از جهان نایدید  
کزین پس نبیند ترا زده زل  
یکی باد سرد از جگر برکشید  
آیا سیر ناگشته از کارزار  
پی پوشش و نام و ننگ آدم  
دو چشم خرد را بپوشی همی؟

۱- یال - گردن و نازد، موی گردن - ۲- ناچار؛ میطر دیوده - ۳- آب رز = آب انکور، ظاهر آتروا  
در تهرابی برده و نه که راست کرد و دوت گیرد شاید بعضی زهر باشد ۴- سهی = رست ۵- فرهای = نرگی و شکوه  
۶- چاه = آسم سرباست از ترسنا که در کاخان جسته اند - ۷- بش = کمال طوری گردن ۸- یعنی که پشت و دست

فرض کنید اندازه پیک بلوز در شخص متوسط قد تا کمر (ب ج) ۲۲ تمام قد  
 (ب د) ۵۲ و در سینه (س ر) ۴۲ و در کمر (ص ط) ۴۲ و دور باسن  
 (د ن) ۴۴ باشد عموماً اول پشت لباس را بریدید بین ترقیب اول قد تا کمر  
 بعد تمام قد با  $\frac{1}{4}$  و در سینه را در زوی کاغذ الگو معین نمایند و خط بکشید برای  
 پشت یقه  $\frac{1}{2}$  - ۱ - ۱ از  $\frac{1}{4}$  سینه را که در اینجا میشود ع از طول و از عرض هم ۲ سانتیمتر  
 پایین بروید و این دو نقطه را (د ف) مطابق شکل با یک خط منحنی بهم وصل کنید  
 جبهه ریش شانه با خط (د م) را بطوریکه انتهای شانه را ۵ سانتیمتر کم نمایند  
 مطابق شکل رسم نمایند برای حلقه آستین نصف سینه منهای ۲ را که میشود  
 ۱۸ سانتیمتر تعیین و خط بکشید .

برای ترکیب پیدا نمودن کمر برش کوچکی مطابق شکل که در کمر ۳ سانتیمتر  
 گود میشود در پهلو داده و ۳ سانتیمتر هم از پایی بلوز در جبهه پهلو مطابق شکل

بریدید

بریدن پیش بلوز

اول - قد از شانه تا کمر بعد تمام قد و نصف سینه با ضافه ۲ سانتیمتر  
 باس با ضافه ۲ سانتیمتر را در زوی کاغذ برش تعیین نمایند و خط بکشید .

۲۲- برو ز جوانی هلاک آمدش      سر تا جور سوی خاک آمدش

۱- پرسش - در میدان جنگ اهدایار رستم چه میگوید؟ - رستم چه جواب میدهد؟ -

آیا اسفندیار درخواست رستم را می پذیرد؟ - نتیجه جنگ چیست؟

۲- این لغات و جملات را همی کنید - بچک اندرون - یکی با و سر از جگر برشید - پوشش

(فوق معنی آن با خا چیست؟) - شعر ۱۲ - بجزه - بجان

۳- انشا = مانند درس قبل قسمتهای مختلف این قطعه را پیدا کنید و هر قسمت را بنویسید

بلوز یا سیرا هین کوتاه

بلوز را بیشتر از پارچه های ابریشمی میدوزند مخصوصاً که بخواهند بارش و دراز

پوشند ولی در تابستان از پارچه های نخی دال و اورگانزی که بارش و پهنای

تابستانی پوشیده میشود نیز دوخته میشود

بلوز - برای بریدن هر بلوزی ۵ اندازه لازم است<sup>(۱)</sup>:

۱- قد بالاتنه تا گودی کمر - ۲- تمام قد بلوز - ۳- دور سینه - ۴- دور کمر

۵- گشادی پایی بلوز یا دور باسن .

اندازه هایی که گرفته اید در روی کاغذ الگو بنویسید .

(۱) اندازه ها عموماً از روی بدن گرفته میشود

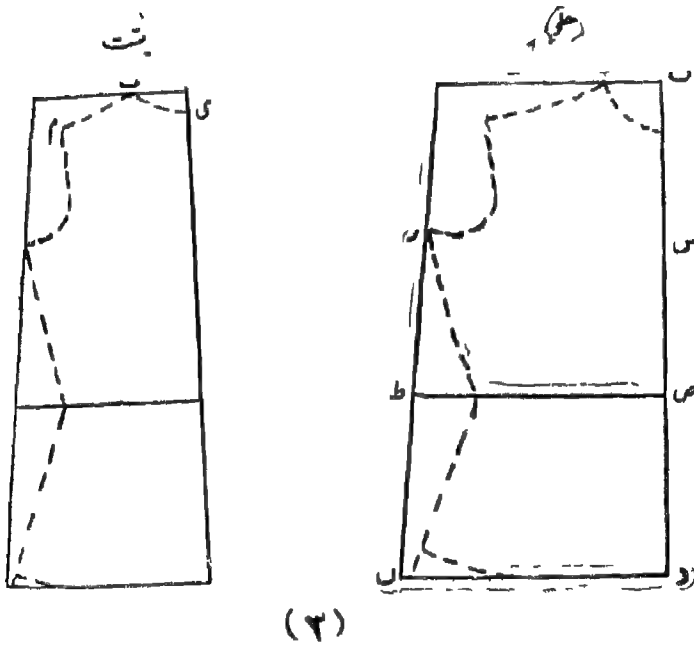
بنابر این شانه پیش بلوز باید ۳ سانتیمتر هین تراریت باشد و نیز حلقه آستین  
 ۵ سانتیمتر جلوتر از پتت بپیکر کودی خواهد داشت .  
 برای ترکیب یافتن کمر در پیش بلوز برش پهلوانا تا ۱۱ سانتیمتر در کمر کور می شود  
 (برجوع شود شکل شماره ۳۲)

### ۵۱ - آستین

برای بریدن آستین ابتدا دست را بشکل یک زاویه قائمه (گوشه ایاده)  
 نگاه دارید و با متر از شانه تا ج دست و بعد قطر بازو را اندازه بگیرید .  
 برای بریدن تمام قدر در روی کاغذ برش (اولا شده) با متر اندازه  
 بگیرید و بجهت قطر آستین نصف قطر بازو را بان اضافه کنید .  
 (فرض میکنیم قد آستین (ب د) ۷۰ و قطر بازو (ا ح) (۲۴) باشد  
 بنا بر دستور بالا گشادی آستین  $\frac{1}{4} + 24 = 24\frac{1}{4}$  یا ۲۴ ع ۳ می شود .  
 برای برش بازو ۱۲ سانتیمتر از قدر اجد اکنید و خطوط (د س ش) و (ص ض)  
 را مطابق شکل رسم نمایید .

از جهت ترکیب یافتن آستین از طرف میخ  $\frac{1}{4}$  گشادی آستین را جدا  
 سازید و خط مستقیم و مایل تا نقطه (س) ببرید و در آنج هم ساسونی بقطر

برای گود نمودن یقه  $\frac{1}{2}$  - ۱ سینه از طول و عرض اندازه بگیرید و تا خط  
منحنی بهم وصل کنید :



چون ساسونی بطول ۱۱ سانتیمتر و به عرض ۲ سانتیمتر در پیش بوز خواهیم داشت



## روپوش دانش آموزان

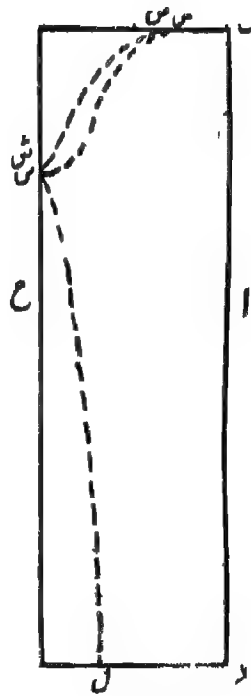
پیر دانش آموزی که برش بلوز را بچوبی یا دگرفته باشد می تواند روپوش خود  
نیز بهمان دستور اما مختصر تفاوتی که اضافه شدن یک دامن ساده  
باشد برود.

در آستین نیز قدر اتمام سانتیتر کوتا، بگیرد و چپ جهان اندازه اضافه نماید  
این قیل آستین ساسون لازم ندارد و از قطر آستین هم میاید نصف  
آنچه را که قلم میبریم بریده نشود که آستین در نصب به چ کی چین داشته  
باشد.

طریقه دوختن لباسهای زیر - در لباسهای زیر ابتدا باید درزها را از زردی  
پارچه بگیرد یکدما قچی ریشه های لبه درز را برید و دو مرتبه از پشت  
پارچه بدوزید و نهایت سلیقه و دقت را در دوختن بکار برید که درزها خیلی  
باریک و ظریف دوخته شود پای سپه آهن را نیز باید از طرف پشت  
بقدر دو سانتیتر تاه و با ماشین بخیه کنید.

اگر جلوسینه لباس زیر را با کارهای دستی ظریف مثل آژور یا  
گلهدری مارگلهای مطلوب که برگشت پارچه بخورد و زننده نباشد زیبت

۲ سانتی متر و بطول ۱ سانتی متر لازم است (برجوع شود بیکل شماره ۱)



(۴)

طریف کنید زیاده تر خواهد شد .  
 طریقه دوختن لباسهای رو - درز لباسهای رو احتیاج به دو درزه شدن  
 ندارد فقط درزها را باید بست در ۳ سانتیمتر پس گرفت و سر دوزی نمود



که ریش نشود و هم پشت لباس تمیز باشد .  
 درحالی که محتاج بغری است مغزی نباید تا از یار چارپ و بار یک باشد پای ثروپ پای  
 تقریباً ۵ سانتیمتر بگذارد پس دوزی کنید و پس دوزی نهایت دقت کنید نه از پشت دروید  
 اگر پارچه ضخیم باشد باید فقط یک مرتبه پای و امن را برگردانید و لبش را زیر لاک باند البته طریقه دوخت  
 پس دوزی و زیر لاک را هنر آموز حیا علی نشان خواهد داد (۰) - خط جواد شیرینی -

دوید پسندیده است رکاب لباس زیر را باید طوری دوخت که از  
روی لباس پیدا نباشد و در پشت هم تمیز باشد .



در دوختن تنگه همان اندازه وقت در دوختن زیر پوشش لازم است  
پای تنگه را اگر آژور کنید و یا طوری های نازک بدوزید یا کلدوزی آ

۴۳	چنگیز
۵۰	نوی زمین
۵۱	مردانگی حلال الدین حواری مرشاء
۵۴	الب ارسلان و قیصر روم
۵۸	سنگها (احجار)
۵۹	حکایت
۶۰	سرچشمه و محمدک
۶۲	سنگهای آشفته‌شانی
۶۴	نقاشی
۶۵	پدر و سلطان سحر
۶۸	نفس
۷۰	تل
۷۵	عداب امیر اسمعیل
۷۷	هوای پاک - نفس عمیق
۸۰	رسم
۸۱	بهداشت عمومی اطفال
۸۵	جنگی
۸۹	حضرت محمد ص اروا دلالت با حضرت
۹۲	حضرت محمد ص رسول خدا
۹۴	سنگهای ته نشستی
۹۵	دحایات
۹۷	اندوه فقیر
۹۸	صل

# فهرست مندرجات کتاب ششم دختران

صفحه

۲	مقام خداوند جان آفرین
۳	مباحثات
۳	فایده همکاری
۱۲	چگونه دیگران را با در همکار خویش میتوان کرد
۱۴	بدن آسان
۱۵	دشت و کوه و تپه
۱۸	مسافرت و حمل و بست در قدیم و امروز
۲۱	سفر
۲۳	سطح زمین
۲۴	رن در دوران بارداری
۲۷	بخور با بوالی با روی خوش
۲۹	نقاشی
۳۰	لرزم بوجه مادر، بهداشت طفل
۳۱	کمار مادر
۳۲	سعی و عمل
۳۴	استخوان بندی
۳۵	استخوان بندی سینه و پشت
۳۶	بند ها
۳۷	سرایت امراض
۳۸	بهداشت نوزادان
۴۲	کمیخ و دهقان

۱۴۷	رعال سمک
۱۴۸	بخت و قیر
۱۵۰	الماس
۱۵۱	طییب و طیبیه شماس
۱۵۴	عدا
۱۵۶	کودکانی که شیر گاو منحورند
۱۶۰	اقسام حوردانی
۱۶۲	برای چه اطفال گریه میکنند
۱۶۵	سمت سرایت امراض سری باطل چیست
۱۶۷	دستگاه گوارش ( هضم )
۱۷۰	تأثیر هوا در رمین
۱۷۳	موی در لیمه
۱۷۳	تأثیر آب در سطح رمین
۱۷۴	چشمه و کاربرد و چاه
۱۷۵	لماس و جای خواب کودک
۱۷۷	آب آشامدانی
۱۷۹	حصصه
۱۸۱	آب چاه - آب قنات
۱۸۳	بیمارهای اطفال
۱۸۵	آبله
۱۸۶	بار گرفتن اطفال از شیر
۱۹۰	بهداشت در بیمارهای ساری
۱۹۳	تأثیر آب در سطح رمین
۱۹۵	مردی بالوحه بر رمین
۲۰۲	کار دستی و معاش

۱۰۱	سنگهای شی
۱۰۲	ش
۱۰۴	حماق
۱۰۵	علی بن ابیطالب ع
۱۰۷	سنگ آس راه
۱۰۸	سنگ آسیا
۱۰۸	عمادت و خدمت
۱۱۰	سنگهای آهکی
۱۱۱	شیر مادر
۱۱۳	رسم
۱۱۴	شمار
۱۱۵	سعدی
۱۱۹	بعد از طاعون خرد سال
۱۲۰	رسم
۱۲۱	گردس خون
۱۲۳	چگونه میتوان امروزه شد
۱۲۶	حافظ
۱۳۲	سنگهای رستی
۱۳۴	اصههاب
۱۳۷	پیشه در اصههاب
۱۳۹	حرکت ابل
۱۴۴	سنگهای نمک
۱۴۷	سنگهای سوختی





۲۶۰	کیکاووس	۲۰۳	تصفیه آب
۲۶۴	رمن ارره	۲۰۴	سیل
۲۶۶	نقاشی	۲۰۶	تربیت و تعلیم اطفال
۲۶۷	پرستاری بیمار	۲۰۸	سلسله اعصاب
۲۶۸	شخص پرستار	۲۱۰	تکلیف و رنداست پندرو مادر
۲۶۸	دوا دادن و عدا دادن	۲۱۲	کاردستی
۲۷۰	پاکیزه داشت بیمار	۲۱۳	تربیه
۲۷۰	مراقبت حالات بیمار	۲۱۵	حوالی سرار رای مادر تفاوت
۲۷۱	اطاق بیمار	۲۱۶	حوال و مادر
۲۷۲	عیادت بیمار	۲۱۷	حواس حمسه ۱
۲۷۳	نامه موجهر نه پرور	۲۱۸	شست و شوی
۲۷۷	سینه بند	۲۲۱	حواس حمسه ۲
۲۷۹	طریقه بردن	۲۲۳	پاکیزگی موی سر و بدن
۱۸۰	ژوپ یا دامن	۲۲۴	مادر رادل میسورد و دانه را دامن
۲۸۲	داستان رستم و اسفندیار	۲۲۶	قرقرها
۲۸۲	پیام رستم با اسفندیار	۲۳۱	حواس حمسه ۳
	سقااش کردن اسفندیار نژاد	۲۳۳	پسرك پردل
۲۸۵	و پهلوانی خود را یمش رستم	۲۴۰	حواس حمسه ۴
۲۸۷	حوال رستم با اسفندیار	۲۴۲	نقاشی
۲۹۰	کشته شدن اسفندیار بدست رستم	۲۴۳	بهداشت چشم ۱
۲۹۲	بلور یا پیراهن کوناه	۲۴۵	بهداشت چشم ۲
۲۹۳	بریدن پش بلوز	۲۴۷	کوه آتش فشان ۱
۲۹۵	آستین	۲۵۰	کوه آتش فشان ۲
۲۹۷	روپوش دانش آموزان	۲۵۱	مردمك کبیر و آسیابان
۲۹۹	طریقه دوحتن لباسهای رو	۲۵۹	لملد و پستیهای روی زمین